

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَسْبِيحُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ
وَأَسْمَاءِ بَنَاتِهِ الطَّاهِرَاتِ

تَسْبِيحٌ وَانْتِظَارٌ

محمد تقی خلیجی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشيع و انتظار

مؤلف

محمد تقی خلیجی

فهرست نویسی پیش از انتشار: میثم تمّار

خلجی، محمدتقی - ۱۳۲۷

تشیع و انتظار / مؤلف محمدتقی خلجی. - [ویرایش ۲]. - قم: میثم تمّار،
۱۳۷۸.

ISBN: 964-5598-08-7

۱۷۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه: ص. [۱۷۳] - ۱۷۴.

چاپ پنجم: ۱۳۸۱.

۱. مهدویت - انتظار. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

- غیبت. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ت ۵ خ ۸ / ۲۲۴/۴ BP

۱۱۶۸۰ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران



نشر پیام مهدی (عج)

نام کتاب: تشیع و انتظار

مؤلف: محمدتقی خلجی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: پنجم / پاییز ۱۳۸۱ (نوبت اول نشر پیام مهدی)

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

بها: ۷۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات میثم تمّار می باشد

قم - ص. پ: ۵۶۳ - ۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۷۳۲۱۸۷ - نمابر: ۷۷۳۰۶۸۲ (۰۲۵۱)

فهرست

۷	مقدمهٔ چاپ سوم
۹	مقدمه
۹	دو خصیصهٔ ممتاز
۱۱	مرگ جاهلیت
۱۲	مرزبانی توحید
۱۵	نقش امامت در تکامل انسان
۱۵	بزرگترین جنایت رژیم اموی
۱۹	انتظار برای عدالت
۱۹	خطر بزرگ
۲۲	مشکلی دیگر
۲۲	علتها کدام‌اند؟
۲۳	گروه اول
۳۱	اسلام و مبارزه علیه یأس
۳۱	نمونه‌ای از آیات الهی
۳۴	گروه دوم
۳۴	علی <small>علیه السلام</small> و دنیا
۴۰	شیعه و انتظار
۴۲	فریاد فاطمه علیها السلام
۴۸	ابوذر اعتراض می‌کند

۵۵ آینده جهان در پرتو اسلام
۵۷ کارنامه پیام‌رسانان خدا
۵۹ بشر در آرزوی عدل مطلق
۶۱ جدال حق و باطل
۶۲ فرزندان آدم <small>علیهم‌السلام</small>
۶۳ هنگامه نوح فرا می‌رسد
۶۴ قیام ابراهیم <small>علیه‌السلام</small>
۶۵ موسی <small>علیه‌السلام</small> و فرعون
۶۶ رسالت عیسی <small>علیه‌السلام</small>
۶۷ قیامی پر شکوه و همگانی
۸۲ زمانی پرماجرا
۸۴ آخرین انسان برگزیده خدا
۸۵ غیبت صغری
۹۷ عدالت، سرانجام برنامه حیات
۱۱۴ عقیده به ظهور غیبی و جهانی در کیشهای آسمانی
۱۲۴ اسلام جهانی می‌شود
۱۲۷ محرک دیگر
۱۲۸ نیایش، انگیزه‌ای برتر و عاملی سازنده‌تر برای امید
۱۳۹ ارزش انتظار
۱۴۵ سیمای منتظر و خصلتهای معنوی او
۱۴۸ قصه منتظران در روزگار فراق
۱۵۷ فلسفه غیبت
۱۷۱ فلسفه جشن و چراغانی‌ها چیست؟
۱۷۳ منابع

مقدمه چاپ سوم

بیا که رایت منصور پادشاه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
سپهر، دور خوش اکنون کند که ماه آمد
عزیز مصر به رغم برادران غیور
کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
صبا بگو که چها به سرم درین غم عشق
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
ز آتش دل سوزان و دود آه رسید
«حافظ»

کتاب تشیع و انتظار که در حال و هوای سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته و چاپ شده است و بعد از پیروزی انقلاب نیز تجدید چاپ گردیده، اکنون به ضمیمه دو مقاله «قصه فراق» و «فلسفه غیبت»، با ویرایش جدید عرضه می شود. امید که مقبول اهل نظر و منتظران منتظر^{علیهم السلام} قرار گیرد.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفَ لَنَا

الْكَيْلِ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»^۱.

بر شیعیان روزگار انتظار، دوستداران و شیفتگان عدالت و عشق ورزان به ساحت قدس ولی الله اعظم، تکلیف است که تنها به ارادت ورزی بسنده نکنند، بلکه با تزکیه جان و زدودن کدورت از چهره اندیشه، و اقدام به عمل صالح، زمینه بهره‌مندی از برکات وجود آن امام بزرگوار و هدایتها و نوازشهای آن عزیز سفر کرده که صد قافله دل، همراه اوست، و هر چه هست به یمن دولت اوست، فراهم کنند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ
بِهِ النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ».

اردیبهشت ۱۳۷۸ - محرم الحرام ۱۴۲۰

محمدتقی خلجی

مقدمه

دو خصیصه ممتاز

امت واحد عظیم اسلامی، پس از رحلت پیشوای عالیقدر خود حضرت رسول اکرم ﷺ دچار پراکندگی و تفرقه گردید و به دنبال آن، دو گروه به نام اقلیت تشیع و اکثریت تسنن پدید آمد و از آن پس، اساس انحراف، تفرق و تشتت پایه گذاری شد و وسیله به هرز رفتن نیروهای ثمربخش اسلامی تا به امروز فراهم آمد.

تشیع، محتوای مکتب خویش را از حقیقت اسلام راستین دریافت کرده و از امام معصوم و برگزیده خدا که توسط بنیانگذار نظام اسلامی معرفی شده، پیروی می نماید، و لذا عقیده دارد راه تعالی و تکامل که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نشان دهنده آن بوده، یکی بیش نیست.^۱ طرفداران این مکتب، در به دست آوردن مبانی اعتقادی و عملی، نیازهای فکری و عینی خود، از کتاب (قرآن) و در بیان و تفسیر آن، از سنت (آنچه بر زبان رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام جاری شده) استفاده کرده اند. این گونه دریافت از قرآن و سنت، بر اساس امیال نفسانی

۱ - «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (سوره یونس، آیه ۳۲).

نیست؛ بلکه بدان جهت است که خداوند گفتار و رفتار حضرت محمد ﷺ را در قرآن مجید «اسوه نیکو» و روند زندگی و مشی آن حضرت را در زمینه‌های فردی و اجتماعی و در تحقق نظام سیاسی و اقتصادی و اخلاقی، برای جامعه اسلامی «نمونه و الگویی عالی» قرار داده^۱ و آنها را در اجرای اوامر و نواهی آن حضرت، مسئول دانسته است.^۲

حضرت رسول اکرم ﷺ طی دوران رسالتش، علاوه بر بازداشتن مردم از پرستش‌های ناروا و گرایش به سنتهای جاهلی و دعوت مردم به اصول سه گانه «توحید، نبوت و معاد»، دو اصل دیگر امامت و عدالت توأمان را به فرمان خداوند تعالی طرح می‌کرد و پیروان خویش را به اعتقاد به این دو توصیه می‌فرمود؛ و سرانجام در آخرین ماههای عمر پربرکت خود، در «غدیر» و در انظار عموم، امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای امت و رهبری مردم معرفی کرد تا مسلمانان در پرتو ولایت آن حضرت، به همه توانایی‌های فکری و عملی خود جهت الهی بخشند و متخلق به اخلاق الهی گردند. کمال اسلام اعلام این دو اصل، حافظ و نگهبان دیگر اصول اسلام، و رضایت خدای بزرگ، در ایمان به همه آنچه که به پیامبر ﷺ ابلاغ کرده بود، دانسته شد.^۳

و لذا اقلیت تشیع که مدعی پیروی از علی علیه السلام و فرزندان معصوم اوست، علاوه بر مشترکاتی که از نظر اعتقادی با برادران اهل سنت دارد، از

۱ - «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه ۲۱).

۲ - «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره حشر، آیه ۷).

۳ - «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مائده، آیه ۳).

دو امتیاز اساسی نیز برخوردار است و در سایه همین دو خصیصه، ولایت و سرپرستی امامان معصوم شیعه را پذیرفته؛ زیرا آنان را از اصل عظیم عدالت و عصمت برخوردار می‌داند.

مرگ جاهلیت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود مسلمانانی که از ولایت امام معصوم و برگزیده خدا برخوردار نباشد و بدین مسئولیت خطیر توجه ننماید و با همین حال از دنیا برود، به مرگ جاهلیت (مشرک) مرده است.^۱

البته منظور آن حضرت از جاهلیت در حدیث مذکور، جاهل بودن در برابر علم و دانش داشتن نیست؛ چرا که اگر حضرت این مفهوم را در نظر می‌داشت، مردم را بیشتر به فراگرفتن علوم متداول زمان دعوت می‌کرد.^۲ لکن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقصد نهایی و خط سیر اصلی رسالت خود را نجات مردم از چنگال شرک و پرستش‌های ناروای عصر جاهلیت قرار داد و با جمله «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»، اساس جاهلیت را در هم کوبید و شدیداً با شرک - که از ثمره‌های نظام جاهلی بود - به مبارزه برخاست، و در حقیقت، اسلام را جایگزین آن کرد. بنابراین، در قرآن شریف هر جا سخن از جاهلیت و حاکمیت آن آمده، منظور ماهیتی است که در برابر توحید و

۱ - «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» (اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۷۶).

۲ - ناگفته نماند با ظهور آیین مقدس اسلام، زمینه رشد استعدادها برای مسلمین فراهم آمد و توانستند در سایه تعالیم پیشوایان راستین خود، غنی‌ترین و مترقی‌ترین فرهنگ و تمدن بشری را بنیانگذاری بنمایند.

حاکمیت نظام الهی قرار دارد.

به قول سید قطب، پدیده جاهلیت در اصطلاح قرآن، یک نوع حالت و کیفیت روحی و فکری است که از پذیرفتن هدایت الهی رویگردان است و یک نوع برنامه و نظامی است که حکومت دین و آیات خدا را نمی‌پذیرد.^۱ علت اصلی شهرت ابوجهل بدین نام نیز، تلاشهایی است که او در متوقف ساختن نظام اسلامی و در تحکیم مبانی جاهلیت شرک علیه رسالت جهانی رسول گرامی اسلام ﷺ کرده و به عنوان فرد نمونه تفکر جاهلی شناخته شده است و همانند دیگر پیروان جاهلیت تاریخ، از داشتن اندیشه عمیق و تعقل در توحید و ژرفنگری و تفکر صحیح و فهم درست مبانی مذهبی و محتوای دین بی‌نصیب بوده است.^۲

مرزبانی توحید

براساس اصول فکری و علمی تشیع، قسمت اعظم مسئولیت امام معصوم، مرزبانی و حفظ توحید و شناخت حقیقت آن در همه ابعادش «ذات، صفات، افعال و عبادت» است، و اگر شخصیت الهی و علمی امام گرفتار تحریف گردد و امت اسلامی نتواند از منبع اصلی خود، اصول اعتقادی‌اش را دریافت دارد، حرکت به سوی جاهلیت و شرک را در پیش می‌گیرد و محیط پرفروغ عدالت را به ستم و بیدادگری مبدل می‌نماید. توحید در بُعد عبادت، عبارت است از پرستش و بندگی خداوند و نیز

۱ - جاهلیت قرن بیستم، سید قطب، ص ۱۴.

۲ - لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْلَمُونَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

پیروی از برنامه‌های الهی. اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرموده: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيْتُهُ مَيْتَةٌ جاهِلِيَّةٌ»، منظور ایشان از جاهلیت، شرک، آن هم شرک در اطاعت و پیروی است؛ زیرا بنده واقعی خدا، همان طور که تنها در برابر خدا سجده می‌نماید و بندگی بدین معنی را خالص برای خدا می‌داند، بندگی به معنی پیروی را نیز مخصوص پروردگار متعال و آن کسانی که خداوند پیروی و اطاعت از آنها را به دنبال اطاعت خود قرار داده، می‌داند.^۱

در آیاتی از قرآن شریف، خداوند می‌فرماید از خدا و فرستاده او پیروی کنید^۲ و هر کس از پیامبر ﷺ اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.^۳ بنابراین، اگر مسلمانی پیروی از امام فاقد اصل عدالت و عصمت را برگزیند، در توحید عبادی، یعنی پیروی و اطاعت از خدا و رهبرانی که از سوی او گزیده شده‌اند، گرفتار شرک گردیده است و او را در اصطلاح قرآن و روایات، مشرک، یعنی همان انسان جاهلی می‌خوانند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۴ فرمود: «منظور شرک در اطاعت و پیروی است، نه شرک در بندگی و پرستش».^۵

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم ناگزیرند مقام علمی و معنوی ما را

۱ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نساء، آیه ۶۳).

۲ - «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (سوره مائده، آیه ۹۴).

۳ - «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (سوره نساء، آیه ۸۰).

۴ - سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۵ - «... قَالَ شِرْكٌ طَاعَةٌ وَ لَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ» (تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج ۱۱،

بشناسند و در امور زندگی مادی و معنوی، ما را مرجع قرار دهند؛ و در غیر این صورت، مشرک خواهند بود، اگرچه فریضة نماز را به جای آورند و روزه را ادا کنند و بر توحید نیز گواهی بدهند.^۱

خلاصه اینکه اگر جامعه اسلامی از سرپرستی و پیروی امام معصوم استفاده کند، در شکوفایی استعدادهایش بکوشد و همه تلاشها و حرکتهايش را خالص کرده، برای رسیدن به کمال مطلق در راه توحید قرار دهد، می تواند شخصیت الهی خویش را از اسارت هوای نفس و عوامل گونه گون شرک نجات بخشد و جز بندگی خدا، همه بندگی ها را کنار بزند. امام رضا علیه السلام نیز در حدیث معروف «سلسلة الذهب»، هنگام خروج از نیشابور، به دانشمندان محدث آن شهر فرمود که کلمه توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) قلعه محکم و حصن نیرومند الهی است. آنگاه ضمن بیان شرایط حصن بودن آن فرمود: «وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». یعنی ایمان به امامت، یکی از شرایط توحید است، و در صورتی توحید و عقیده فرد را از عذاب شرک ورزی و کفر باز می دارد، که در سایه ولایت امام معصوم باشد، وگرنه پیروی از زمامدار غیر الهی، همان شرک در اطاعت و پیروی است،^۲ که مایه اصلی خروج از حیطة توحید و پانهادن به حوزه حکومت جاهلیت است.

۱ - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَمَرَ النَّاسَ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا، ثُمَّ قَالَ وَ إِن ضَامُوا وَ ضَلُّوا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸).

۲ - بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۲۳.

نقش امامت در تکامل انسان

دین - یعنی همان دریافتهای رسولان الهی به وسیله وحی - به مفهوم واقعی خود، برای نیل انسانها به مقصد پر اصالت تکامل و ملاقات پروردگار متعال است، و در صورتی می‌تواند مرکب این راه قرار گیرد و مسئولیت خطیر خود را به خوبی انجام دهد، که پیروانش حقیقت و واقع آن را به طور صحیح و عمیق دریافته باشند و هنگام عمل، آن را مورد سوء استفاده قرار ندهند؛ چرا که اگر دین درست و دقیق شناخته نشود و وسیله اغراض شیطانی قرار گیرد، مایه بدبختی و تیره‌روزی و عامل ورود به حوزه شرک خواهد بود؛ مانند خوارج که درک عمیقی از اسلام را نداشتند یا معاویه و یارانش که آن را وسیله اغراض نفسانی و افکار شیطانی خود قرار داده بودند، و می‌دانیم که هر دو گروه، در محیط تاریک و ظلمانی کفر و شرک به سر می‌بردند و از حوزه نورانی عدالت و فضیلت و آگاهی به دور افتاده بودند. بر اساس مکتب شیعه که امتداد اسلام واقعی است، امام معصوم فرد برگزیده و شخصیت عالیمقامی است که از عصمت علمی و عملی برخوردار است و گفتار و رفتارش جامعه اسلامی را به سوی سعادت ابدی سوق می‌دهد. بنابراین، درک صحیح داشتن از دین و درست به کار بستن آن، ضرورت اعتقاد و ایمان به وجود امامی عادل و معصوم از خطای علمی و عملی را در رفع نیازهای فکر و عینی جامعه متدین، برای هر زمانی ثابت می‌کند.

بزرگترین جنایت رژیم اموی

ملاحظه تاریخ خلفای غاصب و غارتگران اندیشه، خصوصاً امویان، نشان می‌دهد که آنان برای بقای حکومت ستمگرانه خود می‌کوشیدند تا

ماهیت شرک برای مردم ناشناخته بماند و در سایه آن، امت اسلامی را به سوی تاریکی کفر جاهلیت (شرک در طاعت) سوق می‌دادند و به نام اسلام، از این سنگر به نفع حکومت خود استفاده می‌کردند.

خداوند در قرآن می‌فرماید چنگ زدن بر حلقه بس استوار و ناگسستی توحید، در صورتی مایه بقا و برتری انسان می‌گردد، که مؤمن در مرحله اول به طاغوت (موجود خودخواه مخالف آزادی) کفر ورزد و آنگاه به خدا ایمان آورد. کفر ورزیدن به طاغوت و رهایی از چنگال آن، موجب شناخت حقیقت طاغوت است. رژیم طاغوتی اموی نیز که بر سرنوشت مسلمین حاکم بود، مردم را از شناخت طاغوت باز می‌داشت؛ زیرا می‌دانست اگر مردم تنها حقیقت ایمان به خدا را دریابند، پیوسته اندیشه‌های آنان گرفتار اوهام شرک‌آمیز خواهد بود و آنان، به راحتی می‌توانند به مقاصد شوم و شیطانی خود نایل آیند.^۱

آری، دشمنان اسلام به خوبی دریافته بودند که برای بیرون راندن مردم از منطقه نورانی توحید و ولایت خداوند و رهبرانی که جامعه را به سوی صفات الهی سوق می‌دهند، باید آنها را از شناخت ماهیت شرک باز دارند و به وسیله آرزوهای کاذب، از نور فطرت به سوی ظلمات کفر و حوزه ولایت طاغوت‌های شیطانی و آدم‌نما رانده، از بندگی و پیروی آفریدگار جهان باز دارند، و آنگاه حلقه همه انواع بندگی‌ها را به گردن آنها بیاویزند و مانع هر نوع تعالی و تکامل در جامعه اسلامی باشند.^۲

۱ - فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنفِصَامِ لَهَا (سوره بقره، آیه ۲۵۶).

۲ - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (سوره بقره، آیه ۲۵۷).

امام صادق علیه السلام فرمود بنی امیه به مردم در فراگرفتن ایمان، آزادی داده بودند و از فراگرفتن شرک و شناخت ماهیت آن باز می داشتند، و این گونه روش در حکومتشان، به این دلیل بود که هرگاه خواستند برای رسیدن به هدفهای خودشان از این سنگر استفاده کنند و مردم از برنامه های آنان پیروی کنند.^۱

اکنون ارزش پیام پر ارج پیشوای عالیقدر اسلام که «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ» را درک می کنیم و می فهمیم که چرا آن حضرت، در نجات مردم از خطر شرک و زندگی در نظام ظالمانه جاهلیت و حاکمیت و سیطره رهبران غیر صالح، پیروی از امام عادل را شرط اساسی توحید و نظام الهی دانسته و عصیان علیه امام عادل را جاهلیت نامیده و مرگ در آن حالت را مرگ جاهلی معرفی کرده است.

کتاب حاضر، مجموعه مقالاتی است که به قدر توان و بضاعت اندک نویسنده، در شناساندن امام معصوم و عالی مقامی که امید یگانه مستضعفان و منتظران واقعی حضرت و تنها پناهگاه آنان است، نوشته شده است. همانان که در راه گسترش عدالت و فراهم آوردن زمینه انقلاب جهانی اش، پیوسته در تلاش و تکاپویند.

پروردگارا! در راه معرفت آن بزرگوار و احساس وظیفه در هنگام غیبتش، ما را مدد فرما و روح مسئولیت در انتظار او و ایمان به حضرتش را در جانمان تقویت فرما.

اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ بَيْتِي وَ بَيْتَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَسْمًا
مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطَلِّقُوا تَعْلِيمَ الشُّرْكِ لَكِنِّي إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۵).

مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي، اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيْدَةَ
وَالغُرَّةَ الْحَمِيْدَةَ وَاكْحَلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنِّي اِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ
سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اَوْسِعْ مَنَهَجَهُ وَ اَسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ وَ
اَشْدُدْ اَزْرَهُ وَ اَعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَ اَخِي بِهٖ عِبَادَكَ!

بارالها! اگر پیک مرگ در رسید و همانند همه انسانها مرا نیز همراه خود ساخت و در زمان زندگی نتوانستم ظهور و قیام مصلح راستین الهی را دریابم تا با فرمان او در راه عدالت و ایمان، علیه دشمنانش به جهاد برخیزم [از درگاه باعزت می طلبم تا] به هنگام به پاخاستن او مرا از قبرم بیرون کن، تا در حالی که کفنم را پوشش ساخته و شمشیرم را آخته‌ام و نیزه‌ای افراشته دارم، به یاری او بشتابم و بر ندای آسمانی منادی عدالتش، که در پهنه گیتی همه مردم را برای ایمان فرامی خواند، لبتیک گویم.

پرورگارا! طلعت زیبا و چهره نورانی و پیشانی ستوده شده‌اش را آشکار فرما، تا با نگریستن به او بر چشمان بی رمق خود نیرو و توان بخشم و ظهورش را نزدیک گردان و وسیله حکومتش را فراهم فرما و بر راه عدالت او وسعت بخش و مرا در مسیر تلاش برای حکومت الهی‌اش وادار و فرمان او را بر دلها بنشان و او را یاری کن، تا در پرتو یاری تو بر ویرانگی‌های ستم پایان بخشد و آباد کننده سرزمینها باشد و احیا کننده دل‌های فرسوده مردمی باشد، که بر اثر بیدادگری زندگی خود را از دست داده‌اند.

محمد تقی خلجی

انتظار برای عدالت

خطر بزرگ

مهمترین بیماری‌یی که اجتماع امروز را تهدید می‌کند و سقوط و انحطاط آن را قطعی می‌سازد، یأس و ناامیدی از رسیدن به سعادت است. اگر این بیماری غمبار و مصیبت‌زا در اندیشه و افکار عمومی، بویژه نسل جوان که توان و قدرت جامعه آینده ما بستگی به وجود آنها دارد، رسوخ کند، خطرناک‌ترین عامل برای متوقف ساختن فعالیت‌های آنان در راه کمال و تعالی آینده‌شان است.

جوان تحصیلکرده‌ای که مدارج عالی علمی را پیموده، هنگام ورود به اجتماع، محیط زندگی خود را مورد بررسی قرار می‌دهد و در اولین مرحله از مطالعاتش، متوجه این نکته می‌گردد که پس از طی مراحل علمی، اکنون به صحنه کار و کوشش وارد شده و عهده‌دار مسئولیتی شده و نمی‌داند چه باید انجام بدهد. لذا در آغاز ورودش به جامعه، دچار نگرانی و اضطراب روحی و بلا تکلیفی می‌گردد؛ که از نتایج شوم سلطه استعمار است. پیوسته در اندیشه است و افکارش به هم می‌ریزد؛ زیرا تکیه گاهی را

در محیط فعالیتش نمی‌بیند و در جهانی که او در گوشه‌ای از آن زندگی می‌کند، جز بیرحمی و اختلاف و بی‌عدالتی و هزاران اعمال ناشایست و غیرانسانی چیزی وجود ندارد.

استعمار چنان آلودگی و تباهی در تمام شئون حیاتی مردم ایجاد می‌کند، که فرد به محض ورود به اجتماع، در میان شعله‌های برافروخته شده فساد اخلاقی، یکسره می‌سوزد و نابود می‌شود.

برای اینکه فرد در اطراف خود محیطی را می‌نگرد که به سوی اضمحلال می‌رود، گناه و آلودگی همه جای آن را فرا گرفته و مردمش در گیر و دار کشمکش‌ها و اضطرابات روحی هستند، و اصولاً چنین جامعه‌ای، سرانجامش جز مبدل شدن به جهنمی سوزان نخواهد بود. این خود یکی از سنتهای ثابت و لایتغیر نظام خلقت است که گروه گناهکار و عصیانگر، زمانی که راه انسانیت را نپیماید و دست از فضیلت و تقوا بشوید و معنویات را کنار بگذارد و علیه فطرت خویش قدم بردارد، بدان سان که مفسدت و تباهی آنها را احاطه نماید، سرمنزلش جهنم و عذاب دردناک و گرفتاری جاودانه و ابدی است.^۱

مشکل‌تر اینکه پیدا کردن شغل شرافتمندانه برای جوان تحصیلکرده، خود مهمتی است که پس از فراغت از تحصیل باید در پی آن باشد و بدین وسیله به زندگی ادامه بدهد، لیکن عاقبت با همه رنجها و تلاشها و مشقتهای خود، جز آشفتگی و وازدگی و سرگردانی در گرداب زندگی، دیگر

۱ - «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَخَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (سوره بقره، آیه ۸۱).

هیچ نمی‌بینند. لذا از دنیا سیر می‌شود و ناامید و مأیوس می‌شود، به طوری که دو روزه زندگی خود را همراه غم و اندوه به سر می‌برد و به آینده تیره و تار خود و زندگی بی‌هدفش فکر می‌کند و آنگاه همه را هیچ و پوچ می‌داند، و خلاصه انسانی می‌شود که در لاک خود فرو می‌رود و باقی عمر را در پی فحشا و ناپاکی می‌گذراند و یا به دامان موادّ خانمان برانداز مخدر پناه می‌برد و به اصطلاح با تز «دمی را خوش باش» گذران زندگی می‌کند؛ چون برایش کاملاً روشن می‌شود که آینده او در دست چه کارگردانان نابخرد و ناجوانمردی است و چه صحنه‌های وخیم و وحشت‌زایی را در پیش دارد. این طاغوت‌های خطرناک، از هر عمل خلاف فضیلت و شرافت رویگردان نیستند و گویی رحم و عاطفه‌ای در دل ندارند و از انسانیت بویی نبرده‌اند و آدمی را مبدل به موجود درنده‌خویی ساخته و مجتمع بشری را به صورت جنگلی درآورده‌اند که حیوانات گوناگون از نژادهای مختلف در آن زندگی می‌کنند. درنده‌خویی را بر زندگی انسانی، بی‌شرمی را بر حیا و آزر، و ناپاکی را بر تقوا برتری داده، محیط منحطی به وجود آورده‌اند که روز به روز بر تعداد بیکاران تحصیلکرده، بویژه بلا تکلیفان آن افزوده می‌شود.^۱

۱ - البته تصوّر چنین صحنه‌های دردآوری که یادآور شدیم برای کسانی است که بویی از دین و دینداری و حقیقت برده و در پرتو تعالیم انبیای الهی، صفحه جانشان را از زنگارهای نخوت و غرور زدوده، دارای فکری فروزنده باشند. تربیت شدگان فرهنگ غرب، حقایق را در بدو امر وحشت‌زا می‌بینند و عکس قضیه را پس از بیداری.

مشکلی دیگر

مشکل دیگر، وجود رذائل اخلاقی و مفسده‌های اجتماعی است، که خانواده‌ها را در هاضمه خود تحلیل می‌برد و نیروهای مذهبی و معنوی و برنامه‌های انسان‌ساز و الهی نیز ضعیف گشته، مردمش در لجنزار عصیان و سرکشی به سر می‌برند و او برای خود راه نجاتی نمی‌یابد. به همین جهت، دست از جنبش و کوشش و حرکت باز می‌دارد، و هرچه را که در بساطش موجود است، در همان جا می‌گستراند و با همان منطق همیشگی‌اش «دمی را خوش باش» و «دنیا که وفا ندارد» و «زندگی آخرش پوچ و بی‌معنی است»، همه چیز را یکسره بر باد می‌دهد و نابودی خویش را حتمی می‌سازد و موجودی مأیوس و آلوده‌دامن در پرده زندگی جلوه می‌کند، و یا اینکه بر اثر فشارهای طاقت‌فرسا از پای درمی‌آید و بالاخره به زندگی پر غم و اندوهبارش خاتمه می‌دهد.

علتها کدام‌اند؟

این فرسودگی اخلاقی که با سرعت سرسام‌آوری به پیش می‌آید و مایه اصلی عقب‌ماندگی فکری و انحطاط اندیشه‌ای گشته و آلودگی و واماندگی را در نسل جوان پدید آورده است و آنها را به داشتن آینده‌ای درخشان بدگمان ساخته و باعث شده که آنان با حالتی پریشان و روحی پراز اضطراب و قلبی آکنده از درد، عمر خود را به بطالت و بیهودگی بگذرانند، به دلیل این است که هیچ امید و امیدوار کننده‌ای ندارند. آری، ناامیدی آنها را از اوج عزت و قدرت به حضيض ذلت و ناتوانی می‌کشاند.

باید به دنبال علل یأس و ناامیدی رفت و عوامل سعادت و تعالی را دریافت تا شاید بتوان این ستمدیدگان را از شکنجه‌های روحی و اضطرابات فکری نجات داد و یا لاقلاً مفاسد را به آنها شناساند تا خود در صدد خلاصی خویش برآیند.

اکنون هنگام آن رسیده که علتها را جستجو کنیم و به همین منظور، ناگزیر از شناساندن دو گروه متضادی هستیم که یکی وسیله سقوط و دیگری عامل سعادت و تکامل است.

گروه اول

افرادی را در جامعه می‌شناسیم که پیوسته در صدد تخدیر افکار عمومی مردم و نابودی شخصیت‌های ارجمند و همچنین در اندیشه از بین بردن نیروهای تازه نفس و فعال اجتماع‌اند و به عناوین گوناگون، شعاعهای نورانی امید به آینده اصیل و انسانی را خاموش می‌کنند.

اینان کثیف‌ترین و خطرناک‌ترین گروهی‌اند که از مفهوم انسان بودن و فضیلت داشتن، بویی نبرده‌اند و گناهی را مرتکب می‌شوند که هرگز بخشوده نخواهد شد؛ و می‌توان گفت که مصداق سخن حضرت رضا علیه السلام هستند که: «وَإِنَّ الذُّبَّ يَتْرُكُ لَحْمَ ذَيْبٍ وَيَأْكُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عَيَانًا». آری، گرگ با همه درنده‌خویی که دارد، از خوردن گوشت گرگ دیگر به هنگام گرسنگی امتناع می‌کند و هرگز در فکر دریدن هم‌نوع خود نیست؛ لیکن انسانهایی - خصوصاً در این عصر - وجود دارند که هم‌نوعان خود را آشکارا طعمه قرار می‌دهند و همدیگر را همانند گرگی که به گوسفندان حمله

می‌کند، می‌درند.

این شعبده‌بازها و خیمه‌شب‌بازها، با عروسک‌های شیطانی خود و با برنامه‌های رنگین و ننگین، جامعه را به سوی ناامیدی می‌کشانند. گاهی با نوشتن مقالات نفرت‌انگیز و محرک شهوت و شرح و بسط دادن افکار کسانی از قبیل فروید، که تمام شئون زندگی انسان را با عینک غریزه جنسی و تمایلات حیوانی می‌نگرند،^۱ و گاهی هم با خطابه‌های مهیج، که به وسیله افرادی ناصالح و بی‌لیاقت ایراد می‌گردد، اجتماع را به سوی مفسد اخلاقی کشانده، آنان را به وادی هلاکت رهسپار می‌سازند.^۲

۱ - همان انسانی را که فرهنگ غنی قرآن شریف او را عالیت‌ترین و برترین شاهکار خلقت می‌داند و خلقتی عظیم و مقامی بس رفیع و بلند دارد و آفریدگار هستی در میان آفریده‌هایش او را برگزیده و مقام کرامت بخشیده و بر همه موجودات عالم حاکم ساخته و طبیعت پهناور و بیکران را در اختیارش گذاشته و از پاکیزگی‌ها و طیباتش به او داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ وَ مَا فَرَزْنَا لَهُمْ إِلَّا مَا يَشَاءُونَ مِنَ الْعِشْيَةِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ الْآلِيمِ» (سوره اسراء، آیه ۷۰)؛ و نیز همان انسانی که در آفرینش، خلیفه و نماینده خدا به شمار رفته و موجودی است مدبر و مختار و برخوردار از موهبت عقل که بزرگترین عطیه خداوند است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره، آیه ۳۰) و امانتدار الهی محسوب گشته و با اینکه در مقایسه با بعضی از مخلوقات، از نظر خلقت و جثه ناچیز است، تنها او ظرفیت پذیرایی برای نگهداری امانت خداوند را دارد: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (سوره احزاب، آیه ۷۲).

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

۲ - به خاطر دارم زمانی که به مدرسه می‌رفتم، در کلاس درس طبیعی آن دوره، دبیر آن نحوه و روش استمنا - که زندگی جوان را به نابودی سوق می‌دهد و نشاط و نیرومندی و توان او را از او باز می‌گیرد و سرانجام سرنوشت او را تباه می‌سازد و سلامت و صحت جسمی و درست

و باز اگر با دقت بیشتری بنگریم، فسادگرانی را که فاقد هر نوع فضائل انسانی هستند و در قیافه‌های دیگری جلوه می‌کنند می‌بینیم، که با به تصویر کشیدن صحنه‌هایی خلاف فضیلت و حیثیت انسانی و یا با سرودن اشعار یأس‌آور، زندگی را بازیچه قرار داده، مرگ را پایان حیات می‌دانند و با موجودیت نسل جوان بازی می‌کنند.

اصولاً این عمل ناروا، توسط شعرای زبردست و ماهر، اما بی‌اصل و نسب و دروغپردازی که افکار شیطانی دارند و در بیان قرآن شریف به «أفّاك أثیم» شناخته شده‌اند، صورت می‌گیرد. اینان گروه گناه پیشه‌ای هستند که سراپای وجودشان، آمیخته به دروغ و ناپاکی است.

آری، اینان همان مداحانی هستند که بر گمراهان و سفیهان و دیوانگان پیشوایند و در فنون کلام سرگردان‌اند؛ و از آنجا که عقیده‌ای ثابت و هدفی مشخص ندارند و متعهد نیستند، اغلب سخنانشان هزل و هتک و مداحی افراد نالایق و هجو ناشایستگان است و برای لقمه نانی، در برابر ستمگران مدیحه‌سرایی می‌کنند و آنها را اصلاح‌گر و عدالت‌گستر می‌خوانند. اینها همان مداحان چاپلوسی هستند که ابودر، صحابی رشید پیامبر فرمان می‌دهد تا بر دهانشان خاک بپاشند، تا بلکه نفسهای آنها در حلقوم کثیفشان مدفون گردد و دست از یاوه‌سرایی بردارند؛ زیرا این گونه

← اندیشیدن و خرد و درک سالم را از او می‌ستاند - به دانش‌آموزان می‌آموخت و مدعی بود نه تنها ضرر ندارد، بلکه برای دفع شهوت اضافی ضرورت دارد و این عمل کثیف و ناروا را خیلی ساده و عادی تلقی می‌کرد. اکنون باید خواننده عزیز خود انصاف بدهد که این گونه رفتار ناشایست یک مربی، چه گرفتاری‌هایی را برای فرزندان مملکت ما به وجود می‌آورد و چگونه تعالی و سعادت آینده اجتماع را به تیرگی و یأس مبدل می‌کند.

شاعران هرگز به آنچه می‌گویند و می‌سرایند، ایمان ندارند و عمل نمی‌کنند و به خدای جهان نیز ایمان و اعتقاد ندارند و اعمال شایسته انجام نمی‌دهند.^۱

همان شاعرانی هستند که جهان خلقت را بیهوده و لغو می‌دانند و در اشعار خود، طرز تفکر و بینش یک انسان سرگردان و بی‌هدف را دنبال می‌کنند؛ و زمانی هم با نویدهای پوچ و بی‌معنی، که سراپا دروغ و حيله است، افراد را نسبت به آینده بدبین ساخته، جنبش و حرکتی را که نسل جوان می‌تواند داشته باشد، مبدل به سکون می‌نمایند و آنان را در راه رسیدن به آینده‌ای که با برنامه الهی و انسانی جهان اداره می‌شود، از کوشش و تلاش باز می‌دارند و میدان را برای بهره‌برداری و تاخت و تاز خائنان غارتگران اندیشه، که منتظر چنین هنگامه‌ای هستند، آماده می‌کنند.

آری، شرح حال جماعتی که رشوه و دروغ، خیانت و تزویر، تجاوز به ناموس و شرف، تبذیر و حیف و میل اموال عمومی و پایمال کردن حقوق مسلم طبقه زحمتکش و ضعیف در بین آنها یک عمل عادی تلقی شود، بدین گونه خواهد بود.

علی علیه السلام در سخنان گهربار خویش، می‌فرماید زمانی می‌آید که در بین مردمش مخفی‌تر از حق و فضیلت و آشکارتر از باطل و بیهودگی در جهان وجود ندارد و ناروا سرتاسر عالم را پر کرده و دروغ و خلاف واقع و سخنان

۱ - «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» (سوره شعراء، آیه ۲۲۴-۲۲۷).

نادرست نسبت به آفریدگار جهان و پیامبرش، فراوان به چشم می خورد؛ و مردمی در آن زمان زندگی می کنند که قرآن و محتوایش بی ارزش ترین چیز در نظرشان است؛ زیرا هنگام خواندنش معنای آن را تحریف می کنند و در فهم آن خیانت می کنند.^۱ در عین حال، پررونق ترین چیزها در آن هنگام، همان قرآن خواهد بود و در روی زمین، زشت ترین و نارواترین برنامه، پسندیده و شایسته جلوه می کند و زیباترین و رواترین امور، ناپسند و ناروا است. گفتار و رفتاری که بر اساس تعلیمات اسلام است، ممنوع می شود و آنچه خلاف اسلام و فضیلت است، آزاد می گردد.^۲

در خطبه دیگری حضرت فرمود: مردم در آن زمان، همانند گرگها، و قدرتمندانش چون درندگان، ضعفا و میان حالان طعمه ستمکاران، و فقرا و بینوایان از شدت سختی و رنجوری بسان مردگان هستند و راستی و حقیقت از جهان رخت بر بسته، دروغ شایع است و دوستی در زبان و ظاهر وجود دارد و دشمنی در دل و پنهان است. فسق و فجور و زنا نَسَب شناخته می شود و عفت و پاکدامنی، موجب شگفتی می گردد و اسلام همانند پوستین وارونه در تن خواهد بود.^۳ تظاهر به اسلام و قرآن می کنند، لکن مخفیانه اساس و ریشه اسلام را می زنند و به نام قرآن و

۱ - معاویه و یارانش قرآن را می فهمیدند و از آنجایی که مرد خدا نبودند، معانی آن را وارونه جلوه می دادند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الفاظ قرآن را حفظ کردند و حروفش را ثابت نگاه داشتند، لکن معانی اش را تحریف کرده، تغییر دادند».

۲ - «سَيَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرَّ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَيْ حَقٌّ تَلَاوَيْتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُتَكَبَّرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

۳ - «وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا ... وَ لَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْقُرْآنُ مَقْلُوبًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

اسلام با مسلمانان و طرفداران قرآن در ستیزند.

آری، منافقان و نقابداران چند چهره‌ای، قدرتمندان و حاشیه‌نشین‌های دروغ‌پرداز و یاوه‌سرایشان و گروهی که پیوسته خم و راست می‌شوند، همانهایی که به ستم سرمایه‌های فکری را به غارت می‌برند و حقوق اجتماع را ضایع می‌کنند و همه چیز را برای خود می‌خواهند. معاویه و همدستانش که قرآن را بر سر نیزه‌ها بالا می‌بردند تا افراد عامی احمق را علیه علی علیه السلام بشورانند، و اتفاقاً در ظاهر پیروز هم شدند و خلاصه با ارتکاب جنایاتی دردهای بی‌درمانی به وجود می‌آورند. دردهایی که مثل خوره، روح هر انسان بافضیلتی را می‌خورد و همانند خاری جانش را می‌خلد و همین‌گونه مردم‌اند که منطقشان ناامید ساختن افراد ستم‌دیده و مایوس کردن آنها از داشتن یک برنامه مقرون به عدالت است. همین طرز تفکرهای غلط و اندیشیدنهای نابجاست که در اثر تلقینهای پوچ و خرافی و ضد انسانی، در تمام مظاهر زندگی مردم جلوه کرده، بزرگترین عامل سقوط اجتماع و خطرناک‌ترین آژیر بر نابودی بشر است و نمی‌گذارد حقایق آشکار گردد و مردم برای سازندگی جامعه خویش به پا خیزند.

فرسودگی و پلاسیدگی در اندیشه‌ها، واکنش نامطلوبی در زندگی به جا می‌گذارد و سرانجام انسان را در برابر برنامه‌های فسادانگیز تسلیم می‌نماید و در پیشگاه اباطیل و اوهام سر تعظیم فرود می‌آورد و راه تعالی و تکامل را در همه زمینه‌های حیاتی به روی او می‌بندد و در لابه‌لای مفاسد اخلاقی - که مهمترین حربه استعمار است - شخصیت اسلامی خود را نابود

می‌کند و وسیله تیره‌روزی و شقاوت خود را فراهم می‌سازد. آنچه مسلم است اینکه دشمنان اسلام، در راه پیشبرد هدفهای خود، برای تأمین منافع خود، افکار غیر انسانی خویش را در میان مسلمانان ترویج دادند و به ما فهماندند که آینده ما جز تیره‌بختی و ستم و نابرابری چیز دیگر نخواهد بود، و بهتر آن است که هم اکنون در برابر دستوره‌های آنها تسلیم شویم.

در این عصر هم که روزنامه‌ها و مجلات، رادیو و تلویزیون و سینما، می‌توانند عالیترین و سازنده‌ترین معلم برای تربیت و رشد افکار جوانان ما باشند، به جای بالا بردن افکار عمومی و تقویت نیروها و انرژیهای عظیم انسانی، با نشان دادن برنامه‌های امید آفرین و زندگی‌ساز، از درون سنگرهای خود با نوشتن مقالات شهوت‌انگیز و نمایش صحنه‌های نفرت‌زای عشقی و جنایی و نشان دادن صورتک‌های ساختگی و بزک‌کرده زنان هرجایی، افکار زنده و امیدوار نسل جوان ما را تخدیر می‌کنند و یأس و ناامیدی را شیوع داده، مسلک هیپی‌گری را که از ارمغانهای غرب است، رایج می‌سازند و روزبه‌روز بر تعداد افراد مایوس از زندگی می‌افزایند؛ و همین فسادگران‌اند که می‌خواهند تا در میان افراد با ایمان و خداپرست رخنه کرده، فحشا و منکرات را رواج دهند و جامعه را به صورت جهنمی بسازند تا جوانان در میان شعله‌های فساد بسوزند و نابود گردند. خدای بزرگ نیز در قبال فسادگری‌های آنان عذاب و شکنجه دردناکی را برایشان فراهم آورده که در دو جهان گرفتار آن خواهند بود.^۱

۱ - إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (سوره نور، آیه ۱۹).

این بلای جانسوز و افسونگر، در اثر غلط‌اندیشی‌های افراد ناصالح پدیدار می‌گردد و سقوط حتمی جامعه را فراهم می‌آورد و تباهی و فساد را در تمام مراحل حیات می‌گستراند و پیوسته مانع ترقی و رشد بوده، جماعت انسانی را برای پذیرش هر نوع ستم و بی‌عدالتی و نابرابری و همه‌گونه ناپسامانی آماده می‌سازد و قدرت استقامت و پایداری در مقابل شکست‌ها را از آنها می‌گیرد، و آنگاه روح ایمان به خداوند و کمک‌های غیبی او از قلبشان رخت برمی‌بندد و رسوایی به مرحله‌ای می‌رسد که این مردم فرو رفته در گناه، در برابر خیمه‌شب‌بازهای اجتماع تسلیم می‌گردند؛ زیرا پروردگار خود را فراموش می‌کنند و پناهگاهی ندارند، و آنوقت است که تمام عقب‌ماندگی‌ها و بدبختی‌ها را به آفریدگار نسبت می‌دهند و از زمین و زمان شکوه می‌کنند و خود را انسانهایی منحط و بی‌اراده و بی‌پناه و ناپایدار می‌بینند و هیچ‌گونه حرکت و تلاشی در برابر تجاوزگران به فضیلت‌ها و اندیشه‌های مردم ضعیف انجام نمی‌دهند. البته اگر هنگام سختی خدا را می‌خواندند و برای نابودی فساد و آلودگی علیه مفسدت‌طلبان اعتراض می‌کردند و پایداری و استواری از خود نشان می‌دادند، از امداد غیبی و کمک‌های الهی برخوردار بودند و جامعه خود را از اندوه و ترس و ناامنی نجات می‌دادند.^۱

۱ - «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا...» (سوره فصلت، آیه ۳۰).

اسلام و مبارزه علیه یأس

اسلام برای اینکه بتواند با یأس، این خوی ناپسند و غیرانسانی که بر اثر فعالیت‌های عمال استعمار در این زمان در ممالک اسلامی دامنگیر مسلمانان شده و شخصیتها را درهم کوبیده مبارزه کند، بشدت این خصلت ناپسند و ناروا را مذمت می‌نماید و انسانهای ناامید را مجرم و گناهکار شناخته، به طوری که افراد بدبین به آینده و ناامید از سعادت را کافر می‌داند.

اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد که گرچه در مسائل فردی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و بالاخره سایر جنبه‌های حیاتی عقب مانده باشند، نباید مأیوس شوند و دست از تلاش و جنبش در راه تعالی بازدارند و نباید در برابر ناروایی‌ها و مصیبت‌ها، نیروی اراده و ایمان به آینده درخشان خویش را از دست بدهند.

در محتوای قرآن کریم، آیاتی درخشان و امید بخش تجلی یافته، که انسان را در هر مرحله‌ای که باشد، به سوی ترقی و تعالی فکری و رشد عقلی و به فعالیت درآوردن استعدادها و پیشبرد هدفهای اصلیش می‌خواند و به آینده‌نگری دعوت می‌نماید.

نمونه‌ای از آیات الهی

۱- در سوره یوسف، از قول حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش - که برادر خود را به بلا گرفتار ساخته بودند - نقل شده که دستور می‌دهد تا درباره یوسف علیه السلام و برادرش تجسس و جستجو کنند و از رحمت پروردگار و

گشایش و فرج پس از رنج و شدت گرفتاری، مایوس نگردند؛ زیرا کسانی از رحمت خدا ناامیدند که کافر کیش اند و بیرون از حوزه هدایت خدایند.^۱ روحی که در آیه مبارکه به خداوند نسبت داده شده، گشایش و فرج بعد از شدت سختی و گرفتاری است، که به اذن و اراده حضرت حق حاصل می‌شود. کسی که به آفریدگار هستی ایمان دارد، معتقد است خداوند آنچه را بخواهد و اراده حکیمانه‌اش بدان تعلق گیرد، انجام خواهد داد و هیچ قدرتی بر اراده و خواست او چیره نخواهد شد و حکمتش را به تعویق نمی‌اندازد. لذا سزاوار نیست که مسلمان مؤمن به خدا و تربیت یافته مکتب اسلام، از فرج و گشایش و آسودگی پس از گرفتاری و نابسامانی مایوس گشته، از رحمت پر وسعت و عنایت پر دامنه و همه‌جانبه‌اش ناامید گردد.^۲

۲ - در سوره حجر، آنجا که ورود فرشتگان بر آستان رسالت ابراهیمی بیان شده و خداوند بر میلاد گرامی فرزندی عالم و آگاه به او بشارت می‌دهد - در حالی که این مژده مقارن با زمان کهولت و سپیدی موی سر و محاسن خلیل خداوند است، و این سخن در پیشگاه ابراهیم علیه السلام عجیب و شگفت می‌آید - خداوند گروهی را که از رحمت خدای جهان ناامیدند و به آینده خوش بین نیستند، گمراه می‌شمارد.^۳

۳ - در سوره زمر نیز مردم را مخاطب ساخته و به آینده امیدوار می‌سازد، تا در هر حال از رحمت بیکرانش مایوس نگردند و می‌فرماید که ای بندگانم که در آلودگی و فساد فرورفته‌اید و در نابودی خویش راه اسراف

۱ - «یا بَنِيّ اذْهَبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوْا مِنْ رُّوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَئِيْسُ مِنْ رُّوْحِ اللّٰهِ الْاَلْاَ الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ» (سوره يوسف، آیه ۸۷).

۲ - تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۳ - «وَ مَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضّٰلُّوْنَ» (سوره حجر، آیه ۵۶).

در پیش گرفته، به سوی تباهی شتابان هستید، هرگز از رحمت من ناامید مباشید؛ زیرا خداوند بر اثر توبه و بازگشت از گناه و اصلاح خود و جبران آنچه که مرتکب شده‌اید، از گناهان شما درمی‌گذرد و همه را به لطف و کرامت و بزرگواری اش می‌بخشد.^۱

دریافتی که از این آیات داریم، هدایت و گشایش کار بعد از گمراهی و گرفتاری و باز شدن روزنه تعالی و عظمت روح پس از سقوط، در پرتو ایمان به خداوند و انجام اعمال شایسته است و اامت اسلامی را با تمام عقب‌گردها و واماندگی‌ها و ضلالتها، باز به سوی پیشرفت و تکامل و هدایت می‌خوانند و نیز روشن‌گرند، که اگر چند صباحی کابوس وحشتناک ستم و بی‌عدالتی بر سرپای اجتماع سایه افکنده و دادگری توسط ستمگران مخالف آزادی سرکوب شده، مانعی ندارد که بر اثر امیدوار بودن ما و اعتماد به یاری خداوند بزرگ داشتن و امداد از او، سرانجام به آرمان اصیل خود که همان عدالت الهی است، خواهیم رسید که «پایان شب سیه سپید است» و نتیجه هر شکستی، پیروزی است.

بنابراین، رسالتی را که قرآن شریف بر عهده دارد، تقویت روح آینده‌نگری و به راه انداختن افکار در جهت تعالی و به مرحله بروز درآوردن استعدادها برای نجات جامعه از چنگال اهریمن فساد و جبران فرسودگی‌های فکری که بر اثر تربیتهای غلط در دنیای منحط پدید آمده و نیز رساندن مردم از حسیض بدبختی و ذلت، به اوج سعادت و عظمت و عزت اسلامی است.

۱ - «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (سوره زمر، آیه ۵۳).

گروه دوم

این گروه، افرادی هستند که در خوشبین ساختن مردم به آینده‌ای توأم با تعالی و تکامل در تلاش‌اند و روح و روان افراد اجتماع را از این جنبه تقویت می‌نمایند و تمام پیشروی‌هایی که جامعه از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و اخلاقی می‌نماید، در پرتو تعالیم ارزنده و به پاس کوششهای پیگیر آنان است. لذا حیاتی جاودانه و ابدی دارند و در ازای این از خود گذشتگی‌ها و روشنگری‌ها سزاوار تجلیل و احترام‌اند.

آری، این پاکبازان راه فضیلت و عدالت، نه تنها دنیا را بیهوده و پوچ نمی‌دانند، بلکه آن را وسیله‌ای برای نیل به سعادت و کمال معنوی و بروز استعدادهای بشری معرفی می‌کنند و سخن معروف پیامبر عالیقدر اسلام که «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»، بیان‌کننده این واقعیت است و جهان ما را بسان کشتزاری می‌داند که هر انسان اندیشمندی دریافته که برای رسیدن به رشد معنوی در جهان دیگر، باید در این جهان دست از جنبش و حرکت باز ندارد، تا بتواند به سعادت ابدی دست یابد. همچنین او را به آینده‌با عظمتی امیدوار می‌سازد که در آن نابرابری و ستم پایان می‌پذیرد.

علی علیه السلام و دنیا

حضرت علی علیه السلام هنگامی که می‌شنود شخصی دنیا را سرزنش می‌کند، او را مخاطب ساخته، می‌فرماید:

محققاً دنیا سرای راستی است، برای کسی که با او به راستی عمل کند، و سرای امن و سلامت از عذاب خداوند است، برای کسی که حقیقت دنیا را

/ دریافتی باشد، و خانه توانگری و بی‌نیازی است، برای کسی که از آن توشه بگیرد، و کلاس موعظه و اندرز است، برای انسانی که پند و موعظه را پذیرا باشد، و جایگاه عبادت و بندگی دوستان خدا و نمازخانه فرشتگان خدا و مهبط پیام خداوندی و تجارتخانه دوستداران حق است، که در آن رحمت و فضل به دست آورده‌اند و سودشان بهشت برین است.

بنابراین، چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند، در حالی که دنیا مردم را به دوری خود از آنها آگاهشان ساخت و به جدایی خویش ندا درداد و خودش و اهلیش را به فنا و نیستی آگاه کرد.

پس برای مردم به سبب گرفتاری خود، مصیبت جهان دیگر را وانمود کرد و آنان را به شادمانی خویش به سرور سرای دیگر آرزومند گردانید روز را با سلامت و تندرستی - که انسان بر اثر آن در آسایش و خوشبختی است - به شب می‌رساند و شب را در سختی و اندوه برای ترغیب و خواستن سعادت و ترس و بیم‌دادن و برحذر داشتن از معصیت و نافرمانی به روز می‌رساند. آنگاه در سپیده‌دم پشیمانی که زمان رستاخیز است، گروهی از مردم آن را سرزنش می‌کنند و گروهی دیگر آن را می‌ستایند، که دنیا آنها را به یاد آخرت انداخت و آنان هم به خاطر آوردند، آگاهشان کرد، تصدیق کردند، موعظه و اندرزشان داد و پذیرفتند.^۱

این‌گونه مردم‌اند که برای گسترش عدل و بالا بردن سطح فرهنگ و

۱ - «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكَتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَ قَدْ أَدْنَتْ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟ رَاخَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَّرَتْ بِفَجِيئَةٍ تَزْغِيباً وَ تَزْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْدِيثاً فَدَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمَدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱).

معارف جامعه، بسان شمع فروزان شعله‌ور گشته می‌سوزند و نور و انرژی می‌دهند.

همانند سدّ محکمی در مقابل سیل استعمار و حملات ناجوانمردانه دژخیمان زشت چهره ضدّ فضیلت، استوارند و در میدان آزادمردی قهرمانانه نمایش می‌دهند و جان می‌سپارند و گوی سبقت را می‌ربایند و مصداق آیت بلند پایه کتاب الهی می‌گردند و در راه خدا، با دشمنان او که جامعه را از هدف اصلی باز می‌دارند و بندگان خدا را از زندگی مایوس و محروم می‌کنند، به جنگ و ستیز برمی‌خیزند و در برابر تبهکاری آنان، مانند بنای محکمی صف‌آرایی می‌نمایند، و آنگاه همانند بنیانی مرصوص با دشمنان خدا مبارزه می‌کنند و محبوب خدای بزرگ می‌شوند^۱ و افرادی را که در لفافه‌های خیانت و هتاک‌های شخصیت آلوده و دروغین خود را پیچیده‌اند، رسوا و ذلیل می‌سازند.

اینان پیامبران بزرگ و انسانهای بلندمرتبه عرصه فرهنگ و حکمت‌اند، نخبه‌های عالم، برجسته‌ترین آموزگاران تعلیم و تربیت جامعه و ادامه دهندگان راستین راه ایشان امامان معصوم علیهم‌السلام هستند، که نجاتبخشان توده زجر دیده و ستم‌کش و بینوا از زیر یوغ استثمار و استعمارند، که در زمان وجود مفسدتها و انحرافهای اندیشه‌ای و حقوقی و اقتصادی که انسانیت در سیاهچال‌های بردگی و فقر و بی‌دانشی زندانی شده، به پا می‌خیزند و قیامی حیات‌بخش برای احیای عقول و افکار مرده جامعه از خود نشان می‌دهند و زیر بنای تمدن و فرهنگ

۱ - «ان الله یحبّ الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کأنهم بُنیانٌ مَرصُوص» (سوره صف، آیه ۴).

جهانی را پایه گذاری می کنند.

این واقعیت آسمانی را نیرومندترین قهرمان یکتاپرستی و انسان شناس بزرگ، علی علیه السلام در حالی که این سخنان از افکار بلندش نشئت گرفته و از آبشار عنایت فرهنگ پروری او بر جام جان بشریت فرو ریخته، به خوبی بیان می کند؛ چرا که آرمان مقدس و دیرین فرستادگان حق و وظیفه بزرگ پیام رسانان الله، برانگیختن خردها و روشن ساختن اندیشه های تاریک و دریدن پرده های جهالت و نادانی و از هم پاشیدن پایه های اوهام و بی خردی و گسیختن زنجیرهای اسارت و بردگی است، که توسط برده پروران پدیدار می شود.

آن حضرت با توجه به پیوستگی و رابطه ای که با مبدأ حکمت و اسرار پروردگار متعال دارد، بعد از ستایش خدای بزرگ به بعثت و انگیزه قیام پیامبران می پردازد و برنامه این بزرگمردان خدا ساخته را که برای نجات مردم حرکت کرده اند، روشن می سازد:

خدای متعال از فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی را برگزید و از ایشان بر وحی و تبلیغ رسالت پیمان گرفت و هنگامی که بیشتر مردم قرارداد فطرت را که پرستش الله بود، به هم زدند و حق او را نادیده گرفتند و برای او همانند قرار دادند، شیاطین و اهریمنان آنها را از شناخت حق بازداشتند و مانع پرستش او شدند. پس فرستادگان خود را در بین مردم برانگیخت و یکی پس از دیگری برای رساندن پیام خدا آمدند، تا پیمان یگانه پرستی را در خاطر آنها زنده کنند و از رهگذر ابلاغ رسالت با ایشان سخن بگویند و عقلهای پنهان شده در زیر پرده های ضلالت و گمراهی را بیرون آورده، به کار اندازند و آیات

مقدر الهی را که نشانه‌های یگانگی اوست، بر جهانیان نشان دهند.^۱
 آری، پیامبران پایه‌گذاران فرهنگ و تمدن هستند و برای بیداری
 اندیشه‌ها به پا خاسته‌اند و همین مطلب است که توجه پیشوای بزرگ
 شیعه را به خود جلب کرده و مکتب همین رهبر الهی است که سرچشمه
 علوم اسلامی و دانشهای بشری گردیده و امروزه اساس تمدن اروپایی از
 تفکرات و جوشش‌های علمی شاگردان مدرسه آن حضرت تراوش کرده
 است.^۲

پیشوایان مذهبی در راه احیای انرژیهای که کاروان انسانیت را به
 سوی آینده‌ای درخشان سوق می‌دهند و امیدوار می‌سازند، می‌کوشند تا
 حس بدبینی به آینده را در وجود افراد در نطفه خفه کنند و از ساخته
 شدن این جنین خطرناک جلوگیری به عمل آورند.

در بیانات علی علیه السلام و سایر پیشوایان اسلام، این موضوع کاملاً مورد
 توجه قرار گرفته و انسان را در هر مرحله‌ای از سقوط که باشد، باز امیدوار
 می‌سازد.

حضرت علی علیه السلام فرمود باقیمانده عمر آدمی آنقدر پر ارج و گرانبهاست
 که به ارزیابی نمی‌آید؛ چرا که انسان می‌تواند با بقیه عمر خوبی‌های فوت
 شده را جبران کند و فضائی را که در وجود خود سرکوب کرده و میرانده

۱ - «وَاضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرُّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا
 بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ
 مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ
 وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يَرَوْهُمْ آيَاتِ
 الْمُقَدَّرَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

۲ - ر.ک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر.

است، زنده نماید.^۱

رهبران الهی، به مردم بشارت می‌دهند که بالاخره ابرهای تیره بی‌عدالتی‌ها، ستمها و نابسامانی‌ها روزی کنار می‌رود و صدای ضجه و ناله گرسنگان خاموش می‌شود، طلیعه عدالت آشکار می‌گردد و صولت بیدادگری و ظلم نابود و غم و هجران، مبدل به شادی و وصال می‌شود. جهان نور و حیات به خود می‌بیند و سرانجام جهان، عدالت است و محبت. چاپلوسان حاشیه‌نشین، ظاهرپرستان و طاغوتها بساط خود را جمع می‌کنند و کفر و پلیدی، جهل و گمراهی پایان می‌پذیرد و جز خدای بزرگ معبودی پرستش نمی‌شود و عالم، یکسره لذت معنوی و عشق به معبود واقعی خواهد شد. ضعیف و قوی، فقیر و ثروتمند، سیاه و سفید و گرگ و میش، از یک آب‌شخور آب می‌نوشند و از یک سفره غذا می‌خورند، گناهکار کیفر گناه خود را می‌بیند، زناکار و رباخوار شلاق می‌خورد، خیانتگران قصاص می‌شوند، چپاولگران که شکمهای برآمده آنها گورستان اموال پایمال شدگان است، کوس رسوایی‌شان به صدا در می‌آید و غارتگران اندیشه که در ممالک اسلامی به دزدی افکار پرداخته‌اند، به جزای رفتار غیر انسانی خود خواهند رسید و کسانی که در مرغزارهای غرب می‌چرند و در جامعه مسلمانان نشخوار می‌کنند و آلودگی و فساد اخلاقی را در میان نسل جوان به وجود می‌آورند، نابود می‌شوند. آری، اسلام و راهبرانش جامعه را به سوی حکومت حق و عدالت حرکت

۱ - عن علی علیه السلام قال: «بقیه عمر المرء لاثمن لها یدرک بها ما فات و یحیی بها ما امانت» (جوان و بزرگسالان، محمد تقی فلسفی، ص ۳۵۳).

می‌دهد، که در آن حکومت قرآن و سنت رسول عالیقدر و اهداف مقدس پیامبران جامعه عمل می‌پوشد.

شیعه و انتظار

شیعه، این گروه پیرو، در انتظار حکومتی است که در آن خرده‌زنده شود و نور ایمان و فروغ عدل و فضیلت، بر پهنه گیتی گسترده شود و طومار سیاهی و تباهی درهم پیچیده شده، حکومتی جهانی توسط راهبری الهی که میراث بر مرسلین است، برای نشر آیین حق که همان اسلام است، تشکیل گردد. به همین جهت، از ابتدای پیدایش تشیع، یعنی همان دوران حیات پیامبر گرامی که به طرفداری از علی علیه السلام به وجود آمد، در سامان بخشیدن به چنین حکومتی، شیعه به حرکت درآمده و در رهگذر تکامل خویش در انتظار آن حکومت بوده است. علی علیه السلام و یارانش در شرایط زمانی و مکانی آن روز، که خفقان بر سراسر کشورهای اسلامی حاکم بود و خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیر اصلی و اسلامی خود منحرف شده بود، به عنوان اعتراض بر خلافت ناحقی که فقط بر اساس امیال و آرزوهای گروهی خیانتگر پی‌ریزی شده بود، آمادگی خود را در تشکیل این حکومت به گونه‌های مختلفی اعلام کردند.

خطابه‌های آتشین حضرت علی علیه السلام در معرفی شخصیت علمی و سیاسی و معنوی خود و ناروا بودن حکومت کسانی که جامعه خلافت را به یغما برده بودند و برتنشان بی‌قواره می‌نمود، فرمود:

آگاه باشید، سوگند به خدا که او خلافت اسلامی را مانند پیراهن به بر کرد، در

حالی که می‌دانست من [برای خلافت] مانند قطب وسط آسیا هستم [و از هر حیث بر این مقام سزاوارترم؛ زیرا که] علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیلاب روان است و هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش و حکمت به اوج رفعت و بلندی مقام من نخواهد رسید.^۱

و آنگاه در نشان دادن بی‌لیاقتی کسانی که مسئولان اصلی سقوط و انحطاط مسلمانان بودند، سخن را چنان ادامه می‌دهد که بینش هر انسانی را نسبت به موقعیت زمانی آن حضرت روشن می‌سازد، که آن رهبر بزرگ با چه خفقانی روبه‌رو بوده و با این شرایط خطرناک چگونه اعتراض خویش را آشکار ساخته و آنگاه با چه مشقتی در بیداری اذهان مردم سکوت کرده و در زمان سکوت خود چگونه صبر کرده است. آن حضرت می‌فرماید:

صبر و شکیبایی را خردمندی دانستم. بنابراین صبر کردم، همانند کسی که چشمانش را خاشاک و غبار و راه گلویش را استخوان گرفته باشد و میراث خود را به تاراج رفته می‌دیدم.^۲

دیگر سخنان حضرت علی علیه السلام در موارد دیگر، همچون خروشیدن او علیه حاکمان ستم‌پیشه و جنایتکار و نوید برای انجام حکومت عدل، و همچنین برخورد ساخته‌شدگان مکتبش، یعنی پیروان راستین او که برای نابودی بی‌عدالتی قیام کردند، همچون سلمان بزرگ، ابوذر راست‌گفتار، عمار و مقداد که در برابر غاصبان حق علی علیه السلام ایستادگی

۱ - «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّنِيرُ» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

۲ - فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَخْبَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِي وَفِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا (نهج البلاغه، خطبه ۳).

کردند و شلاق خورده یا تبعید شدند، فقط به عنوان اعتراض بر غارتگران عدل و داد بود.

فریاد فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام در تحقق بخشیدن حکومت عدالت علیه قدرت غاصبان و ستمگران حق به جانب که اجتماع را در حیرت قرار داده بودند فریاد برمی آورد و محاکمه‌ای بی نظیر در محکمه‌ای نمونه (مسجدالنبی) انجام می‌دهد و دستگاه حاکم را استیضاح می‌کند، استیضاحی که در تاریخ بشریت از بانویی زجر دیده و مصیبت‌زده که عزیزترین کسان خود را از دست داده، نمونه ندارد.

استدلال و منطق فاطمه علیها السلام چنان محکم بود که هنوز گوش ستمگران را می‌خراشد و با خروش خود به انسانهای غاصب و نالایق اعلام خطر می‌کند و آنها را رسوا می‌سازد.

آری، فریاد فاطمه در مسجد مدینه، بر کسی است که به هدف منافقان لباس عمل پوشانده^۱ و هم اکنون بر منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و حق مسلم ولی خدا را به تاراج برده است، بر غارتگر اندیشه‌ای است که تفکر را

۱ - راستی حیرت‌آور است که منافقین با آن تشکیلات مجهز و کارشکنی‌هایی که می‌کردند و از خود قرآن مجید هم استفاده می‌شود، با روی کار آمدن ابوبکر خاموش شدند و همه کارشکنی‌ها از میان رفت. از آغاز خلافت ابوبکر تا آخر خلافت عثمان، اثری از منافقین و کارشکنی‌ها دیده نمی‌شود. آیا ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر حکومت می‌کرد و یا اینکه منافقین با خلافت ابوبکر به آرزوی خود رسیده بودند، قضاوت با خوانندگان منصف است. (مصاحبات علامه طباطبایی و پرفسور هانری کربن، ص ۲۶۰ و ۲۶۱، رساله ۲، مکتب تشیع).

از امت پیامبر اسلام ﷺ ربوده و روزنه اندیشیدن را مسدود کرده. نه برای فدک، آن باغستان معروفی است که به امر خداوند پدر بزرگوارش بر او بخشیده؛^۱ بلکه آرمانی مقدس و والاتر دارد، و آن سپردن زمام امور مسلمین و رهبری امت اسلامی به حاکمی عادل و زمامداری عالم و نجات مردم از سیطره ظالمان و تشکیل فرمانروایی عدل و فضیلت است برای کمال و تعالی جامعه‌ای که در گیر و دار پراکندگی و از هم پاشیدن است، برای گسترش معارف قرآن و عملی ساختن قوانین الهی و برای نتیجه بخشیدن به زحمات طاقت‌فرسای پیامبران است.

فریاد حضرت در انظار مسلمانان علیه سیاستگران عقده‌ای، که باعث شکل گرفتن سازمان با عظمت تشیع گردیده بودند،^۲ نه فقط برای فدک

۱ - ابوبکر مأموران خود را اعزام کرد و ملک فاطمه علیها السلام را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود به او بخشیده بود، تصرف کرد. برای این موضوع، فاطمه علیها السلام به مسجد آمد و احتجاج کرد، ولیکن فایده نبخشید.

«فَأْتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (سوره روم، آیه ۳۸). روی ابوسعید الخدری و غیره انه لما نزلت هذه الآية على النبي صلی الله علیه و آله اعطى فاطمه علیها السلام فدکا و سلمه اليها». (مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۰۶).

۲ - از اولین اسمهایی که در زمان رسول خدا پیدا شد، شیعه بود، که سلمان و ابوذر و مقداد و عمار با این اسم مشهور بودند (شیعه در اسلام، ص ۵، به نقل از: حاضرالعالم الاسلامی).

هواخواهان و پیروان حضرت علی علیه السلام نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه و مسلمانان داشت، مسلم می‌دانستند که خلافت و مرجعت پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن علی علیه السلام است، و ظواهر اوضاع و احوال نیز اتفاقاتی که در روزهای بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست، نظر آنان را تأیید کرد؛ ولی برخلاف انتظار آنان، درست در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش دفن نشده بود، عده‌ای از مهاجران و انصار، با کمال عجله و بی‌آنکه با اهل بیت و خویشاوندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اصحاب ایشان مشورت کنند، وصایای آن حضرت را نادیده گرفتند و از پیش خود، با ظاهری خیرخواهانه برای مسلمانان خلیفه معین کردند و علی علیه السلام و یارانش را در برابر کاری انجام یافته قرار دادند. علی علیه السلام و هواداران ایشان، مانند عباس و زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد و

بود؛ بلکه برای گرفتن حق ستم‌دیده‌ای است که در تاریخ مظلوم‌تر از او وجود ندارد، برای خانه‌نشینی است که در اجتماع نبودنش داغ‌ننگی بر پیشانی یاران سقیفه است، برای استواری امت تشیع و حکومت شکوهمند قرآن است، برای عدالت و حق و امامت است. فاطمه علیها السلام می‌داند که اگر سخن حق را پوشیده دارد، پیش خدایش مسئول خواهد بود. به خاطر مستضعفین، برای زبونان امت، برای استعمارشدگان، برای به خواب رفتگان و برای کسانی است که سخن پیامبر خود را بزودی از یاد بردند، و برای کسانی که خیر و صلاح را نمی‌شناسند.

زهره علیها السلام خود را مسئول می‌دانست که پس از انجام مسئولیتش، به شوهر و امامش گزارش دهد که چکار کرده و چگونه با جمعیت رجاله روبه‌رو شده است. لذا پس از بازگشت از مسجد که پیامبرانه مردم را انداز کرده بود، به شوهرش خبر داد که: «من از گفتن خودداری نکردم، ولی به قدر سرسوزنی هم کارساز نبود!»^۱ آری، در آن مردم پول‌پرست که سعادت و آزادی خود را به پول فروختند و تن به ذلت و خواری دادند، هیچ‌گونه اثری نگذاشت.

او به مسجد رفت تا حقیقت را به گوش مردان و زنان اسلام برساند، او رفت تا اینکه بفهماند در سراپرده عفت اسلامی بودن و حجاب قرآنی را رعایت کردن و حفظ شخصیت و آزادمنشی و خاک‌پاشیدن بر دهان

← عمار، پس از فراغت از دفن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اطلاع از جریان امر، در مقام انتقاد برآمده، به خلافت انتخابی و کارگردانان آن اعتراض کردند و اجتماع نیز کردند، ولی پاسخی نشنیدند، که صلاح مسلمانان نیز در همین بود (شیعه در اسلام، ص ۸).
 ۱ - «ما کففت قائلًا و لا اغنیت طائلًا» (خطبه حضرت زهره علیها السلام).

یاوه‌گویان و در انظار عموم قرار گرفتن، ولی از دیدگان نامحرمان محفوظ بودن و مردانه در برابر ستم برای احقاق حق امتی قیام کردن، امکان دارد. او ثابت کرد در حساس‌ترین مسئله اجتماعی که بقای امت را در بر دارد، دخالت کردن، ولی در چشم‌انداز مردان نبودن، امکان‌پذیر است. او به مسجد رفت تا به پیروان خود روش زیستن را بیاموزد، مقصودش برقراری عدالت اجتماعی و نجات مردم از نافرجامی بود که هوس‌پرستان و بت‌پرستان آن‌روزی به بار آورده بودند.

زهرا علیها السلام که عدالت را بر اساس پایداری در نظام اجتماعی و یگانه‌ضامن امنیت مردم می‌داند، مهمترین عامل بقای امتها را تنها در قانونگزاری عادلانه می‌بیند که ثروتمند و فقیر، قدرتمند و ضعیف در برابر آن مساوی باشند و در مکتب او ایمان به حضرت پروردگار متعال است که گرمی‌ترین مردم را نشانه می‌گذارد.

همین برابری است که سبب الفت دلها و آرامش قلوب می‌گردد و این عدالت است که فاطمه بزرگ علیها السلام آن را می‌ستاید^۱ و آنگاه بلای بزرگی که اسلام را تهدید می‌کند و باعث پیروزی دشمن می‌گردد، به افرادی که پا را از حد خویش فراتر نهاده‌اند و حق مسلم یک رهبر الهی را بازیچه قرار داده و بر مقصد شوم خود جامعه عمل پوشانده‌اند، گوشزد می‌کند، و می‌فرماید که از تفرقه و جدایی - این بلای امت‌سوز - پروا کنید و از رهبری اطاعت کنید که خدا برایتان تعیین کرده و پیروی از او را سبب نظام و برقراری شما

۱ - «جعل الله العدل تنسيقاً للقلوب؛ خداوند عدالت را برای همبستگی و هماهنگی دلها قرار داد».

دانسته و امان از جدایی مردم قرار داده است.^۱ بالاخره از خیانت خلیفه غاصب و بی‌عرضگی امت به خشم درمی‌آید و بر آن خفتگان می‌فروشد که: [ای غارتگران،] اینک این شتر و این بار را بگیرید، ببرید، بخورید، دوپشته بارگیری کنید؛ ولی بدانید، این بار به منزل نمی‌رسد. پشت این مرکب زخم و پای آن فرسوده است. داغ و نشان دزدی بر آن هویدا است. من چون پاره تن پیامبرم و از عذابهای پشت پرده آگاه هستم، پیشاپیش به شما اعلام می‌کنم. فغان و ناله من [نسبت به این حکومت نابجا] اعلام خطر می‌کند. من آگاهم ای کسانی که جهانمداری را بلااستحقاق مرکب سواری خود کرده‌اید و داغ و نشان بردگی بر پیکر جماعت زده‌اید. شما ای کسانی که دست به تاراج تأسیس‌گاههای اصلی اسلام زده‌اید، مهتاب درآمده و دزد رسواست. چشم تیزبین خدا بیدار است، گرفت و گیر است، زندان است، طناب دار است، آتش سوزان است، هش دارید که من آگاه‌کننده از خطرم.^۲

فاطمه علیها السلام با اینکه می‌داند دیوار ستمگری بلند است و صدای مظلوم از این طرف دیوار به طرف دیگر آن نمی‌رسد، باز هم برای تحقق عدالت و حکومت عدالت‌پرور فریاد برمی‌آورد و سخن خود را به امید پیروزی حق و شکست باطل پایان می‌دهد، تا مگر درسی باشد برای ناامیدها و بشارتی برای کسانی که در انتظار عدالت به سر می‌برند. لذا می‌فرماید:

به دنبال ستمگری امروز شما، آتش فردای خداوند است که بر دل‌هایتان

۱ - «جعل الله طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من التفرقة؛ خداوند پیروی ما را عامل نظم اجتماعی و دینی و پیشوایی و رهبری ما را باعث امنیت جامعه قرار داده و مصون بودن از پراکندگی را در آن می‌داند.»

۲ - «فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر نقبة الخف باقية العار موسومة بغضب الله و شنار الابد. موصوله بنا لله الموقده التي تطلع على الافئدة فبعين الله ما تفعلون و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون و انا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد فاعملوا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون» (ملکه اسلام زهراء علیها السلام، ص ۷۹).

سر بر می‌کشد. بر دل‌های ستمگرانی که شخصیت انسانها را خرد می‌کنند و آتش به وجدانها و ضمیرها می‌زنند و آنچه را انجام می‌دهند، خداوند می‌بیند و بزودی ستمگران خواهند دید که در کجا خواهند بود و من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب و خطر هراساند. هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، ما هم کار خود را انجام می‌دهیم و در انتظار نتیجه اعمالتان ما هم در انتظاریم.^۱

مکتب زهرا علیها السلام امیدآفرین است و دست رد بر یأس و حرمان می‌زند و پیروان خود را به حکومت عدالت امیدوار می‌کند.

فاطمه علیها السلام در زمان حیاتش علیه غارتگران فرهنگ و فضیلت مبارزه کرد و تا هنگام مرگ نیز به مجاهدتهای خود ادامه داد و با دشمنان حق و طرفداران طاغوت در مبارزه بود.

هنگام احتضار فرا می‌رسد. شوهرش را، آن انسان بزرگی که با عظمت روحی و وارستگی اخلاقی از گردونه خلافت و حکومت اسلامی کنار رفته، می‌خواند و به او سفارش می‌کند که شبانگاه او را غسل بدهد و کفن نماید و در تاریکی شب و دور از چشم خیانتکاران و ستم‌پیشگان به خاکش بسپارد، تا داغ ننگ بر پیشانی آنها بماند و تا ابدیت انزجار و تنفر خود را نسبت به اردوگاه ستم اعلام کند.

علی علیه السلام، آن بانوی بزرگ اسلام را شب هنگام غسل داد و کفن کرد و با کمک یاران با وفایش سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و فرزندان عزیزش، جسد پاک و مطهر دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نقطه‌ای مخفیانه حمل کرد. اما چرا؟ چرا چنین کرد و نخواست تا قبرش بر دوستان و

پیروانش آشکار باشد. تا زنده بود علیه آنها، یعنی همان قداره بندها، بی فضیلت‌ها و همان الدالخصامها^۱ قیام کرد. شاید می‌خواست بعد از مرگ نیز به مبارزه ادامه دهد که تا امروز نیز قبر او مخفی مانده و به همه مردان و زنان امت درس می‌گوید.

از قیام آتشی عظیم افروخت	گرچه زن بود لیک مردانه
که سیه خرمن ستم را سوخت	شعله‌ای بر کشید از دل خویش
به جهان و جهانیان آموخت	درس احقاق حق و دفع ستم
آبروی ستمگران را ریخت	مردم خفته را ز خواب انگیخت

* * *

آتش عشق پس از مرگ نگردد خاموش

این چراغی است کز این خانه به آن خانه برند

«استاد شهریار»

ابوذر اعتراض می‌کند

چه بجاست که شمه‌ای از فعالیت‌ها و مبارزات ابوذر غفاری، صحابی بزرگ را در اینجا بیاوریم. هم اوست که پیامبر اسلام ﷺ در عظمت و وارستگی و صداقتش فرمود: «آسمان کبود، سایه نیفکنده و زمین تیره در بر نگرفته انسانی را راست‌گوتر از ابوذر»؛ و باز فرمود: «ابوذر بر روی این زمین و در میان این اجتماع، تنها راه می‌رود و تنها می‌میرد و در رستاخیز که همگان گروه گروه برمی‌خیزند، او تنها از گوشه‌ای مبعوث می‌شود و به

۱ - سرسخت‌ترین دشمنان (منافقان).

صحنه حساب قدم می‌گذارد، و هم اوست که صدیق امت است و در زهد و تقوا بسان عیسی بن مریم.^۱

هنگامی که عثمان غاصبانه بر مسند خلافت اسلامی تکیه می‌زند و علی علیه السلام آن شخصیت عادل و امام معصوم، در خانه تنها دور از جامعه به سر می‌برد، همان جامعه‌ای که از مرده‌های متحرک تشکیل شده، که به تعبیر آن حضرت مرده‌اند و در میان زندگان به سر می‌برند،^۲ و آلت دست دیگران‌اند، ابوذر در میان این مردگان نظری حیرت‌انگیز بر این اجتماع هرج و مرج می‌کند و با خود می‌گوید که: چرا باید روزگار این مردم چنین باشد؟ اگر حکومت اسلام بر مردم حاکم است و سرزمین اسلامی است، چرا جانشین پایه‌گذار اسلام که از همه کس عادلتر و عالمتر و پرواپیشه‌تر است، از کار برکنار باشد؟ چرا بزرگمردی که دارای عصمت علمی و عملی است و پیامبر صلی الله علیه و آله او را با امر خداوند بر این مسند با مسئولیت که حیات و مرگ جماعت رهین مسندنشینی اوست، برگزیده، در خانه به سر می‌برد؟ و چرا ستمگری چون عثمان اموال مسلمین را از آن خود و یاران همدستش قرار داده؟ و چرا اشرافیت و استثمار و استعمار که در حکومت اسلام اساس آنها درهم کوبیده شده، روز به روز افزایش می‌یابد؟ و چرا فقر و بینوایی و جهل و بی‌سوادی و چپاول ثروتها و انحراف اندیشه‌ها در اجتماع، مردم را در خویشتن هضم کرده است؟ و چرا...؟

بالاخره کاسه صبرش لبریز می‌شود و دلش از دیدن آنهمه بی

۱ - منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۵؛ داستان راستان، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲ - «و ذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ»، (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

عدالتی‌ها و اشرافیت‌ها می‌گیرد و بر خلیفه و اطرافیان متملق و مداحان دروغگویش فریادی خشم‌آلود می‌زند و به خروش درمی‌آید و روزبه‌روز بر دامنه تبلیغات خود توسعه می‌دهد و خفتگان و استثمار شدگان را بیدار می‌کند و هرگاه که با عثمان روبه‌رو می‌شود، بر خشم خود می‌افزاید و برای سرزنش او آیت عذاب خداوند را به صورت تعریض می‌خواند که: «يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ»، و حکومت خلاف انصاف او را که خزانه بیت‌المال را در انحصار خود و استاندارانی چون معاویه درآورده، مورد انتقاد قرار می‌دهد و در میان جماعت مسلمانان که درس پیامبر بزرگ اسلام ﷺ را فراموش کرده بودند، نطق خود را آغاز می‌کند و در حالی که خلیفه را مخاطب ساخته، داد سخن می‌دهد که کارها و رویه‌هایی بیگانه و نامأنوس پیدا شده، به خدا سوگند، اینها نه در کتاب خداست و نه در سنت پیامبرش. به خدا مشعل حق را می‌بینم که فرو می‌میرد و باطل را که برمی‌آید، راستی را که دروغ می‌شمارند و تبعیضی را که بر مبنای پرهیزکاری نیست. زر و سیم به راه خدا نمی‌بخشند، مزده‌شان به آتش باد، که چون میلی گدازان بر پیشانی و پشت و پهلویشان بچسبانند. پرده ابریشمین آویخته و بالین زیبا در بر گرفته‌اید، به غلتیدن به بستر نرم پشمین خو گرفته‌اید، در حالی که رسول خدا ﷺ بر حصیری می‌خفت. غذاهای رنگارنگ بر سفره‌تان می‌چینید، در حالی که رسول خدا ﷺ از نان جوین هم خود را سیر نمی‌کرد.^۱

ابوذر قهرمان، پیوسته می‌کوشید تا اینکه حکومت را از بی عدالتی‌ها و

۱ - مرانید که نوحه‌گرند، ترجمه جلال فارسی، ص ۱۲.

ستمهایی که در حق ملت عسرت کش می‌شد، آگاه کند و ستمدیدگان را نیز علیه حکومت می‌شورانید و می‌گفت که ای ستمدیدگان و ای زبردستان، نه چنین سزاست که در زیر شلاقهای فقر و گرسنگی و ظلم و بیدادگری به مرگ تدریجی خود ادامه می‌دهید و زندگی اشرافی و اسراف‌ی حکومت شما را زجر و شکنجه می‌دهد. چه خوب است برخیزید و قیامی مردانه بنمایید و خروشی از دل برکشید و ستم را یکسره بر باد دهید و عدالت و تقوا را به جای آن نهید و انسانی چون علی علیه السلام با آن همه عظمت را بر کرسی خلافت اسلامی برگزینید و صلح و صفا را در کشور اسلامی برقرار سازید.

زمانی که او را نزد معاویه می‌فرستند تا او را تنبیه کند، در حوزه قدرت معاویه نیز زبان از انتقاد نمی‌بندد و هنگام بنای کاخ سبز، شتابان به سوی او می‌رود و می‌گوید: «ای معاویه، اگر این را از مال خدا می‌سازی خیانت می‌کنی، و اگر از مال خود، اسراف»^۱.

آنگاه معاویه به دستور عثمان، ابوذر ارجمند را که برای بیداری امت اسلامی و نجات آنان از چنگال بیدادگری‌های عثمان قیام فرموده بود، بر شتری چموش و بی‌پالان سوار می‌کند و به سوی مدینه روانه می‌سازد و مأموران سنگدلش تا آنجایی که مقدورشان بود، او را آزار رسانیدند.

این کاروان ستم که بزرگمردی آزاده را در طول راه شکنجه می‌دهد و تهدید می‌کند، وارد شهر مدینه می‌گردد، لکن او هنوز دست از حق‌گویی و

۱ - «فقال ابوذر یا معاویه ان کانت هذه من مال الله فهی الخیانة و ان کانت من مالک فهی الاسراف» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۶).

حق طلبی خود نکشیده؛ زیرا هدفش بیداری مردم تا آخرین نفس و آخرین قطره خون است.

آری، ستمگران را باید به راه راست و عدالت هدایت کرد و ابوذر به محض ورود به مدینه، راهی کاخ خلیفه می شود. با آن همه دردها که در دل دارد و با آن همه شکنجه ها که به او داده اند، از هدایت عثمان دست نمی کشد و پیوسته او را از عذاب الیم و گرفتاری در آتش دوزخ می هراساند و این آیات قرآن را بر آنان می خواند:

کسانی را که طلا و نقره گنجینه می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی بس دردناک و سخت بشارت ده. [ای پیامبر] روزی که در آتش دوزخ تفتیده شوند و بر پیشانی ها و پهلوها و پشت هایشان به وسیله همان گنجینه ها داغ نهاده شود [و فرشتگان عذاب بگویند] این همان است که گنجینه ساختید، بنابراین، بچشید آنچه را که اندوخته می ساختید.^۱

وقتی خلیفه وقت او را مزاحم خیره سری های خود دید، شخصیتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عظمت و وارستگی از او یاد می کرد، به بیابان خشک و سوزان رَبدَه تبعید کرد، تا چند صباحی دیگر از مردم ستم دیده و زبون سواری بگیرد. سپس به این هم اکتفا نکرد، بلکه دستور داد تا کسی در بدرقه او شرکت نکند و این چنین هم شد. لکن علی علیه السلام که ابوذر برای یاری آن حضرت آن همه ناملایمات دیده بود، برای بدرقه او با دو فرزند خود و برادر بزرگوارش عقیل، هنگام خروج از مدینه همراه او حرکت کرد و با

۱ - «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۴ و ۳۵).

بیانی آکنده از مهر و صفا بر رفتار و گفتار بزرگ صحابی پیامبر ﷺ آفرین و شادباش گفت و بر قلب اندوهگین او که از بیدادگری‌ها به درد آمده بود، مرهم تسلی نهاد و فرمود که ای ابوذر، تو برای خدا به خشم آمدی و بر این قوم خروشیدی. پس امیدوار به کسی باش که به خاطرش فریاد برآوری؛ زیرا این قوم برای دنیای خود از تو در هراس اند و تو برای هدفت بیم داری. آنچه را که در دست دارند و برای آن از تو می‌ترسند، به خودشان واگذار و به خاطر چیزی که برایش می‌ترسی از آنها بگریز. چقدر احتیاج دارند به آنچه که آنها را از آن منع می‌کردی، و تو چه اندازه بی‌نیازی از آنچه که تو را منع کردند، و زود است که هنگام رستاخیز ببینی که چه کسی سود برده است و رشک و حسرت بسیار برای چه کسی خواهد بود. و اگر آسمانها و زمین به روی بنده‌ای بسته شوند و آنگاه آن بنده راه پروا و تقوا در پیش گیرد، خداوند او را خلاصی می‌بخشد. ای ابوذر، با تو فقط حق انس می‌گیرد و از تو فقط باطل گریزان است. بنابراین، اگر دنیای آنها را می‌پذیرفتی، تو را دوست می‌داشتند، و اگر از مال دنیا سهمی برای خود مانند دیگران قرار می‌دادی (رشوه می‌گرفتی و کیسه پر از پول از بیت‌المال مردم به خانه می‌بردی و اندوخته می‌ساختی)، در امان بودی و این همه ستم بر تو روا نمی‌داشتند.^۱

آری، آن پیرمرد فرزانه و مجاهد بزرگ و صحابی عالیقدر، برای خروشدن علیه ستمگران و استعمارگران از پایتخت اسلام با زن و فرزندش بیرون رانده شد، و آنگاه رادمردی، فرزانی، مجاهدت و مبارزه و

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۲.

شهامت در مقابل بیدادگران و طرّاران و پاک کردن جامعه از مفسدتها را از خود برجای گذارد و با مرگی که جز حیات و ابدیت به دنبال نداشت، از دنیا رفت. اگر با گوش دل به زمان او توجه کنیم و با چشم دل گذشته را بنگریم، روح بلند بالای این سالخورده جوان اندیشه را می‌بینیم که با قلبی پر از آگاهی و مملو از ایمان و اخلاص در برابر خلافت سومین خلیفه نابجای اسلامی ایستاده و فریاد خشمناک او را می‌شنویم و آزادگی و عدالت‌پیشگی را از مکتب مترقی و اسلامی او فرا می‌گیریم، که چگونه باید خشم اسلامی خود را از درون خویش برون افکند و همسان آتشفشانی، بنای ستم را ویران کرد و زندگی در تنهایی، آن هم در بیابانی چون ربنده و مرگی تنها در زیر شعاعهای سوزان خورشید را بر زندگی در میان جمعیت خموش و جامد و مرده دل ترجیح داد.

او آموخت که باید در بیداری خلق کوشید و در گسترش عدل الهی و انصاف اسلامی حرکت کرد و دیگران را نیز به حرکت درآورد و بطلان حکومت‌های طاغوتی را اثبات کرد و چون تابلویی بر پیشانی تاریخ نصب کرد و به مسلمانان درس آزادگی فرا داد و فهمانید که هر قدر ستمگری زیاد شود و هر اندازه امتی از حریم انسانیت جدا افتاده باشد، می‌شود با ستم مبارزه کرد و به آینده سعادت‌مندی امیدوار بود. سلام خداوند بر او باد.

آینده جهان در پرتو اسلام

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ. ۱

همانا پیام‌آوران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا اینکه مردم به راستی و عدالت به پاخیزند.

بر اساس متن قرآن شریف و مدارک اصیل اسلامی که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام بر مسلمانان، خصوصاً شیعیان رسیده، در کره زمین عدالت جهانی و انصاف عمومی بر مبنای اصول اسلامی تشکیل می‌گردد و انسانی الهی که دوازدهمین جانشین حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، دست توانای خویش را از آستین برومندش بیرون می‌کشد و رهبری این حکومت عدل را به عهده می‌گیرد و بر تیره‌روزی‌ها و تبهکاری‌ها و مفسدتهای اخلاقی پایان می‌دهد و اساس و بنیان بیدادگری‌ها را درهم می‌کوبد، و هم‌اوست که اقامه حق می‌نماید و باطل را ریشه کن کرده، به دوستان خدا عزت می‌بخشد و دشمنان خدا را بر خاک ذلت و خواری می‌نشاند و در سایه دادگری همگانی او، مردم به سعادت و

رستگاری می‌رسند. این بشارتی است که در تورات و انجیل نیز طبق تحقیقاتی که محققان فن به‌عمل آورده‌اند، داده شده و از پیشوایان ما به کرات این موضوع در بیان آنها دیده می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: هنگامه رستاخیز به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از فرزندان من که همنام من است مالک زمین شود، و زمین را بعد از آنکه از ستم و جور پر شود، مملو و سرشار از عدالت و برابری خواهد کرد.^۱

و هم اوست که آماده نابود کردن ستمگران، و در انتظار اصلاح جهان و احیای قوانین قرآن، و امیدوار برای ریشه کن کردن ظلم و جور است. آری، اساس و تشکیلات بناهای طاغوتی و نفاق را نابود می‌کند و فسادگران و آلوده دامنان را به دیار نیستی می‌فرستد و زمین را از وجود دروغگویان و هواپرستان و تجاوزکاران پاک می‌نماید و با صاعقه شمشیرش، سینه ابرهای ستمگری را می‌شکافد تا آفتاب عدالت الهی جهان را زینت بخشد.

امت اسلامی در انتظار چنین روزی به سر می‌برند که برابری و برادری بر سراسر گیتی حکمفرما شود؛ و اگر چند صباحی جغد شوم ستم و بیدادگری بر ویرانه‌های زمین صدایش بلند است و ظلم بر عدالت و نورانیت سلطه دارد و باطل بر حق استیلا پیدا کرده، سرانجام جهان از آن

۱ - «عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ: «لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من ولدي يوافق اسمه اسمي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (منتخب الاثر، ص ۱۷۱).

«عن عبدالله بن عمر قال سمعت الحسين بن علي قال: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي فيملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

(همان، ص ۲۴۷).

متقین و پروا پیشگان است.^۱

حکومتی که در آن قانون حاکم باشد، استحکام و استواری به خود می‌گیرد و هدف مقدس انسانهای پاک نهاد فضیلت گستران بشر دوست و قافله سالاران عدالت، جامه عمل می‌پوشد، و مکتب انسان پرور اسلام بر روی همگان گشوده می‌شود.

و همین انتظار است که عالیترین انگیزه سوق بشر به راه کمال و جمال و رشد و تعالی است و در پایه گذاری حکومت قرآن، که در آن انسان الهی فرمان می‌دهد، اثری بس عظیم دارد و می‌تواند وسیله سعادت یک امت قویم و استوار باشد، و بالاخره با داشتن این اندیشه بلند، انتظار این است که خود را برای مبارزه با ستمگران و غاصبان حقوق بشر مهیا می‌سازند و در برابرشان صفوفی تشکیل می‌دهند، که ایمان و عشق به خداوند بزرگ، از عمق جانشان تراوش می‌کند و در راه رسیدن به هدف خود، تا آخرین لحظه حیات بر جای نمی‌نشینند تا اینکه جان خصم را از حلقوم بیرون کشند و محبوب خدای خویش گردند.^۲

کارنامه پیام‌رسانان خدا

بررسی اجمالی آیات حکیمانه الهی و فرموده‌های پیامبران و امامان علیهم‌السلام روشنگر کارنامه فرستادگان حضرت حق است که چگونه

۱ - «... وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸).

۲ - «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ» (سوره صف، آیه ۴).

دعوت خویش را از فراخواندن مردم به توحید و یکتاپرستی آغاز کرده‌اند تا مردم از سلطه حکومت طاغوتها برهند و بدین وسیله به حوزه عبادت خدای جهان درآیند و به پایگاه عظیم و معنوی توحید راه یابند:

و ما هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، جز آنکه به او وحی کردیم که بجز من خدایی نیست، تنها مرا به یکتایی پرستش کنید و بس.^۱

و بعد از راه یافتن به بارگاه یگانه پرستی و پرستش معبود حقیقی جهان، آیات حکیمانه الهی را بر آنان می‌خوانند و جانهای راه یافتگان به حق را صفا می‌بخشند و پاکیزگی و طهارت باطنی آنان را به عهده می‌گیرند.

خداوند بر اهل ایمان منت نهاد [که] پیامبری از خود آنها در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر آنها بخواند و پاکشان گرداند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد.^۲

و آنگاه پس از تلاوت آیات حکیمانه او و طهارت نفسهای خداپرستان، خردها و اندیشه‌های خفته را که در زیر پرده‌های خرافه پرستی - که در پرتو حکومت طاغوتهای هر زمان به وجود آمده - پنهان شده بود، بیدار کنند و همین برنامه عظیم و بس شگرف است که اساس تمدنهای بزرگ را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بر اثر بیدار شدن اندیشه و عقول و نیروهای تفکر است که بنیان تمدن و فرهنگ جامعه پی‌ریزی می‌شود. **عَلَىٰ عِلْمٍ** ارسال پیام‌آوران حق را پس از دعوت به توحید، بیداری نیروهای

۱ - «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (سوره انبیاء، آیه ۲۵).

۲ - «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴).

حیات بخش عقول و اندیشه‌ها می‌داند.^۱ و سرانجام با فراهم ساختن زمینه‌های فکری و تکامل عقلها در پرتو نورانیت توحید و آیتهای حکمت‌بخش است که انسان، برای پذیرش حکومت حق آمادگی پیدا می‌کند و سینه‌اش فراخی و گستردگی می‌یابد تا وجود او، پذیرای قوانین الهی باشد و از رهنمونی انبیای الهی بهره می‌گیرد و به سوی اسلام که آیین تسلیم و واگذاردن همه وجود به حضرت حق است، هدایت شود.^۲ سازندگی جامعه را در پرتو عدالت و صلح عمومی و برچیدن بساط ظلم و بیدادگری و بسیج عمومی برای دریافت کمال عقلی و رشد اندیشه، انسان که همگان برای اقامه عدل و انصاف و قسط و برابری به پاخیزند،^۳ به مردم بشارت می‌دهند.

بشر در آرزوی عدل مطلق

اگر تاریخ بشر را به دقت مورد بررسی قرار بدهیم، این حقیقت را درمی‌یابیم که انسان از ابتدای پیدایش، در آرزوی زندگی توأم با آرامش بوده و به آن عشق ورزیده و در راه رسیدن به آن از هیچ کوشش و جنبشی

۱ - «و لِيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳).

۲ - «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...؛ پس هر که را خداوند بخواهد هدایت کند، دلش را به نور اسلام می‌گشاید» (سوره انعام، آیه ۱۲۵).

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ...؛ آیا آن کسی که خداوند سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و برخوردار از نوری از جانب پروردگارش است [همانند فرد تاریکدل است؟]» (سوره زمر، آیه ۲۲).

۳ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).

و حرکتی که او را زودتر به مقصود و مطلوبش می‌رسانیده است، دریغ نورزیده و آن را معشوق وار با عشق آتشین خود در پیچ و خم حیات و فراز و نشیب زمان دنبال کرده است و با هرگونه رنج و درد و تحمیل و تبعیض و نابرابری گلاویز شده، در نبردهای خونین زندگی و در عرصه جدال حق و باطل درگیر شده، تا به آرزوی خویش نایل آید. آنچه مسلم و قطعی است اینکه هنوز در فراق این معشوق می‌سوزد و به هر جا که می‌رسد، در جستجوی اوست، و چه اضطرابها و سوزها که برای نیل به آن در خود احساس نکرده، و اتفاقاً استعمار پلید چه بهره‌گیری‌هایی که از این خصوصیت عقیدتی و فکری نکرده است؟ هر روز با نامه‌های پرطمطراق و نویدهای دروغ او را سرگرم ساخته و با بنا نمودن تشکیلات فریبنده و پوشالی که مانند طبل توخالی و دارای صدای بلند و گوشخراش است، به عنوان کوششی برای نجات بشر و فعالیت برای رسیدن به بهترین زندگی‌ها او را به صورت ماشین و قطعاتش درآورده و تمام حیثیت و شرافت او را در لابه‌لای چرخهای ماشین تمدن صنعتی له کرده است.

کاملاً برای انسان مشهود است که غرض از آمدن پیام‌رسانان و شهیدان راه فضیلت که در معرکه نبرد و پیکار با ستمگران قرار گرفته‌اند، تنها برای تحقق بخشیدن به اساس حکومت حق پرستی و پایان دادن به نظامهای غلط و رهایی بشر از نابسامانی‌ها بوده است و دیگر هیچ.

جدال حق و باطل

بررسی عمیق و ژرفی که گروهی از مورخان بزرگ در تاریخ بشر انجام داده‌اند، حاکی از این واقعیت تاریخی است که از زمان پیدایش بشر، بنا به تصریح قرآن، انسان خلیفه و نماینده خداوند در کره زمین است^۱ و دو نیروی حق و باطل، علیه همدیگر جبهه‌گیری کرده و پیوسته برای نابودی همدیگر در تلاش بوده‌اند. آنچه که اندیشه تاریخی بشر به یاد دارد، غالباً باطل و طرفدارانش بر حق چیرگی داشته و مجال پیروزی برای حق در جهان به وجود نیامده است. لکن از آنجا که خداوند حامی جبهه حق است، طرفداران حق امید پیروزی و استیلای بر باطل را از دست نداده و با آرزوی نابودی باطل، از تلاش و کوشش خسته نشده‌اند.

هنگامی که اراده خدا بر گزینش انسان به مقام عظمای خلافت بر این قرار گرفت که او را بیافریند، بعد از تعلیم اسمای مقدسه بر انسان، که امتیاز و برتری‌اش بر ملکوتیان است، بر اساس خواست و مشیت خود، فرمان داد تا فرشتگان در برابر تحویل شگرف و کمال عظیم انسان که بر اثر یادگیری اسما برایش پیش آمده، حالت انقیاد و خضوع به خود بگیرند و همگی آنان برای تجلیل و بزرگداشت آدم، خلیفه الهی، امر خدای خود را به جای آوردند، لکن از همان لحظه، ابلیس تمرد و تکبر و سرپیچی خود را اعلام داشت و فعالیتش را که در جهت خلاف کمال و مصلحت و عاقبت‌اندیشی آدم علیه السلام بود، آغاز کرد و بنا را بر این گذاشت تا آدم و فرزندان او را از صراط مستقیم بازدارد، حق را باطل و باطل را حق جلوه بدهد و پیوسته سد راه

۱ - «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره، آیه ۳۰).

تکون و تکامل سازمان حق و فضیلت باشد.^۱

شیطان، این موجود پرغرور و پرنخوت که از دیدن حقیقت و شرافت برتر یک موجود دیگری چون انسان نمی‌توانست مقام خود را در برابر خالق جهان حفظ کند، آتش حسد و خودپسندی در عمق جان‌ش شعله برافروخت و اصالت او را یکسره سوزانید و بر باد داد و به سبب رذالتی که بر اثر یک تحویل روحی یافت، برای تیره روز ساختن زادهٔ آدم، مکتب باطل را پی‌ریزی کرد و پیروان بسیاری را در سراسر تاریخ از نوع خود (جن) و دشمن خود (انسان) پرورش داد و خلیفهٔ خدا را لغزانید و سپس از مکان سکون و قرار ربوبی‌اش او را بیرون ساخته، در برابر حقیقت انسان جبهه‌گیری کرد.

فرزندان آدم علیهم‌السلام

تاریخ تابلو زندگی دو فرزند آدم علیهم‌السلام را ترسیم می‌کند. از این دو برادر، هابیل طرفدار حق و قابیل طرفدار باطل بود. آنها برای تقرب به پروردگارشان قربانی کردند. پس از قبول شدن قربانی هابیل، برادرش قابیل به او رشک برد و حسد، ایمان و جان او را می‌سوزانید و در مقابل تقوا و بزرگواری هابیل، کینه‌توزی را آغاز کرد و سرانجام برای نابودی او که در جبههٔ حق است، قیام کرده، او را از پای درآورد و پنجهٔ خود را به خون برادر آغشته ساخت و مکتب حق‌کشی را در جهان مرسوم کرد.

۱ - «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۳۴).

هنگامه نوح فرا می رسد

نوح علیه السلام آن پیامبر ناصح و بیدار دل، برای اصلاح قوم خویش به پا خاست و نهصد و پنجاه سال آشکارا و پنهان آنان را به پرستش خدای جهان فراخواند و از عذاب الهی هراساند؛^۱ ولی آنها نه تنها به دعوتش پاسخ نگفتند، بلکه جامه به رخسار افکندند و بر کفر خویش اصرار ورزیدند و از گوش دادن به سخنانش امتناع کرده، در برابر آن بزرگواری که خدای بزرگ او را ناصح آشکار می داند، راه کبر و نخوت و غرور را در پیش گرفتند. آنگاه نوح علیه السلام از پروردگار خود خواست تا همه آنان را - که پرده های تعصب و مکر و حيله را بر روی عقل خود کشیده، نخواستند که در حوزه هدایت الله در آیند و از آزادی مکتب توحید بهره بگیرند و ماندند تا در پناه خدایان ساختگی خود باشند - از روی زمین بردارد و نسلی از آن قوم عنادگر و بی خرد و ستمکار بر روی زمین نماند.^۲ بمیرند تا کره زمین از وجود بدکاران و کافران پاک گردد.

سرانجام بر کشتی نجات او جز معدودی ننشستند و این ناخدای کشتی توحید، با راه یافتگان راهی دریا شدند و طوفان خشم آلودی با اراده حضرت حق، دریا را به خروش درآورد.

اما سرکشها مسیر گمراهی را در پیش گرفتند و بر اثر غضب خداوند گرفتار امواج متلاطم دریا شده، زمین از وجودشان برای مدتی پاک

۱ - «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (سوره عنکبوت، آیه ۱۴).

۲ - «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَظْلُمُونَ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (سوره نوح، آیه ۲۶ و ۲۷).

می‌شود؛ ولی چندان طول نمی‌کشد که دوباره طاغیان دیگر قد برافراشته، در مقابل مکتب حق باطل را ترویج می‌کنند و بنیان ستمگری را پایه‌گذاری می‌نمایند.

قیام ابراهیم علیه السلام

تاریخ، قیام و حرکت قهرمان بزرگ و سامان‌بخش امت استواری را نشان می‌دهد که بزرگترین انسان تسلیم و پیرو مناسک و برنامه‌های معبود است^۱ و توانست پیروزمندانه از پلکان تکاملی عبودیت، نبوت و خلیلیت بالا برود و آنگاه به پایگاه بلند و معنوی امامت، که راهبری مادی و روحانی جمعیت بشری است، نایل آید.^۲

او در زمان رسالت خود با حکومت ستم و بیدادگر نمرود مواجه شده بود که با هر گونه جنبش فکری مبارزه می‌کرد و مردم را در استخدام پرستیدن مجسمه‌ها درآورده بود. ابراهیم علیه السلام با یک انقلاب توحیدی که به یاری خدای جهان به وجود آورده بود، زحمات طاقت‌فرسایی را تحمل کرد و علیه موانع تکامل و امنیت اجتماعی آن‌روز قیام فرمود و مردم را به ساحت مقدس خداوندی که تمام آفرینش مخلوق او بود، متوجه ساخت و آشکارا اعلان خداپرستی کرد و به مردم فهماند که باید به مسیر فطرتشان بازگردند و از یوغ اسارت و بردگی طاغوتها خود را رها سازند.^۳ لکن او نیز

۱ - «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَارْنَا مَسَابِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره بقره، آیه ۱۲۸).

۲ - «وَإِذَا بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

۳ - «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره انعام،

موفق نشد تا برای همیشه زمین را از وجود تباہکارانی چون نمرود پاک سازد و عدل جهانی را که وعده حق است، در جمیع نقاط آن گسترش دهد و از سیطره حکومت باطل جلوگیری به عمل آورد.

موسی علیه السلام و فرعون

موسی علیه السلام به سوی کاخ فرعون رفت تا او را که دشمن خداوند بود، به سوی او بخواند. آری، باطلی می‌رود و باطل دیگر جای آن را می‌گیرد، طاغوتی نابود می‌شود و مردم از شرش آزاد می‌گردند؛ اما چند صباحی بیش نمی‌گذرد که کافر دیگری برای حق پوشی بر جای او می‌نشیند و همچون لاشخوری چنگال خود را بر بدن جنازه‌های متحرک اجتماع فرو می‌برد و آنگاه برای اینکه روشنگری در زمان حکومتش به پا نخیزد، شکم مادران را پاره می‌کرد و کودکان معصوم و بیگناه را سر می‌برید.

آری، فرعون زمان موسی علیه السلام چنین می‌کرد و تکبر و گردنکشی او در برابر حق، سبب شده بود که خانواده‌ها را پراکنده سازد و گروهی را ضعیف و ذلیل گرداند، به طوری که فرزندان پسر آنها را می‌کشت و شکم زنان آنها را پاره می‌کرد تا پلیدی و بداندیشی خود را ظاهر کند؛^۱ ولی علی‌رغم خواست ستمگران، یعنی همانهایی که دوست دارند مردم همیشه در پراکندگی به سر برند تا آنها بتوانند سواری بگیرند و دست خود را به خون

← آیه ۷۹).

۱ - «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَانَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص، آیه ۴).

ستمدیدگان آلوده کنند، اراده الهی بر این قرار می‌گیرد تا ضعیفان و بی‌یاوران اجتماع را قدرت عنایت کرده، پیشوا و مقتدر گردانند.^۱

موسی علیه السلام که در میان پیامبران حق به مبارزه شناخته شده، برای نجات زادگان یعقوب علیه السلام که در زیر شلاقهای فرعونیان رمق خود را از دست داده بودند و علیه خودکامگی‌ها و خودسری‌های پادشاه مقتدر و ستمکار مصر که بنی اسرائیل را به غضب و سختی زیر یوغ استبدادش کشیده بود، آمادگی خود را اعلام داشت و رژیم ضد خدایی و نظام غیرانسانی فرعون را، به باد انتقاد گرفت؛ و سرانجام فرعون و طرفداران او را با مدد الهی در رود خروشان نیل فرو برد. اما باز می‌بینیم که اساس باطل از جهان رخت بر نمی‌بندد و حکومت عدالت در سطح جهانی به وجود نمی‌آید.

رسالت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام برای پیکار با روحانیون جیره‌خوار یهود و انقلاب علیه ستمکاری‌های امپراتور آن روز، از طرف آفریدگار بزرگ با برنامه‌ای استوار بر مسند روحانی و رسالت الهی تکیه زد و یکتاپرستی را که از عمق جانش برخاسته بود، شعار خود قرار داده، با شرارتها و رذالتها و پلیدی‌ها بشدت مبارزه کرد و احبار و بزرگان یهود را از کردار زشتشان، که به عنوان پیروی از شریعت پاک موسوی انجام می‌دادند، برحذر داشت و چهره‌های

۱ - «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص، آیه ۵).

وحشتناک آنان را از زیر لفافه‌های پرفریب و حيله و شهوت‌بارشان بیرون کشید و مردم را از چنگال مغضوبینش^۱، یعنی همانهایی که در برابر کفر و پلیدی سینه‌ای گشاده دارند و همان پول‌پرست‌ها و رباخوارانی که تمام حیثیت و انسانیت آنها در پول خلاصه می‌شود، می‌رهاند و به سوی آزادی و فضیلت و ایمان و کمال می‌خواند.

آری، حضرت عیسی علیه السلام با سخنان حکمت‌آمیزش آنها را هدایت کرد و طبقات توانگر و استعمار پیشه را که سراسر وجودشان حرص و آز و ولع به مادیت بود و کفر و بیدادگری و تجمل‌پرستی، رفتارشان محسوب می‌شد، مورد توبیخ قرار داده، از عذاب دردناک و لهیب شعله‌های سوزان جهنم ترسانید و برای گسترش حقایق بسیار از خود شهادت و استقامت نشان داد؛ اما نتوانست حکومت و عدالت را که بزرگترین و ارزنده‌ترین آرمان پیامبران بحق است، در تمام سطوح اجتماع اجرا کند. اندیشه نارسای یهود که غرق در مادیت بود، ظرفیت پذیرش عدل را نداشت.

قیامی پر شکوه و همگانی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین انسان آسمانی بود که برای دریافت آخرین و مقدس‌ترین واژه آسمانی که همانا اسلام باشد، همانند پیامبران گذشته، لکن با کارنامه‌ای جامع‌تر و آیینی پایدارتر برانگیخته شد و دروازه‌های زمان و مکان را پشت سر نهاد و تا سرانجام این عالم، بر اساس فطرت سلیم انسانی، قوانین خودش را در مکتوبه‌ای مطهر به نام قرآن، بر جهانیان

۱- از جمله مغضوبین در قرآن، قوم یهود هستند (مجمع البیان، ص ۵۲۰).

عرضه داشت و در آغاز قیامش، خدایان سنگی و چوبی را مورد انتقاد قرار داده، پرستش الله را موجب رستگاری و فلاح جامعه معرفی کرد و حوزه‌های عبودیت خدایان ساختگی را خراب کرد و همگان را برای ورود به حوزه بندگی آفریدگار حکیم جهان فراخواند، تا در سایه عبادت او به وارستگی و عظمت و شکوه نایل آیند و از چنگال طاغوت‌های زمان خویش، که ظلم و بیدادگری و مفسدت و تیرگی و برتری نژادی و اختلافات طبقاتی و نوزادکشی و شرک و خرافه پرستی به وجود آورده بودند، رهایی یابند.

او با ارتباطی عمیق با خدا و علوم و اسرار الهی، از آستان ملکوت قدم بر کاخ روحانی پیامبری نهاد و در حالی که سینه فراخ و گسترده‌اش جایگاه وحی، این پیغام خدایی بود، سرآمد جهانیان و برگزیده آفرینش گردید و همه انسانها را از ضعیف و قوی و از هر نژاد و قومی، در هر درجه و مقامی که بودند، بر بارگاه شکوهمند توحید بار داده، با رسالتی همگانی و ابدی، بر زخمهای التیام نیافته جماعت پراکنده و دردآلودی که لاشخورهای شرک و بی‌دینی آنها را طعمه خویش ساخته بود، مرهم گذارد و با کلمه توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، که شعار آزادی و نشانه رهایی از اسارت تمام عبودیت‌های نابجاست، آنان را از بی‌خردی نجاتشان داده، در پناه عالیترین و گرانقدرترین کتابهای آسمانی، از دوردست‌ترین نقطه انحطاط، به بلندترین قله عظمت و عزت سوقشان داد و از عرب جاهلی آن روز، امتی ساخت که متمدن‌ترین و مترقی‌ترین و با فرهنگ‌ترین امتهای جهان شدند.

آری، رسول عالیقدر اسلام ﷺ از میان بی‌سوادان و دور افتادگان از

حکمت و بینش برخاست و آیات حکمت‌آمیز الهی را برای آن قوم متعصب و بی‌فرهنگ، تلاوت فرمود؛ و آنگاه برای پاک ساختن جانهای مردم و صفا بخشیدن به قلبهای آلوده از رذالت و پلیدی آنان، اخلاق اسلامی را اجرا کرد و از ضلالت و گمراهی نجاتشان داد.^۱

و این انسان بزرگ که در کتابهای پیامبران پیشین، به عظمت و وارستگی از او یاد شده، به پا خاست تا مردم را به سوی شایستگی‌ها و راههای رشد و تعالی و تکامل اندیشه‌ای رهبری کند، به پا خاست تا مردم را از انحرافات عقیدتی و بازگشت به قهقرا و ارتجاع و کهنه‌پرستی و فخر کردن به ویرانه‌های گذشتگان و سنتهای خرافی، که جهان‌بینی آنان را به خطر انداخته بود، نجات دهد و پاکیزگی‌ها را حلال و پلیدیها و خبائثتها را حرام کند و روشهای پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر برگردنشان سنگینی می‌کرد، بردارد و آزادشان سازد.^۲

قرآن شریف که کاملترین برنامه الهی برای بشر است، اعلام می‌دارد که تابلوی حکومت واحد و جهانی و تشکیل صلح عمومی و رهبری بر اساس عدالت و انصاف که آرزوی مصلحان عالیقدر بشری است، با دست توانای رسول گرامی اسلام ﷺ بر پیشانی تاریخ نصب شده و مکتب او بر اساس وحدت و یگانگی پایه‌گذاری گردیده است؛^۳ و این افتخار معنوی، تنها

۱ - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره جمعه، آیه ۲).

۲ - «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (سوره اعراف، آیه ۱۵۷).

۳ - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره

نصیب او گردیده که ریشه کن ساختن فساد و تباهی و بسط قسط و عدالت اجتماعی، به وسیله آخرین جانشین آن حضرت که از دودمان اصیل و از پرورش یافتگان مدرسه عصمت و حکمت و بینش خداوندی است و از فرزندان پاکیزه و تهذیب یافته اوست، انجام خواهد گرفت.

آری، انسانی که میلادش انقلابی بزرگ و دگرگونی چشم‌گیری در مظاهر طبیعت پدید آورد،^۱ بعثتش نیز مقدمه‌ای برای برانگیختن خردها و ظهور انرژیهای حیات‌بخش و قیامش پر برکت‌ترین فرهنگها را در سراسر گیتی ایجاد کرده، اساس صلح و عدالت اجتماعی خواهد شد.

پیامبر اسلام ﷺ بیست و سه سال پیکار کرد و جنبشی خستگی‌ناپذیر برای ساختن انسانهای بی‌دانش و تمدنی در آغوش با عظمت اسلام انجام داد و در پایان رسالتش، با پیروزی پرشکوکی روبه‌رو شد و سراسر جزیره‌العرب را تحت سیطره قدرت خویش در آورد و سرانجام با شکوه‌مندی و عظمت، جهان مادی را یکسره ترک گفت و بر پلکانهای ملکوتی نشست و برای ورود به پیشگاه جبروت و لقای پروردگارش پرواز کرد و رفت تا بهشت عدن را شکوه و عظمت بخشد.

روح پیامبر ﷺ به ملکوت پرمی‌کشید، اما اندوه و شادی در او موج می‌زد. شاد بود چونکه روحش سینه‌های مادیت را می‌شکافت و به سوی ابدیت می‌شتافت و درهای جاودانگی به رویش باز شده بود و از قیود

← صف، آیه ۹). بحث از آیاتی که اصل تشکیل حکومت عدل را بیان می‌کنند، خواهد آمد.
 ۱ - با تولدش، ایوان کسرا، بلرزد و چهارده کنگره آن فرو ریخت و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، به خاموشی گرایید و دریاچه ساوه، که مورد پرستش بود، خشکید و گویا با آمدنش مظاهر طاغوتی را ویران کرد.

تاریک مادیت‌رهایی می‌یافت و به رستگاری مطلق می‌رسید؛ و اندوهناک بود، برای اینکه اسلام و هدف و کتابش که برای پابندگی آن کتکها خورده و زجرها دیده و آوارگی کشیده و عزیزان بسیاری از دست داده بود، در خطر بود و با مدد وحی بر حوادثی می‌نگریست که بعد از مرگ او یهودیان امتش به وجود می‌آوردند. اما چاره نبود و باید مانند سایر پیامبران به سوی حق می‌شتافت. آنها رفتند، او هم باید می‌رفت.^۱ بالاخره بر عنایات وحی آفرین تمسک می‌جوید و عزیز بیست و سه ساله‌اش را به دست او می‌سپارد و انسانی بزرگ را که در خلوت‌سرای نبوت خویش با اسرار و رموز خلقت آشنا ساخته بود و او را دروازه عظیم کشور دانش و حکمت خویش دانسته بود، وصی و خلیفه خود قرار داد.^۲

لکن درنده‌خویان و گرسنگان خلافت و مقام، نگذاشتند حکومت اسلامی توسط لایقترین فرد، یعنی شخصی که بر تمام شئون مادی و معنوی بصیرت داشت و به او امر و نواهی الهی و ظاهر و باطن قرآن شریف آشنا بود و هر کدام را در جای خود به مرحله اجرا می‌گذارد، رهبری شود، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده بود که او همدوش و قرین قرآن است و از هم جدا نمی‌شوند، تا بر من وارد شوند؛^۳ اما با رحلت رسول اکرم ﷺ این وصیت به دست فراموشی سپرده شد و نه تنها او را رها کردند، بلکه چه

۱ - «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (سوره زمر، آیه ۳۰).

۲ - پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أنا مدينة العلم و علي بابها فمن اراد المدينة فليأتها من بابها». و باز فرمود: «أنا مدينة العلم و علي بابها ولا تؤتى البيوت إلا من أبوابها» (الغدیر، ج ۶، ص ۷۹).

۳ - رسول عالیقدر اسلام به امت خویش فرمود: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض». (سفينة البحار، ماده نقل، ص ۱۳۲).

شکنجه‌ها و ستمها و بی‌عدالتی‌ها که در حق او و فرزندانش روا داشتند. آری، محیط خفقان و محدود آن روز که خلافت خواهان نابجا ایجاد کرده بودند، انسان نیرومندی چون علی علیه السلام را مجبور به سکوت کرد و مانع از تشکیل حکومت عدالت شد. حضرت بیست و پنج سال با سکوت به سر برد؛ اما در باطن ناظر بر کارهای آنها بود و در مواقع ضروری که اسلام را در خطر می‌دید، از کمک به آنها رویگردان نبود. با هرگونه مصیبتی ساخت و هر دردی را تحمل کرد و چهار سال و اندی از حیات پرافتخارش بیش نمانده بود، که زمام حکومت را در ظاهر عهده‌دار شد. در این مدت کوتاه، قسمتی از کوشش او صرف مرمت کردن شکافهایی شد که حسودان و دوستداران خلافت، یعنی همان بی‌سوادها و مستبدها بر پیکر اسلام وارد ساخته بودند، و قسمتی دیگر برای مبارزه با زاده‌اموی، معاویه و عمالش و نجات مردم از چنگال ستم‌امویان، در میدانهای جنگ سپری شد. اما از آنجا که استعدادها مرده بود و رشد و تکاملی در بین نبود و جماعت به صورت جنازه‌های متحرک بودند، نتوانست به آنها بفهماند که مفهوم عدالت و انصاف چیست. لذا حيله‌گری و سیاست ماکیاولی معاویه و دستیارانش، که رژیمشان براساس کشتن و غارت کردن و ارتکاب هر جنایتی برای رسیدن به هدف، و منطبقشان، بقای حکومت در سایه ظلم و ستم و شمشیر بود، طوری زمینه‌سازی کردند که این بار نیز حقیقت از باطل باز ماند و تیرگی و ستمگری جای نورانیت و عدالت را گرفت. بزرگمرد اسلام، به دست مقدسان نادان که دارای افکاری منجمد بودند، در عبادتگاه خویش و هنگام به جای آوردن مقدس‌ترین نیایشها شربت

شهادت نوشید و به قول جبران خلیل مسیحی مانند همه پیامبران و انبیایی کشته شد که وارد شهری می شدند که شهرشان نبود و به سوی مردمی می آمدند که از آنها نبود و در زمانی هویدا می شدند که زمان آنها نبود.

اصولاً اجتماعی که در آن رشد فکری نباشد و بی دانشی بر آن حکومت کرده، روح ایمان و معنویت در آن بمیرد، علی علیه السلام را که مجسمه عدالت و تقوا و شرف است و هدفش از خلافت و جهانداری، راندن باطل و به پا داشتن حق و مبارزه با ظلم و جهل است،^۱ در خانه می نشاند و فرد حيله گری را که از فضائل اخلاقی و سجایای انسانی بهره ای نصیب او نشده، روی کار آورده، زمام امور مردم را به دست او می سپارد و باطل را تقویت می کند و حقیقت را تنها می گذارد.^۲

این ستمگر نیز تا آنجا که می تواند برای در جهالت نگاه داشتن مردم می کوشد و بر برنامه های ظاهری آراسته، چون طبل، که درونی تهی و صدایی بلند دارد، اجتماع را استثمار و استعمار می کند و خون ملت

۱ - عبدالله بن عباس می گوید در ذی قار بر علی علیه السلام وارد شدم، لشگر منتظرش بودند و او کفشهای کهنه خود را وصله می کرد، رو به من کرده، فرمود: «کفشهای من چقدر ارزش دارند؟» در جوابش عرض کردم: «ارزشی ندارد». فرمود: «سوگند به خدا این کفشهای پاره، نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه در زمان حکومتم بتوانم حقی را زنده و ثابت نگاه داشته، باطل و ناروایی را بمیرانم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

۲ - حضرت علی علیه السلام درباره معاویه فرمود: «سوگند به خدا، معاویه از من زیرکتر نیست؛ بلکه او بی وفایی و خیانت کرده، معصیت و نافرمانی می کند، و اگر مکر و بی وفایی نکوشیده نبود، من زیرکترین مردم جهان بودم؛ ولی هر مکر و حيله و بی وفایی گناه است و هر گناه، نافرمانی حضرت حق است و روز قیامت برای هر پیمان شکنی پرچم و نشانه ای است که به آن شناخته می شود. سوگند به خدا من غافلگیر نمی گردم تا درباره مکر و حيله ای به کار برند و هرگز در سختی و گرفتاری، عاجز و ناتوان نمی شوم» (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ص ۳۶۹).

ستمدیده را چون درنده‌ای می‌آشامد.

گاهی اوقات انسان از گرگ نیز وحشی‌تر می‌شود؛ زیرا گرگها همدیگر را نمی‌درند، اما انسان چرا. مرگ بر فسادگرانی که حق را می‌کشند و محیط را آلوده می‌کنند تا به مقاصد پلید خود برسند و با شعارهای آزادی، فرهنگ و عدالت، آزادی و فرهنگ و عدالت را در جامعه به خطر می‌اندازند و اجتماع را فدای خواسته‌های حیوانی خود می‌سازند و علی‌علیه را در خانه می‌نشانند و آزادی را از مردم سلب کرده، آن‌طور که میل دارند، از آنها سوء استفاده می‌کنند. بنابراین، در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی‌علیه نیز، جهان عدالت عمومی را نمی‌بیند و هنوز طرفداران باطل نیرومندترین افراد اجتماع را تشکیل می‌دهند.

زمان به سیر تاریخی خود ادامه می‌دهد و هنگامی فرا می‌رسد که دومین پیشوای اسلام بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ برخلافت اسلامی تکیه می‌زند، او هم دچار همان دژخیمی می‌گردد که با نقاب امیرالمؤمنین، که کفر خود را در زیر آن پنهان ساخته، روبه‌رو می‌شود و با وجود نداشتن یآوری، برای کوبیدن حکومت ظالمانه معاویه، سکوت با عزتی را اختیار می‌کند و کوس رسوایی او را بر فراز جهان به صدا درآورده، و راهی را در پیش می‌گیرد تا پیروزمندان اساس رژیم غیرانسانی معاویه را متزلزل سازد و بشارت برقراری حکومت عدل و انصاف را به دست عزیزترین فرزندان شایستگان عالم بر بالای منبر رسول خدا ﷺ که بزرگترین پایگاه حکومت حق و فضیلت است، به جامعه اعلام دارد که: اوست (مهدی) که هیچ یک از سرکشان زمان برگردنش بیعتی ندارند و به

امر خداوند، دادگری را در دنیا برقرار خواهد کرد، بعد از آنکه ستم جهان را فراگرفته باشد.

در روزگار حضرت امام حسن علیه السلام نیز می بینیم که پرهیزکارتر و پارسا‌تر از او وجود نداشت و در بردباری و شجاعت، که از صفات موروثی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود، هم‌تا نداشت و یگانه روزگار بود، باز مردم او را تنها گذاردند و به سوی کسی که از پایه گذاران مکتب ستمگری و فریبکاری در جهان بود، متمایل شدند و از یاری حق دست کشیدند و به سوی باطل می رفتند. این بار نیز حق پرستان در ظاهر مغلوب شدند و مردم به پیروی از ناپسندی‌ها حق را فرو گذاردند و شایسته‌ترین فرد زمان خود را رها کرده، از روش سیاسی مکارانه معاویه و درباریانش پیروی کردند و نظام حکومتی اسلام را که باید مدبری معصوم رهبری کند، به دست ناپاک‌ترین انسان سپردند.

امام حسن علیه السلام با صلح خویش که در واقع جز پیروزی چیزی نبود، آرامشی در کشور اسلام به وجود آورد، بسان وقتی که آرامش بر دریا حاکم است و مسافران کشتی از آن احساس لذت می‌کنند؛ اما ناخدای کشتی فکرش جای دیگر است، اندیشه‌اش متوجه توفانی است که کشتی را در خود می‌پیچاند و سرنشینان آن را طعمه مرگ می‌سازد. مردم آن زمان هم به گمان اینکه امام اشتباه کرده و نمی‌بایست با ستمگری چون معاویه مصالحه می‌کرده، اعتراض می‌کردند، غافل از اینکه او مقدمه قیام و جنبش برادرش حسین علیه السلام را فراهم می‌کرد. او این آرامش را موقتاً در زمان زعامت الهی خویش ایجاد کرد، تا زمینه طغیان کربلا را فراهم کند. با

قیام و حرکت امام حسین علیه السلام کشتی ظلم و ستم یزید، زاده بنی امیه درهم پیچیده شد و در لابه لای امواج خروشان دریایی که از خون آزادمردان عالم جاری شده بود، به سوی مرگ و نابودی سوق داده شد و اساس سلطنت اموی که در سایه حکومت بیست ساله معاویه بر شام به وجود آمده بود و حکومت اسلامی را به سلطنت، عدالت را به ظلم، امانت را به خیانت، آزادی را به خفقان، فضیلت را به ناپاکی و انسانیت را به درنده‌خویی تبدیل کرده بود، متزلزل ساخته، کوس رسوایی یزید که وحی و آورنده آن و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را استهزا می‌کرد، به صدا درآورد و چه مناسب است به سخن مجاهد بزرگ، مصلح عالیقدر مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف‌الدین در این زمینه اشاره کنیم که حسن علیه السلام از جان خود دریغ نداشت و حسین علیه السلام در راه خدا از او با گذشت‌تر بود. او جان خود را برای جهادی آرام نگاه داشت، و چون وقت موعود فرا رسید، حادثه کربلا پیش از آنکه حسینی باشد، حسنی بود. از نظر خردمندان صاحب‌نظر، روز ساباط^۱ امام حسن علیه السلام به فداکاری بسی آمیخته‌تر است تا روز عاشورای امام حسین علیه السلام، زیرا امام حسن علیه السلام در آن روز در صحنه فداکاری نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه یک از پانزده مغلوب بازی کرد. عاشورا به این دلیل در مرتبه نخست حسنی بود و سپس حسینی، که حسن علیه السلام شالوده آن را ریخته و وسائل آن را فراهم آورده بود.

پیروزی قاطع امام حسن علیه السلام بسته به این بود که با صبر و پایداری

۱ - ساباط، محلی است که در آنجا معاهده صلح حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه منعقد شد.

حکیمانه‌اش، حقیقت را بی‌پرده آشکار کند و در پرتو این روشنی بود که امام حسین علیه السلام توانست به آن پیروزی پرشکوه ابدی نایل آید. توگویی آن دو گوهر پاک بر این خط مشی همداستان شده بودند که نقش صبر و پایداری حکیمانه از آن حسن علیه السلام باشد و نقش شورشگری و قیام مردانه از آن حسین علیه السلام، تا از این دو نقش، یک تاکتیک کامل با هدف و منظور واحد به وجود آید.^۱

به هر حال، سکوت و قیام و صلح و شورش این دو بزرگوار، برای اقامه حکومت عدل و انصاف بود؛ اما نتوانستند سراسر جهان را از بیدادگری پاک کنند و عدالت را جایگزین آن سازند. با اینکه حسین علیه السلام جانشینی مانند حضرت زین العابدین علیه السلام داشت که بعد از او رهبری الهی امت به دست او سپرده شده بود و پیام‌رسانی چون خواهرش زینب علیه السلام که از دامان پاکدامنی چون زهرای اطهر علیه السلام درس مبارزه و مجاهدت علیه فساد وحشی‌گری‌های ستمکاران را فرا گرفته بود.

حسین علیه السلام این دو بزرگوار را با کاروان حق برای رسوایی امویان و برای آشکار ساختن بساط آنها به سوی شام، پایگاه ستم‌پیشگان تجاوزگر که بر منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بالا رفته، با افکار امت اسلامی بازی می‌کردند و قافله‌سالاران کاروان توحید را می‌کشتند، فرستاد، تا به قیام و حرکتش ادامه داده، مردم خفته را بیدار کنند.

آری، به سوی شام رفتند، تاریک‌ترین محیط سرزمین اسلام، که به نام اسلام و به نام پیامبر و کتاب او، چه ستمها و چه نامردی‌ها که در حق مردم

۱ - صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین، ص ۲۱.

بسی خبر روا می‌داشتند، تا آنها را از حیل‌های شیطانی امویان آگاه کنند.

چه مأموریت و چه مسئولیت مقدسی پسر و خواهر و دختر امام باید انجام می‌دادند، بیداری مردم. چه مردمی؟ مردم به خواب رفته و استعمار شده. رفتند تا به آنها بینش بدهند، رفتند تا آنها را از پرستیدن طاغوت نجات داده، و خدا و اسلام و رسول خدا و جگرگوشه او را معرفی کنند و باطل بودن حکومت امویان را اعلام کنند. رفتند و وظیفه خود را انجام هم دادند، اما بساط ستمگری برچیده نشد و باطل در لباس دیگری ظاهر شد و محیط حکومت مروانیان، چنان پرخفقان بود که امام چهارمین شیعیان، نیایشگر بزرگ اسلام، حقایق الهی را در ظلمت شب به صورت مناجات با حضرت حق برای پیروان خود به جای گذارد، تا فرهنگ تشیع را با معارف خود بی‌نیازی بخشد.

و بدین منوال است خط مشی حکومت در زمان حضرت باقر علیه السلام امام پنجم شیعیان، و او نیز گرفتار ستمگری‌های ابراهیم بن ولید می‌شود و سرانجام به دست او شربت شهادت می‌نوشد.

لکن در زمان آن حضرت، بر اثر انقلاب مردم علیه امویان و اختلافاتی که در کشور اسلامی پدیدار گشت و دستگاه خلافت اموی مشغول رفع این گرفتاری‌ها بود؛ و از سوی دیگر، بعد از فاجعه دردناک کربلا، که مظلومیت فرزندان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر مردم ظاهر شد، مسلمانان برای دریافت حقایق اسلام به سوی مدینه روانه شدند و این گرایش بر اثر جاذبه پیشوایان شیعه بود و امکاناتی برای آنها فراهم ساخت تا بتوانند معارف

اسلامی را از سرچشمه اصلی خود دریافت کنند.

امام باقر علیه السلام از این موقعیت مناسب بهره‌برداری مناسب کرد و دانشمندانی را تربیت فرمود. در عین حال، آزادی واقعی در کشور اسلامی وجود نداشت، بلکه محدودیت‌هایی که در محیط زندگی امام علیه السلام به وجود آوردند، سبب شد که آن حضرت از شاگردان خود بخواهد تا دریافته‌های خود را از مکتب او در اختیار دیگران نگذارند.

یکی از شاگردان ممتاز و گرانقدر حضرت که بر اثر داشتن استعداد علمی به عالیترین پایگاه دانش و تقوا نایل آمده، بر خلوتسرای اسرار او راه یافته بود، جابر بن یزید جعفی است. هنگامی که جابر در محضر روحانی و علمی امام علیه السلام حضور می‌یابد و آمادگی خود را برای فراگیری علوم اسلامی اعلام می‌دارد، امام به او می‌فرماید: «مبادا آنچه را از من دریافته‌ای برای کسی بازگو کنی، و اگر برخلاف فرمان من عمل کنی، نفرین من و پدرانم بر تو باد».

راستی تا چه اندازه حق باید مستور باشد که رهبر حقیقی اسلام، مخفیانه شاگردانی را پرورش دهد؟ از خود جابر نقل شده که هفتاد هزار روایت از امام باقر علیه السلام شنیده‌ام که هرگز کسی را از آن آگاه نکرده‌ام. هم او می‌گوید که روزی به آن حضرت عرض کردم: «بر من علومی از اسرار و معارف خود را قرار داده‌اید و می‌فرمایید تا کسی را از آن آگاه نکنم. گاه می‌بینم که آن اسرار در سینه‌ام به جوش می‌آید و حالتی شبیه به جنون و دیوانگی دامنگیر من می‌شود». آنگاه حضرت به او فرمود: «هرگاه تو را چنین حالتی پیش آمد، از شهر خارج شو و روانه صحرا شو و گودالی در

زمین بکن و سرت را در آن گودال کن، آنگاه بازگو کن که روایت کرد مرا محمد بن علی علیه السلام به چنین و چنان».

نفرین بر حکومتی که دشمن علم و دانش است و کسی که در مکتب شکافنده دانشها، مدارج علوم را قهرمانانه پیموده، نمی تواند از دریای بیکران علوم امامت مردم را سیراب کند. ستم پیشگان اموی و عمال چاپلوس و رشوه خوار او که شکمهایشان از حرام پر شده است، در پناه قدرت آنها هر جنایتی که می خواهند مرتکب می شوند؛ اما شکوه مندترین شاگرد امام، آن چنان باید در تهدید و شکنجه به سر ببرد، که نتواند حقایق اسلام را انتشار دهد، در حالی که از راویان بزرگان و اعظام ثقات، بلکه بالاتر حامل اسرار و گنجینه علوم و اسرار امام باقر علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام نیز بر اثر جنگها و انقلاباتی که منجر به سقوط حکومت پوشالی امویان شد و همچنین بازمینه خوبی که امام باقر علیه السلام فراهم آورده بود، در نشر تعالیم اسلامی کوشید. می گویند که در حوزه علمی آن حضرت، چهار هزار دانشمند در رشته های مختلف علوم اسلامی پرورش یافتند.

در حالی که امام توانست از آن موقعیت حساس استفاده علمی و روحانی کرده، مکتب تشیع را تثبیت کند؛ اما سرانجام به دست منصور، خلیفه عباسی، مسموم شد و جام شهادت را نوشید. در زمان این دو بزرگ مرد اسلام - که عظمت علمی تشیع در حال حاضر مدیون آنهاست - بساط ستمگری برچیده نشد و فرزند عزیز او امام موسی علیه السلام به دست دژخیم دیگری از عباسیان به نام هارون تبعید شده، سرانجام در زندانی

تاریک و مرطوب، تحت شکنجه‌های وحشیگرانه‌اش به سرنوشت پدران خود گرفتار شد و شهید گردید. همین‌طور امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام نیز به دست مأمون، معتصم و معتز، خلفای ناجوانمرد عباسی، شربت شهادت را شکوه‌مندانانه نوشیدند. گویا شهادت برنامه و روشی است که باید عزیزان اسلام برای یاری حق و پرده‌برداری از جنایات ستمگران اجرا کنند، و حقاً هم چنین است.

آنها کشته شدند تا خلفای نابجای اسلام را که بیدادگرانه بر مردم حکومت می‌کردند، رسوا کنند؛ و اگر در زندگی پر عزت آنان دقت کنیم، این حقیقت را که شهادت برنامه آنهاست، از سخنان خودشان دریافت خواهیم داشت. هنگامی که خاندان امام حسین علیه‌السلام با فرزند خونخوار و جنایتگر ابن زیاد، فرماندار یزید روبه‌رو می‌شوند و ابن زیاد حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام را به مرگ تهدید می‌کند، امام در جوابش می‌فرماید: «عبیدالله، آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ نمی‌دانی که کشته شدن سیره ماست و شهادت کرامت و بزرگواری است»^۱.

ائم علیهم‌السلام در زمان حیات خود، پیوسته اطرافیان و پیروان خود را بر تشکیل حکومت عدالت بر اساس قرآن به دست آخرین پیشوای جهانیان بشارت می‌دادند و آنها را برای آمادگی یافتن جهت تشکیل چنین حکومتی، که سراسر جهان را از آلودگی و ظلم و ستم و ناپاکی‌ها پاک می‌گرداند و صلح و آرامش و ایمان را در همه جا به وجود می‌آورد، به عنوان وظیفه بزرگ معنوی برای انتظار، سفارش می‌کردند و آن را

۱ - «أبا لقتل تهددنی یا بن زیاد؟ اما علمت ان القتل عادتنا والشهادة کرامتنا».

عالی‌ترین انگیزه برای رسیدن به تکامل انسانی می‌دانستند. از آنجایی که استعدادها برای پذیرش حق رشد کافی نکرده بود و ایجاب نمی‌کرد تا اساس بی‌دینی را از جهان برکنند، امامان بزرگوار در چهره‌های مختلفی مبارزات خود را علیه فساگردان زمانشان انجام می‌دادند و در قالب خلافت و یا سکوت و مبارزه صامت و یا شورش و یا اسارت و نیایشها و یا نهضت‌های علمی و زندان رفتن یا قبول ولایت‌عهدی و یا تحت نظر بودن، در پایه‌گذاری قیام جهانی حضرت مهدی (عج) می‌کوشیدند.

زمانی پرماجرا

زمان امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرا می‌رسد و محیط زندگی امام علیه السلام از گذشته مخوف‌تر و محدودتر می‌گردد؛ زیرا معتمد بر اساس اخبار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان تشیع می‌دانست که انتقام‌گیرنده از ستمگران و پناهگاه مظلومان و تحقق‌بخش آرزوی پیامبران و ترجمان کتاب مقدس الهی برای برقراری حکومت عدالت و توحید، در خانه این امام معصوم دیده به جهان می‌گشاید و مدلول آیت «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱ در کره زمین عملی خواهد شد.

آری، در خانه همین شخصیت معنوی عالم بود که مصلح منتظر، برای نجات مردم از چنگال حاکمان بیرحم و درندگان انسان‌نما پرورش می‌یابد و قیام جهانی خود را فرزند همین رهبر بزرگوار، در حالی که بر کهن‌ترین معبد خداپرستان تکیه زده، آغاز می‌نماید.

این پیشگویی‌ها سبب شده که خلیفه عباسی بر امام عسکری علیه السلام سختگیری کند تا شاید بتواند از میلاد این فرزند عدالت‌گستر جلوگیری به عمل آورد، غافل از اینکه خدای جهان وعده خود را جامه عمل می‌پوشاند و بینی ستمگران و افرادی را که ضد فضیلت و شرافت‌اند، به خاک می‌مالد. [امام عسکری علیه السلام] هفت سالی که امامت کرد، به واسطه سختگیری بیرون از اندازه مقام خلافت، با تقیه بسیار شدید رفتار می‌کرد. در به روی مردم، حتی عامه شیعه بسته، غیرخواص شیعه کسی را بار نمی‌داد. با این حال، اکثر اوقات زندانی بود و سبب این همه فشار این بود که اولاً در آن ازمنه جمعیت شیعه کثرت و قدرتشان به حد قابل توجهی رسیده بود، و اینکه شیعه به امامت قائل‌اند، برای همگان روشن و آفتابی شده بود و امامان شیعه نیز شناخته می‌شدند و از این روی، مقام خلافت بیش از پیش ائمه را تحت مراقبت درآورده و از هر راه بود با نقشه‌های مرموز در محو و نابود کردن ایشان می‌کوشید.

ثانیاً مقام خلافت پی برده بود که خواص شیعه، برای امام یازدهم [به] فرزندی معتقدند و طبق روایاتی که از خود امام یازدهم از پدرانش نقل می‌کرد، فرزند او را همان مهدی موعود بود که به موجب اخبار متواتره از طریق عامه و خاصه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داده بود و او را امام دوازدهم می‌دانند.

بدین سبب، امام یازدهم بیشتر از سایر ائمه تحت مراقبت مقام خلافت درآمده بود و خلیفه وقت، تصمیم قطعی گرفته بود که به هر طریق که باشد، به داستان امامت شیعه خاتمه بخشد و در این خانه را برای

همیشه ببندد؛ و از این روی، همین که بیماری امام یازدهم را به معتمد خلیفه وقت گزارش دادند، طبیب نزد آن حضرت فرستاد و چند تن از معتمدان خود و چند نفر از قضات را به منزلش فرستاد که پیوسته ملازم وی و مراقب اوضاع داخلی منزل بوده باشند و پس از شهادت امام نیز، خانه را تفتیش و توسط قابله‌ها کنیزان آن حضرت را معاینه کردند. تا دو سال مأمورین آگاهی خلیفه، در خطّ پیدا کردن خلف آن حضرت مشغول فعالیت بودند تا بکلی نومید شدند.^۱

در آن هنگام نیز، موقعیت برای امام حسن عسکری علیه السلام فراهم نشد تا ریشه پلیدی‌ها را برای همیشه از بین برده، جهان را پر از عدل و داد بنماید. لذا باطل باز تجدید قوا کرد و طرفداران حقیقت و عدالت رو به ضعف رفتند.

آخرین انسان برگزیده خدا

تدریجاً تاریخ حیات و رهبری پیشوایان اسلام، یکی پس از دیگری پایان می‌پذیرد تا زمان آخرین و پرمسئولیت‌ترین آنان فرا می‌رسد و دوازدهمین اختر فروزان آسمان امامت بر برج عصمت می‌نشیند و در مسند بزرگ و معنوی جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکیه می‌زند و بر ندای ملکوتی «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» جامه عمل می‌پوشد تا اینکه اعلام مرگ و نابودی ستمگران جهان را بنماید و یکسره بر تیرگی‌ها و رذالتها و شرارتها و کینه‌توزی‌ها و جاهلیت‌نهایی که در پرتو علم و تمدن توسط

۱ - شیعه در اسلام، علامه محمد حسین طباطبایی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

غارتگران فکر و اندیشه پدیدار گشته بود، خاتمه بخشد و نور ایمان و معنویت را در دل مردم روشن کرده، کوردلی‌ها و مردگی‌های آنان را از بین ببرد و عشق و امید به حق و پیروزی را در عمق جانشان زنده گرداند و همگان به آرزوی خود نایل آیند.

آری، مدت پنج سال در دامان با برکت پدر ارجمندش پرورش می‌یابد و در آخرین روزهای پنجمین سال زندگی خود، پدر بزرگوارش را از دست می‌دهد و خویشتن مسئولیت امت را در هدایت مادی و معنوی و سوق دادن به سوی کمال علمی و روحانی برعهده می‌گیرد و بر زمامداری‌های ستمگرانه خطّ بطلان می‌کشد. از این رو، زندگی پرشکوه و مواج آن حضرت به دو فصل تقسیم می‌گردد.

۱. غیبت صغری؛ ۲. غیبت کبری.

غیبت صغری

در سال ۲۶۰ هجری، امام عسکری علیه السلام از دنیا رفت و دوران امامت حضرت مهدی (عج) فرا رسید. به علت گرفتاری‌هایی که از ناحیه خلیفه متوجه آن حضرت بود تا او را نیز مانند پدران‌ش به شهادت برساند، به امر خداوند حکیم از چشم مردم پنهان شد و غیبت صغری که تا سال ۳۲۹ هجری طول کشید، آغاز شد. در این مدت، چهار شخصیت ممتاز علمی و معنوی به ترتیب عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و سپس علی بن محمد سمري، که آخرین آنهاست، پل ارتباطی بین آن حضرت و پیروانش بودند تا مشکلات

دینی مردم را به حضرت برسانند و جواب آنها را دریافت دارند. لکن تاریخ گویای عدم تشکیل حکومت و رهبری بر اساس عدالت و دادگری است و محدودیت محیط و نابسامانی آن روز را بازگو می‌کند؛ زیرا شیعیان گرفتار مصیبتی بالاتر و اندوهی جانگدازتر می‌گردند و آن گشایش فصل دیگری است که بسیار طولانی و دارای سرانجامی نامعلوم است.

آری، غیبت کبری با مرگ آخرین نماینده امام آغاز می‌شود. به همین جهت، در روزهای آخر زندگی علی بن محمد سمري، توقیع مبارک آن حضرت به او می‌رسد که شیعه باید برای زمانی طولانی در فراق مصلح جهان و حامی مظلومان بسوزد و در غیاب آن بزرگ معصوم، در تکامل خویشتن بکوشد تا اینکه استعدادها زمینه پذیرش حکومت عالمانه و عادلانه را پیدا کرده، آمادگی خود را برای یاری حضرتش در اصلاح جهان اعلام دارد.

در آن توقیع، امام وظیفه سنگینی را که پیروانش در زمان غیبت دارند، معین می‌کند. اصل توقیع چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمري، خداوند اجر و پاداش برادرانت را در مصیبت مرگ تو زیاد گرداند. تو تا شش روز دیگر از این جهان خواهی رفت، پس به کارهایت رسیدگی کن و بعد از خود به کسی وصیت نکن تا اینکه جانشین تو باشد. زمان غیبت تامه واقع شده و ظهوری برای من نیست، مگر به اذن خداوندی که نام او بزرگ است، و آن هم بعد از مدتی طولانی و قساوت قلبهای جهانیان و پرشدن ظلم و ستم در کره زمین

خواهد بود...^۱

در زمانی که امام در میان مردم نیست تا حکومت ظاهری را خویشان به عهده بگیرد، مسئولیت امت اسلامی را گروهی برعهده دارند که توانسته‌اند بر اثر کوششهای پیگیر و دامنه‌دار علمی، قدرت استنباط پیدا کرده، احکام و قوانین اسلامی را از کتاب خدا و سنت رسول اکرم ﷺ با کمک اجماع و عقل دریافت دارند. این گروه، محققان آزادی هستند که دارای فطرتی سالم و نفسی منزّه از علاقه‌ها و هواها و عقلی روشن و بینشی وسیع هستند و نسبت به جریانات زمان خود، آگاهی دامنه‌داری دارند و با الهام از حقایق و جلوه‌های نورانی قرآن و روایات اسلامی، احتیاجات جامعه مسلمانان را برآورده می‌سازند و چون به افق علمی و معنوی امامت از دیگران نزدیک‌ترند، بر آنهاست تا از این گروه پیروی کنند.

از بررسی اجمالی در حالات گذشتگان، این نتیجه به دست آمد که از ابتدای پیدایش بشر، کره زمین عرصه جدال و مبارزه حق و باطل بوده و حق، امکان پیروزی کامل و غلبه نهایی بر باطل را پیدا نکرده و سر تا سر عالم، رنگ حکومت عدالت را به خود ندیده است. گرچه مدت زمانی کوتاه در منطقه مخصوصی بشر توانسته از دادگری بهره ببرد، لکن نمی‌تواند

۱ - «بسم الله الرحمن الرحيم يا على بن محمد السمري اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت و ما بينك و بين ستة ايام فاجمع امرك و لاتوص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبه التام فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلب وابتلا الارض بحور اوسياتى الى شيعتى من يدعى المشاهده الا فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفينانى والضحية فهو كذاب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱).

مصدق حقیقی آیت عظمای «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» باشد. اگر زمان غیبت کبری را کاملاً بررسی کنیم و به دقت اوضاع و احوال گذشتگان رهبران دینی و مجتهدان عالیقدر تشیع را مورد بررسی و تحقیق قرار بدهیم، درمی یابیم که پیوسته در زیر سیطره حکومت‌های جبار به سر می برده‌اند.

آری، تشنگان قدرت برای تثبیت حکومت دو روزه خود، با سربازان و سرنیزه‌هایشان خون شیعیان را می ریختند و آزادمردان پیرو مکتب علی علیه السلام را که کارشان پاسداری و حفظ دو امانت بزرگ، دو یادگار ارزشمند و دو پایگاه پربرکتی است که هر کدام متمم و مکمل دیگری است؛ یعنی دو سرمایه عظیمی که میراث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است: کتاب مقدس که از آبشار وحی بر جام جان آخرین برگزیدگان جهان فرو ریخته و سینه فراخ و گسترده او را از مخزن اسرار هستی و حکمت‌های الهی کرده، و دیگری علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و فرزندان گرامی آنها که همان عترت اویند، زیر چکمه‌ها و قداره‌های نیزه‌داران درنده‌خو، له می کردند.

چه خوب است که به معرفی دو شهید بزرگی بپردازیم که طعمه بلهوسان جاه طلب و مستبدان خودسری شدند که جمود فکری و تصلب اندیشه‌ای و جهالت و ناجوانمردی آنها پرده بر روی عقل و خردشان کشیده بود، به عنوان شاهی بر ادعای خود بیاوریم. همانانی که برای نشان دادن کیفیت مقاومت و از خودگذشتگی روحانیون آزاداندیش تشیع، مدلول این آیه شدند که:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا

وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.^۱

آنان که گفتند پروردگار ما خداست و آنگاه ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند [و می‌گویند:] هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.

در برابر بیرحمان زمان خود ایستادگی کردند، یعنی همانهایی که نخواستند راه رشد و تعالی را بپیمایند و اسیر تمایلات پست گردیدند و هم خود به بیراهه رفتند و هم دیگران را بدان سوق دادند، هم خود در برابر حق پایشان لغزید و هم پای دیگران را لغزاندند و همانهایی که هر روز به یکرنگ‌اند و با هر وسیله در صدد فریب دیگران هستند و در هر کمینگاهی به کمین نشسته‌اند تا دیگران را به دام اندازند،^۲ و در برابر آنها رشادت و استقامت نشان دادند. زندگی پرشکوه و با برکت دو فقیه فقید دو آیت عظمای الهی به نامهای شهید اول و دوم، که نمایش‌دهنده مجاهدتهای علمی بر مبنای مکتب و عترت پیامبر عزیز اسلام است و احکام اسلامی را از قرآن شریف دریافت کرده‌اند، بررسی می‌کنیم. تا شاید از بررسی حیاتشان، کسانی که نخواستند و نمی‌خواهند روحانیت تشیع را آزادترین افراد بدانند، درسی عمیق فرا بگیرند و بینش خود را که با تعجب آمیخته است، عوض کرده، از پشت عینک استعمارگران و راهزنان اندیشه،

۱ - سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲ - علی‌علیه این گروه منافق را که در حقیقت از ابتدای اسلام تاکنون نخواستند با تشیع که طرفداران اهل بیت علیهم‌السلام هستند از در صلح و اشتی درآیند و تا آنجایی که مقدورشان بود در هدم بنای تشیع کوشیدند، در نهج‌البلاغه با اوصافی معرفی می‌فرماید: «انهم الضالون المضلون والزالون المزلون يتلونون الواناً، ويفتنون افتناناً ويعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد...» (خطبه ۱۹۴).

بر تشکیلات معنوی پیشوایان تشیع و حوزه‌های درسی آنان که در رأس آنها آخرین جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در بالای آن دست قدرت حق حافظ و نگهدارشان است، ننگرند.

شهید اوّل

علامه رشید، محقق شهید، شیخ محمد فرزند شیخ جمال الدین مکی، ملقب به شهید اوّل است. اصولاً در بین علمای تشیع، شخصیتی که به شهید مطلق شهرت یافته، آن بزرگوار است و به قول علامه امینی، دژ و پناهگاه شیعه و نشانه شریعت مقدّس اسلام که پیوسته فقّهش اساس نظریات علمای امامیه و کتابهایش مرجع فقهای آنها و نظریات علمی‌اش، محور آرایشان بوده است.

فضیلت این محقق بزرگ، مشهورتر از آن است که ذکر شود، و عظیم‌تر از آن است که انکار گردد. بزرگمردی بود عالم و دانشمندی با مهارت و فقیهی مجتهد و متبحر در علوم عقلی و نقلی، و انسانی زاهد و عابد و پرواپیشه و بالاخره یگانه زمان^۱.

او دارای تصنیفاتی است بس ارزشمند، از جمله کتابهای ذکری، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، البیان فی الفقه، اللّمة الدمشقیة فی الفقه و سایر کتب علمی در فقه و اصول و حدیث، که از او به یادگار مانده است. او اعجوبه زمان خود بود و با نبوغی که در فقه اسلامی داشت، توانست با وجود عدم دسترسی به کتب و مدارک فقهی شیعه، در

۱ - شهداء الفضیلة، علامه امینی، ص ۸۱.

مدت هفت یا ده روز، در زندان شام که به دستور قاضی صیدا - بنا بر فتوای برهان الدین مالکی - تحت نظر و مراقبت بود، متن اصیل و استوار احکام را از آغاز طهارت تا پایان دیات محققانه بنویسد و شاهکار فقهی خود را به نام *لمعة دمشقیه* - که اکنون از مهمترین کتب درسی حوزه‌های درسی شیعه است - برجای گذارد.

این نابغه بزرگ، سرانجام به علت جاسوسی‌یی که علیه او کرده بودند و بر اساس شهادت ناروای عده‌ای ناجوانمرد، محکوم به مرگ گردید و در سال ۷۸۶ هجری به وسیله کینه‌توزان حق‌ناشناس، شربت شهادت را نوشید و به جمع شهیدان مکتب حق‌جویی و عدالت‌خواهی و امامان بزرگوار خود ملحق شد.

این عبارت تاریخی که با شمشیر کشته شد، سپس به صلیبش کشیدند و آنگاه سنگسارش کردند و بالاخره در آتش افکنده، سوزانیدند،^۱ بیان‌کننده رشادت و پایداری او و خیانت دشمنان پلید به اوست.

مورخ بزرگ عامه ابوالفلاح عبدالحی حنبلی می‌گوید از مهمترین حوادث سال ۷۸۶ هجری، کشته شدن محمد بن مکی عراقی رافضی بود، که نزدیک بود در مصیبت او آسمانها و زمین شکافته شود و کوهها فرو ریزد.^۲

۱ - «انه قتل بالسيف ثم سلب ثم رجم ثم أحرق بالنار ببلده دمشق في سلطنته فرقوق» (شهداء الفضيله، ص ۸۳؛ الكنى واللقاب، ص ۳۴۷). برای آگاهی بیشتر به روضات الجنات رجوع کنید.

۲ - شهداء الفضيله، ص ۸۵.

شهید ثانی

دومین شخصیت فدایی مکتب انسان آفرین تشیع، پهلوان میدان فقه و اصول، آیت عظمی و جامع شرایط اجتهاد و فتوا حضرت زین الدین فرزند نورالدین علی جبل عاملی شامی است. بزرگمردی که در پیشگاه فقهای امامیه به شهید دوم شهرت یافته است.^۱

بنا بر نقل محقق خوانساری، شهید ثانی دارای بجلات قدر، سعه صدر، بلندی و عظمت مقام، تکامل روحی، متانت عزم و اراده، و نیکویی روش و سلیقه بود و سالک شاهراه هدایت و دارای ظرافت طبع و لطافت اندام و در واقع، تالی تلو و دنباله رو مشی معصومین علیهم السلام و به منزله دایرةالمعارف علوم تحقیقی و پیروزمندترین عالم فقه و اصول اسلامی بود.^۲

او دارای تصنیفاتی ارزنده و بی نظیر بود؛ زیرا که در علوم زمانش از جمله حکمت و کلام و فقه و اصول و شعر و ادب و طبیعی و ریاضی^۳ مهارت کامل داشت و شرح ژرف و عمیقی بر لمعه شهید اول نگاشته، که حاکی از پژوهشهای محققانه اوست و نیرومندی و قدرت او را برای در نوردیدن مسیر اجتهاد احکام اسلامی نشان می دهد.

شهید ثانی نیز به سرنوشت شهید اول دچار گردید. دو نفر برای قضاوت به محضرش مراجعه کردند تا رفع مخاصمه بنماید و او علیه یکی فتوا صادر کرد. محکوم پیش مفتی شام رفته، از او بدگویی کرد تا اینکه او را

۱ - همان، ص ۱۳۲.

۲ - شهداء الفضیله، ص ۱۳۲.

۳ - روّضات الجنّات، (چاپ قدیم)، محمد باقر موسوی خوانساری.

تحت تعقیب قرار دادند. او نیز برای حفظ جان خود از چنگال درندگان تاریخ، به مکه که حرم امن خداست، رهسپار گردید و هنگامی که سرگرم نیایش با حضرت حق بود و برگرد بیت عتیق و معبد بزرگ پیامبران خدا پروانه وار در گردش بود، گرفتار عمال خصم متعصب منافق شد. او همزمان با گرفتار شدن خود، دلی آکنده از محبت و شوق نسبت به عترت رسول الله ﷺ، یعنی همان پاکدلان دلسوز و اصلاحگران معصوم داشت و آیاتی از قرآن را تلاوت می فرمود.

سرانجام بعد از گرفتاری در راه قسطنطنیه، شهد گوارای شهادت را نوش جان کرد و جان عزیز و پاکش را به جان آفرین تسلیم کرد و طبق خوابی که دیده بود، دومین شهید مکتب علی علیه السلام گردید^۱ و خواست تا براساس فرموده خود، در راه حق و عدالت بمیرد؛ زیرا در گذشته شدن خویش برای اسلام عزتی را ملاحظه می کرد و خواست از راهی که سرور شهیدان حسین علیه السلام رفته، پیروی کند و با خون پاکش که از حلقوم مقدس او بیرون می ریزد، بر خلافت امامان پاک خود، عزت و عظمت بخشد و بر حوزه های علمی تشیع که از سرچشمه زلال قرآن و با دستیاری اهل بیت علیهم السلام که در علوم قرآنی راسخ اند و سیراب می شوند، شرافت و

۱ - شیخ بهایی از قول پدرش نقل می کند که یک روز صبح بر شهید رحمة الله علیه وارد شدم، دیدم که در فکر فرو رفته. علت آن را سؤال کردم. فرمود: «ای برادرم، گمان می کنم که من دومین شهید باشم؛ زیرا شب گذشته در خواب سید مرتضی علم الهدی را در دیدم. میهمانی بزرگی تشکیل داده بود و تمام فقهای شیعه امامیه در آن شرکت داشتند وقتی که من بر آنها وارد شدم، سید به پا خواست و مرا احترام کرد و گفت که در پهلوی شهید اول که خالی بود، بنشینم. هنگامی که پهلوی او نشستم، همه جای مجلس پر شد و آنگاه از خواب بیدار شدم (شهداء الفضیله، ص ۱۳۸).

پیراستگی بخشد. این فاجعه عظیم که به دست منافقین مخالف تفکر اتفاق افتاد، به سال ۹۶۵ هجری بود؛ و این بزرگمرد در ۵۴ سالگی جهان را وداع فرمود.

شرح حال پرافتخار این دو اسوه دانش و معنویت که به دلیل فداکاری در راه اقلیت تشیع به چنین سرنوشتی دچار شدند، حوادثی ناگوار را که در زمان غیبت کبری شیعه در راه رسیدن به هدفش با آنها درگیر بوده، به خاطر می آورد.

آری، غیبت کبری یک دوره پرخروش و مواجی است که نوسانات و حوادث سهمگینش بر پیکره تشیع اصابت می کند. این درگیری هایی که بین شیعه و دشمنانش به وجود می آید، مهم ترین عامل رشد و تعالی پیروان علی علیه السلام در تاریخ گردیده است. از آغاز دعوت بنیادگزاران این مذهب، که علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و فرزندان آنها و طرفداران اندکشان بوده اند و مردم را به آزادی و آزادگی و پشت پا زدن به سنتهای غلط و خرافه ها دعوت کرده اند، از مشرکان قریش گرفته تا کارگردانان سقیفه، امویان و عباسیان قلدر و یاغیان علیه مکتب توحید، در لفافه «امیرالمؤمنین» شخصیت واقعی خود را پنهان کرده بودند و به نام اسلام و قرآن پیوسته صدماتی بر شیعه وارد آورده، جلوی هرگونه ترقی و تعالی و تفکر و آزاداندیشی را می گرفتند، و اکنون نیز استعمار عهده دار این کار است؛ و متقابلاً این مکتب که به دست توانای رسول عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله پایه گذاری شده، سیر کمالی خود را پیروزمندانه در می نوردد و در آینده نزدیکی بر اثر داشتن بینش ژرف و عمیق اسلامی خود، به هدف مقدس و انسانی که

همان قسط و حکومت خدایی است، خواهد رسید.

شیعه به دلیل عشق و دلباختگی بی که به عترت پیامبر بزرگ خود دارد و می‌داند که آنها همدوش قرآن شریف‌اند و بر بطون و ژرفای آیات الهی تسلط دارند، تاکنون توانسته با دادن جان و مال و مجاهدت علیه طاغوتها و سرکشان اندیشه‌کش و سران گمراهی و ضلالت و خودسران مستبد، حیات اسلامی خود را حفظ کند و با سلطه‌های جابرانه، که حقوق و مواهب طبیعی خلق جهان را ربوده و به صورت‌های گوناگونی جلوه کرده، مبارزه نماید و از قدرت گروهی که سیطره آنها منجر به فساد و نابسامانی در زمین گردیده^۱ و ملت‌ها را از نور توحید و یکتاپرستی، که مهمترین تکیه‌گاه کلیه پیام‌رسانان خداوند است، به ظلمات جهل و شرک و بی‌دانشی و کفر و بیدادگری کشانیده و راه هر نوع کمالی را مسدود ساخته، بکاهد. شیعه در برابر متولیان زور و خدمتکاران و مداحان دروغ‌پرداز آنان که قدرت را در انحصار خود درآورده‌اند، شکوه‌مندان پایداری کرده و عوالم ظلمات‌انگیز و جهل‌آفرین را از پای درآورده، آنها را زبون و خوار ساخته^۲ و مشمول عنایات و موهبت‌های خداوند جهان گردیده است. شیعه اجتناب و دوری گزیدن از طاغوت، این موجود خودکامه و سرکش که پیروی از آن خطرناک‌ترین اسارت و عبودیت است و اضمحلال جوامع بشری را دربردارد، مایه عزت و عظمت خود می‌داند، و این امر سبب شده تا بشارت خدای بزرگ را نیز دریابد و گروه خردمند و روشن بین و متفکری

۱ - «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (سوره فجر، آیه ۱۱ و ۱۲).

۲ - «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (سوره نساء، آیه ۷۶).

را که طرز تفکرشان بر مبنای اندیشه‌های معصومین علیهم‌السلام استوار است، به وجود بیاورد^۱ که مصداق واقعی «اولوا الألباب»^۲ گردند.

چه دوران پراضطرابی که هر روز با جلوه‌ای مخصوص خودنمایی می‌کند و منافقان با دادن وعده‌های دروغ و خلاف فضیلت و صحنه‌سازی‌ها و برپا کردن دگه‌های دلفریب، مردم را از مسیر حق‌طلبی منحرف ساخته، در دالانهای اندیشه‌گش زندانی می‌کنند، و برای رسیدن به آرزوهای خویش، تابلوها و علامتهای دگه‌ها را با ظاهر دینی رنگ‌آمیزی می‌کنند و با الفاظی دلنشین، که معنی و مفهومشان انسانیت را نابود می‌کند، به هر جنایتی دست می‌زنند. در صورتی که قلبهای کینه‌توزشان، آکنده از نیات مخالف هرگونه تفکر و تعالی اندیشه‌ای است؛ و زمانی که بر جماعت ما ولایت و استیلا یابند و بر کرسی قدرت بنشینند، در افساد و هلاکت مردم و سوق دادن آنان به وادی گناه و آلودگی و از بین بردن آذوقه و نسل انسانی می‌کوشند؛ و آنگاه که منادیان آزادی و پیامبران الهی، برای نجات از یوغ استعمار و سیطره قدرت این سرکشان سراپا گناه، به پا می‌خیزند و عاقبت ستم‌پیشگی و طغیانگری آنان را بازگو می‌کنند، ناگهان تمایلات سرکش و خوی گناه‌پیشه آنان، چون استری چموش و نافرمان برمی‌خروشد و تمام حیثیت انسانی را به تاراج می‌برد و خویشان را جاودانه برای جهنم آماده می‌کنند.^۳

۱ - «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (سوره زمر، آیه ۱۷).

۲ - خردمندان که شاید همان روشنفکران حقیقی باشند و این بینش را از رهگذر هدایت خاصه خداوند دریافت کرده‌اند و در قرآن، در شانزده آیه نامشان برده شده است.

۳ - «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (سوره بقره، آیه ۲۰۳ - ۲۰۶).

عدالت، سرانجام برنامه حیات

تحقق و بررسی اجمالی که در مسیر تاریخ بشر به عمل آمده و چگونگی حیات پیامبران الهی و اوصیای بزرگوار آنان، نشان می‌دهد که در جهان تاکنون یک حکومت الهی که عدالتش در همه جا گسترش یابد و همگان از نعمت برابری و برادری و دادگری برخوردار شده باشند، تشکیل نیافته و اوضاع و شرایط زندگی این پیغمبران بشردوست، که برای اصلاح بشر به امر خدا از میان مردم برخاسته‌اند، برای شکل گرفتن چنین نظامی آمادگی نداشته است. آنها گرچه در راه رسیدن به این پیروزی بزرگ، لحظه‌ای از مبارزه با طاغوتیان و تجاوزگران غفلت نورزیده و تا هنگام مرگ، در انجام مسئولیت خویش کوشیده‌اند، لکن مجال به وجود آمدن چنین حکومت برتری را به دست نیاورده‌اند.

از طرفی این نامه عظیم که از ورای جهان ماده بر سینه فراخ و گسترده رسول بزرگ خدا با قلم وحی نگاشته شده، یکی از عالیترین و اساسی‌ترین هدفهای پیامبران خدا را پس از درس توحید و یکتاپرستی، ایجاد عدالت اجتماعی در سطح جهان و اقامه قسط و برابری بر اثر تکامل جامعه

می‌داند،^۱ که هنوز در جامعه مصداق پیدا نکرده است و تاکنون تکامل روحی و تعالی روانی و رشد عقلی که استعداد پذیرش حکومت عدل را داشته باشد، در افراد اجتماعی پدیدار نگشته است. همچنین مطالعه روایات اسلامی که بشارت چنین نظامی را داده، ترقی فکری و رشد عقلی بدین پایه را مربوط به دوران فرمانروایی دوازدهمین و آخرین جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جهان شیعه در انتظار اوست، می‌داند.

براساس فرموده امام باقر علیه السلام ایجاد تمرکز فکری و تعالی اندیشه‌ای در جامعه، از مختصات حکومت حضرت مهدی (عج) است.^۲ به برکت وجود آن حضرت، خداوند بر قدرت اندیشیدن مردم می‌افزاید و رقاء فکری و نیروی ژرفی در شناخت حقایق اسلامی و دریافت کمالات انسانی در همگان پدیدار می‌شود؛ و سرانجام به دست توانای او فسادها و تباهی‌ها، اصلاح می‌گردد.

خداوند در زمان حضرت نابسامانی‌هایی را که در نسل و اقتصاد جهان پدید آمده و عقب‌ماندگی‌هایی را که در جهت‌های مختلف حیاتی بشر نمودار گشته و پراکندگی‌های ناشی از جهالت و طاغوت پرستی را با عقل و اندیشه الهی این جهانمدار روحانی سامان بخشیده، همبستگی و یگانگی را در ابعاد گوناگون به وجود می‌آورد.

همچنین آن حضرت در جهت عمران و آبادی جهان اقدام می‌کند و

۱ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).

۲ - «عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم» (منتخب الاثر، ص ۴۸۳).

سلطه و قدرتش سرتاسر شرق و غرب عالم را فرامی‌گیرد و دفینه‌های کره زمین را ظاهر ساخته، با نظر کیمیایی خویش، خرابه‌های ستم و بیدادگری و ویرانه‌های قلوب اندوهگین را تعمیر می‌کند و یکسره جهان را حیاتی نو می‌بخشد و در زمان رهبری او، انسانیت در پرتو عدالت و فضیلت در راه سعادت و کمال مطلوب قرار خواهد گرفت:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ.

به دلیل اجتماعی بودن انسان که قوام او را در بردارد، فطرتاً خواستار حکومت عدالت است و استواری جوامع بشری نیز، در پرتو روابط عادلانه اقتصادی و اجتماعی و حفظ ارزشهای اصیل انسانهاست. داشتن چنین روابطی که بر اساس عدالت اجتماعی به وجود می‌آید و دوامش نیز بستگی به همین‌گونه نظام حیاتی دارد، تنها زمانی خواهد بود که قوانین و مقررات حاکم بر مردم، بر مبنای صلاح و رستگاری مردم تدوین شده باشد نه بر اساس هوا و هوسهای آنها. به عبارت دیگر، زمانی یک جامعه به کمال واقعی و رفاه و آرامش حقیقی می‌رسد، که دارای دو اصل اساسی و انسانی باشد: قانون، و دیگری عدالت. البته نه هر قانونی، بلکه قانونی که به دست انبیا در جهان اجرا می‌شود؛ زیرا تنها انبیای الهی هستند که از رهگذر مصلحت و سعادت، بشر را به عمل کردن به مقررات و قوانین دعوت می‌کنند؛ و نه هر عدالتی، بلکه عدالتی که آنان در زمینه تکامل اجتماعی به کار می‌برند.

از آنجایی که وجود انسان با غرائز و تمایلات آمیخته شده و گاهی عقل

و اندیشه‌اش در نبرد با آنها مغلوب و منکوب می‌شود، امکان انحراف از مسیر حق و راستی را دارد. لذا در مواقع سرپیچی از قانون و عدالت حکومت خدایی، از شمشیر که حامی و نگهبان این دوست، استفاده کرده، سرکشان و کسانی را که زیر بار قانون نمی‌روند، به وسیله آن مطیع و تسلیم مقررات و سنن اجتماعی می‌نماید. خداوند در این آیه مبارکه با هر سه اصلی که سعادت و تکامل هر جامعه متمدنی را در بردارد، بیان می‌کند که فرستادگان ما با برهان و معجزه، به همراه کتاب که مجموعه قوانین و مقررات الهی است، و نیز ترازو که نشانه عدالت و دادگری در حکومت و تساوی مردم در برابر قانون است، و همچنین شمشیر، که همان آهن است، آمده‌اند و از آمدن آنها غرضی داشته‌ایم نه اینکه بدون هدف باشیم، بلکه هدفی بس عالی و انسانی در نظر بوده است. آری، سه اصل کتاب، میزان و آهن یا شمشیر. البته مقصود از شمشیر نه آن شمشیری است که آغشته به خون ستم‌دیدگان و مستضعفان است، و نه آن شمشیری که به دست زنگیان بیرحم و جلادان ناجوانمرد است، بلکه منظور شمشیری است که یاور مظلومان و وسیله حفظ حقوقشان است و لبه تیزش برای بریدن رگ حیات ستمگران و دشمنان حق به کار می‌آید.

هدف خداوند از فرستادن پیامبران و قرار دادن کتاب و ترازو و شمشیر برای آنها، نجات بشر از بی‌عدالتی‌ها و تجاوزگری‌های بی‌رحمانه‌ای است که به دست خیانتگران و تبهکاران صادر می‌شود و سوق مردم برای به پا خاستن و حرکت کردن و جد و جهد و تلاش کردن برای انصاف است؛ و نه در گوشه‌ای، بلکه در همه جای عالم و همه مردم و برای همیشه.

خداوند می‌فرماید ما به پیامبران خود وعده دادیم که سرانجام حکومت الهی به دست شما برقرار خواهد شد و پایه‌های حکومت‌های جابرانه را متزلزل می‌سازیم و آنان را به صبر و پایداری در دعوتشان توصیه کردیم، که عاقبت خداپرستان و پیروانشان، پیروزی بر طرفداران شیطان است. آنها نیز تا پای جان استقامت و ایستادگی به خرج دادند و تاکنون چنین پیروزی که در آن تنها مرا بپرستند و خویشان را در حوزه پرستش‌های ناروا قرار ندهد، به وجود نیامده است.^۱

پیامبران یکی پس از دیگری آمدند و مردم را به عدالت و راستی دعوت نمودند و با اجرای برنامه تعلیم و تربیت و پاکی و طهارت نفس، در تکامل مردم تلاش کردند و عقول و اندیشه‌ها را از خفتگی و جمود بیدار نمودند تا آخرینشان که زمامداری جهانی و ابدی بود و برای تعلیم آخرین و بالاترین مدارج کمال که پذیرش هدایت قرآن شریف بود، به پاخاست و سپس جانشینان او به نوبت تا این زمان که مصلح بزرگ و پیشوای جهانیان و سرپرست امت اسلام، برای اقامه چنین حکومتی در پرده غیبت به سر می‌برد و بر هدف قاطبه پیامبران تحقق می‌بخشد و تمام مردم به دنبال پذیرفتن دعوت او برای قسط، که رسیدن هرکسی به حق مسلم و دریافت نصیب واقعی است، قیام خواهند کرد.

مطلب دیگری که از آیه شریفه استفاده می‌شود و به صورت سؤالی و ناگزیر باید مورد بررسی قرار گیرد، این است که خداوند می‌فرماید ما انبیا را

۱ - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (سوره نور، آیه ۵۵).

با کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به قسط قیام نمایند، و قیام مردم به قسط - که غرض از فرستادن انبیاست - در صورتی امکان دارد که مردم به دعوت انبیا جواب مثبت بدهند. با توجه به مختار بودن انسان در پذیرش دعوتها و پرستش خداوند، چنین قیامی که همگانی باشد، تاکنون تحقق پیدا نکرده است؛ زیرا تمام افراد بشر تسلیم دعوت انبیا نشده‌اند، بلکه گروهی برای نابودی پیامبران در صف مقابل آنها جبهه‌گیری کرده‌اند و همان‌طور که قبلاً بررسی شد، پیوسته در برابر حق پرستان، گروه زیادی برای تحکیم مبانی باطل در تلاش بوده‌اند و تا آخرین لحظه زندگی از عقیده خرافی خویش دفاع کرده‌اند. قرآن شریف نیز این موضوع را در آیات زیادی بازگو می‌کند که بشر به پاس دارا بودن نعمت عقل، در برابر دعوت پیامبران مختار است و هیچ‌گونه اکراهی در پذیرفتن قوانین الهی و آیین خدایی ندارد و پیامبران نیز جز دعوت و خواندن مردم به خدا و قانون مسئولیتی ندارند.^۱ بنابراین، قیام همگانی آن هم به وسیله خود مردم صورت نگرفته است.

با توجه به اینکه این آیه شریفه، فاعل قیام به قسط را خود مردم می‌داند و می‌فرماید *عَلَّتْ أَرْسَالَ* و غرض از قانونگذاری انبیا این است که مردم خودشان برای برقراری قسط به پا خیزند، مراد از ناس نیز تنها مسلمین نیستند، بلکه همه مردم کره زمین هستند، چونکه در قرآن ناس

۱ - «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره انسان، آیه ۳).

در این آیه خداوند می‌فرماید ما راه را به بشر نشان دادیم و او مختار است راه باطل را برود یا اینکه به راه حق قدم بگذارد و به سعادت برسد. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (سوره عنکبوت، آیه ۱۸).

را برای همه مردم به کار می برد. در اینجا نیز می فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، برای اینکه همه مردم جهان برای قسط و داد برخیزند. بنابراین، قیام همه مردم بستگی به پذیرفتن دعوت پیامبران دارد، و در صورتی که همه آنها در حوزه هدایت انبیا قرار نگیرند، با غرض آیه که به پاخیزی همگانی آنها به دست خود مردم باشد، منافات دارد.

در جواب باید گفته شود اولاً با توجه به تکامل فکری که در مردم به وجود می آید، در آن سطحی که روایات اسلامی خبر می دهند، خود به خود مردم بر اثر رشد اندیشه، از ظلم و بیدادگری به تنگ می آیند و خواستار حکومت عدالت می شوند. همچنین در روایاتی که مسئله قیام مهدی (عج) در آنها مطرح شده، عدل جهانی و قسط عمومی، بعد از ظلم و جور همگانی بیان شده است^۱ و آمده در صورتی جهان پر از عدل و داد می شود که ظلم و ستم و بیداد، تمام جهان را فراگرفته باشد. یعنی آنقدر جنگ و خونریزی و تجاوز و خیانت زیاد خواهد شد، که همه مردم تشنه صلح و صفا و امانت و عدالت باشند. مثلاً اگر تعداد جمعیت دنیا پانزده نفر باشد، بر اثر جنگ و خونریزی، دو ثلث آن که ده نفرند، از بین می روند و اصولاً یک ثلث (پنج نفر) باقیمانده نیز، از آشفتگی و ستیزه جویی منزجر خواهند شد و در انتظار عدالت و راستی و برادری خواهند بود. بنابراین عدل جهانی، به دنبال ظلم جهانی، و قسط و داد همگانی، بعد از جور و بیدادگری عمومی، و اصلاح همه جهان، بعد از خرابی تمام آن است؛ و

۱ - «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُوراً وَ ظُلْمًا» (منتخب الاثر، ص ۱۶۴) و در بعضی روایات بعد از «ما ملئت»، «جوراً و ظلماً» آمده است.

آنگاه است که خداوند حکومتش را در جهان تشکیل می‌دهد.

آیه دیگری از قرآن شریف، این حقیقت را روشن می‌کند که سرانجام، خداوند دین خود را که همان اسلام است، بر همهٔ ادیان و مکتبها غلبه می‌دهد و باطل از جهان رخت برمی‌بندد،^۱ و آن بر پا کنندهٔ عدالت ظاهر می‌شود، تا ستم را از جهان ریشه کن کند و مردمی که از درد و رنج جانیشان به لب آمده، گروه گروه و با اشتیاق به آیین حق روی می‌آورند؛^۲ و این همان قیام و برخاستن خلق جهان برای قسط است که: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

آری، در هنگامهٔ غیبت کبری آلودگی‌های گونه‌گونی در میان جمعیت بشری ظاهر می‌گردد و جور و ستم، سراسر عالم را فراگرفته، بدعت‌های مختلف به وجود می‌آید و فضیلت و تقوای اجتماعی و فردی، جای خود را به رذیلت و ناپاکی می‌دهد و جنایات فراوانی در سایهٔ نبودن اعتقاد به راه راستین و اعتقاد به ظهور آن حضرت، از مردم سر می‌زند.

کتاب خدا، بر اساس هوسها و تمنیات شیطانی تفسیر می‌گردد و گروه‌های پیرو باطلی به وجود می‌آیند که سرانجام آنها، راهیابی به آتش دوزخ است و بر حق پرستان آزاد اندیش استیلا می‌یابند و انحطاط اخلاقی و فساد اجتماعی، جهانگیر می‌شود.

اخبار و روایاتی که از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و امامان علیهم‌السلام در زمینهٔ فتنه‌ها و بدعت‌ها و گناهان و انحراف مردم از راه حق و تظاهر آنها به فسق و

۱ - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۳).

۲ - «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (سوره نصر، آیه ۱ و ۲).

آلودگی‌های اخلاقی، قبل از قیام آن حضرت رسیده، حاکی از حوادثی است که شخصیت انسانها در گیر و دار با آنها نابود می‌شود و فضیلت‌کشی به مرحله‌ای می‌رسد که کره زمین، میدان فعالیت گروه ستمگران خواهد شد؛ و در همین زمان است که طرفداران آن حضرت، در نهایت سختی و مشقت روحی به سر می‌برند، خداپرستان به دلیل فساد و آشفتگی که در محیط اجتماع می‌بینند و قادر به جلوگیری از آن نیستند، اندوهگین و ناراحت‌اند و فسادگران در نهایت خرسندی هستند. آلودگی‌های جنسی در خانواده‌ها ظاهر گشته و روزبه‌روز بر بی‌عفتی‌های آنها افزوده می‌شود، اقتصاد مردم و ثروت‌های آنان در راه گناه و مبارزه با حق جریان دارد و حرام‌خواری دامنگیر همگان شده، بی‌نظمی عمومی به وجود می‌آید و جهان در کام منافقان و دروغگویان و اهل باطل است. امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه تعطیل شده و شنیدن ندا‌های حق بر مردم ناگوار و سنگین می‌آید؛ ولی در مقابل، باطل و ناروا گسترش می‌یابد و سینه فراخی دارند.^۱ احکام و حدود الهی تعطیل گشته و هر کسی پیرو هوای نفس خویش است؛ ولی عبادتگاهها زینت‌بخش و باشکوه است و راستگوترین مردم، دروغگوترین آنها هستند. صاحبان ثروت و آن کسانی که از نظر اقتصادی در وضعیت مناسبتری هستند، بر افراد با ایمان و معنویت برتری دارند.^۲ مردان از رهگذر عفت فروشی و عرضه ناموس خود

۱ - «وَلَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْنِهِمْ غَضِبُ مِنَ اللَّهِ» (سوره نحل، آیه ۱۰۶).

۲ - در همان روایت آن حضرت فرمود: «و رأيت الصلوة قد استخف بها و رأيت الرّجل عنده المال الكثير لم يزك منه ملكه؛ می‌نگری که نماز سبک و بی‌ارزش می‌شود و ثروتمند از هنگامی که

زندگی می‌کنند. زکات، این فریضه مهم اسلامی که در ساختن جامعه سالم و ایجاد روابط میان همه طبقات نقش اساسی دارد، سبک شمرده می‌شود و به دنبال ترک نماز - که رابطه خلق با خالق و قرار گرفتن ذره‌ای بی‌نهایت کوچک، در برابر موجود بیکران و بی‌نهایت بزرگ است و همین قرار گرفتن است که انسان را از سیاهچال عبودیت و بردگی‌های ضد شرافت نجات می‌بخشد - زکات نیز که مایه تعادل سطوح اجتماعی است، عظمت خود را از دست داده، بی‌عقلی و بی‌دینی دامنگیر همه مردم می‌شود.^۱ مردم تمام کوشش خود را در شکم‌بارگی و شهوترانی به کار می‌اندازند و از هر جا که برسد و از هر مالی که باشد، در انبار شکم‌های خود می‌ریزند و برای ارضای غریزه جنسی خود، با هر فرد بی‌فضیلتی، تشکیل خانواده می‌دهند و از خطر سقوط که در این دو پرتگاه پیش می‌آید، نمی‌هراسند.^۲

← صاحب ثروت گشته، مالش را پاک نکرده و حق خدا و نیز فقرا را نپرداخته است» (منتخب الاثر، ص ۴۲۹ و ۴۳۰).

خداوند برای جلوگیری از فاصله طبقاتی که مایه حسدورزی فقرا بر ثروتمندان و ایجاد کینه و دشمنی با آنهاست، زکات را برای مردم واجب کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «زکات برای طهارت نفس و پاکی از رذالتها و وسیله رشد اقتصادی و جلوگیری از فقر و بدبختی است: «جعل الله الزکوة تزکیه النفس و نماء للرزق».

۱ - علی علیه السلام در خطر فقر و گرسنگی به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «يَا بُنَيَّ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَنْقَصَةٌ لِلَّذِيْنَ مَدَهَشَتْهُ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ اِي پسر، من بر تو از فقر و تنگدستی می‌ترسم. از شز آن به خداوند پناهنده شو که تنگدستی مایه شکست و کمبود در دین و سرگردانی خرد و موجب دشمنی است». (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹).

۲ - «أَيُّهَا النَّاسُ اِنْ اَخَوْفُ مَا اَخَافُ عَلَيْكُمْ اِثْنَانِ: اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْاَمَلِ فَاَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ اَمَّا طَوْلُ الْاَمَلِ فَيُنْسِي الْاٰخِرَةَ؛ بیشتر از هر چیز، بر دو گناه برای شما می‌ترسم: پیروی نفس و آرزوهای طولانی، که اولی مانع از رسیدن به حق است، و دومی جهان دیگر را از خاطره‌ها می‌برد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲).

حوادثی که در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) جامعه را تهدید می‌کند، بیان‌کننده این حقیقت است که تاکنون کره زمین سلطه حکومت خدایی و امامت جهانی آخرین گوهر فروزان و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خود ندیده و شیعه با اعتقاد به دو خصیصه ارزشمند عدالت و امامت، عمل به فرمان رسول عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فرزندان او را همدوش و همتای قرآن و آگاهان به مکتوبه وحی معرفی فرموده و از اکثریت تسنن ممتاز می‌شود و با ارتباطی که با این دو اصل اسلامی دارد، در بالا بردن سطح اندیشه خود، توانسته است خصم دیوسرشت و نابخردی را که عقلی ناقص دارد و در پس پرده‌های تعصب است، مغلوب سازد و در برابر آن صف‌آرایی کرده، آزاد بیندیشد و به همه جهان نیز به آزادی بنگرد، تا حق را ببیند.

آری، شیعه حق را دیده و یقین دارد که این آیت عظمای خداوند که: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، که منشور جهانی پیام‌رسانان معبود واقعی است، به دست توانای بزرگترین و برترین انسان جهان، در حالی که بر کهن‌ترین معبد بزرگ خداپرستان تکیه می‌زند و از همان مکان مقدس، حکومت خویش را آغاز می‌کند، تحقق می‌پذیرد و جهان، عدل واقعی و زندگی معنوی را به خود می‌بیند. به امید آن روز.

جنایاتی در طول تاریخ گریبانگیر بشر بوده و همواره در صحنه حیات، دو نیروی عدل و ظلم در پیکار علیه یکدیگر بوده‌اند و جمعیت‌های ضعیف و بی‌پناه، مقهور و مغلوب ستمگران و قدرتمندان بوده‌اند و با پایمال کردن

حق و فضیلت در لابه‌لای حوادث وحشتناکی به هدفهای شیطانی خود نایل آمده‌اند، از هرگونه ناروا و خیانت پروا نکرده‌اند. آنها مغزهای متفکر و روشنگر را با حربۀ کینه و تعصب کوبیده‌اند و با رایج کردن سنتهای غلط و خرافه‌پرستی‌ها توسط عوامل ارتجاعی، که با به راه انداختن آداب و سنن گذشتگان بی‌فرهنگ، سند پوسیدگی خود را نمایان می‌کرده‌اند، راه تعالی و تکامل را مسدود ساخته، با عنوان صلاح‌اندیشی، امتهای ضعیف را به صورت انسانهای مسخ شده درآورده‌اند. اما اینها گویای این حقیقت است که سرانجام نابسامانی‌ها، به سامان رسیدن مردم در پرتو حکومت عدل پیشوای بزرگ جهان، فرزند امام عسکری علیه السلام خواهد بود و به دست او بساط حکومتها و مکتبها و مذاهب پوشالی برجسیده می‌شود و اجتماع بشری، با قیامی علمی و تکاملی معنوی به پا می‌خیزند و ضعیف‌کشی و بینواپروری از جهان رخت برمی‌بندد.

در آیاتی از قرآن کریم، ترسیم چنین حکومتی در موارد گوناگون به چشم می‌خورد و نشانه‌هایی از این حکومت خدایی بیان شده، که بعضی از آنها در گذشته بررسی شده است. از جمله آیاتی که این پیام عظیم را در بر دارد و در سازندگی جامعه مسلمین، عموماً و امنیت تشیع، خصوصاً، نقشی اساسی دارد و آنها را برای پذیرش قیام حضرت مهدی (عج) آماده می‌کند، آیه‌ای است که در ابتدای سوره بقره آمده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»^۱

۱ - مراد از غیب در آیه شریفه هر پنهانی است که یکی از مصادیق آن، وجود مقدس امام عصر (عج) است.

امام صادق علیه السلام در باره این آیه فرمود: «منظور از مؤمنین به غیب، کسانی هستند که به حقیقت قیام قائم (عج) اقرار کرده و معترف اند»^۱.
در روایت دیگری از آن حضرت آمده: «الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ»؛
یعنی منظور از غیب، حجت خدا، امام غایب است.

علامه طباطبایی (ره) نیز در بحث روایی تفسیر المیزان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ قَالُوا مَنْ آمَنَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ حَقٌّ».

این آیه سوره بقره، برترین صفتی را که برای پرهیزکاران و پرواپیشگان پس از قرار گرفتن در معرض پرتوافکنی هدایت قرآن و نوشیدن از زلال چشمه حیات بخش آن دارند، ایمان به غیب (قیام همان انسان نمونه‌ای که به امر خدا از نظرهای مردم پنهان است)، می‌داند و در سایه اعتقاد و عشق و علاقه به آن، پیوسته در تلاش و تکاپو هستند تا خویشان را از زوال و اضمحلال رهایی بخشند.

اینک آیات دیگری به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

۱- إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۲.

۲- فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ^۳.

۳- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ»^۴. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ^۵.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳- سوره مائده، آیه ۵۶.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۵- مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.

از این آیات استفاده می‌شود که سرانجام پرهیزکاران و شایستگان جهان، به میراث بردن زمین است و حزب خداپرستان، پیروزی نهایی را به دست می‌آورد و امام باقر علیه السلام نیز در بیان خود فرموده‌اند که مراد از صالحان، یاوران مهدی (عج) در آخر الزمان است.

در آیات آغازین سوره قصص، مسئله جهان بینی اسلامی مورد بحث قرار گرفته و یکی از انگیزه‌های نهضت و قیام پیامبران دفاع از مظلومان عنوان شده است. همچنین آمده که جهان، عرصه پیکار حق و باطل است و خدا در سوی حق قرار دارد و آن را تأیید و یاری می‌کند و از نیروی حق، نیروی کوبنده‌ای می‌سازد تا ضربه‌های پیاپی و پتک‌آسای خود را بر پیکر نیروی تباهگر باطل فرود آورده، آن را براندازد و نابود گرداند: ^۱

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نُجَلِّهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ^۲

این است آیات کتاب خدا، که روشن کننده [حق و باطل] است. از داستان

۱ - «بَلْ تَقْذِف بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ؛ بلکه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم، پس آن را در هم می‌شکند و بناگاه آن را نابود می‌کند» (سوره انبیاء، آیه ۱۸).

۲ - سوره قصص، آیه ۷ - ۲.

موسی و فرعون که واقعیت است، بر تو می‌خوانیم تا تو و اهل ایمان از آن بهره‌گیرید. همانا فرعون در سرزمین [مصر] تکبر و گردنکشی را آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین، تفرقه و اختلاف انداخت و طایفه‌ای را ضعیف و ذلیل کرد. پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت، که وی از فسادگران بود، و ما اراده کردیم که بر طایفه ضعیف در زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان [خلق] سازیم و ایشان را وارث [زمین] گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکن بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریانشان، آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند، نشان دهیم. و به مادر موسی وحی کردیم فرزندی را [که از سرکشان و ستمکاران انتقام خواهد گرفت] شیرده و چون از آسیب فرعونیان بر او بیمناک شدی، او را به نیل افکن و مترس و محزون مباش، که ما او را به تو بازگردانیم و هم او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

آری، داستان موسی علیه السلام و فرعون، همان طور که در قرآن بیان شده، نمونه‌ای است از پیروزی جبهه خداپرستان و حق‌طلبان، که سرانجام به یاری خدای بزرگ بر جمعیت باطل غلبه می‌کنند و آنها را گرفتار امواج خروشان نیلها می‌سازند و برای همیشه جهان را از وجود فساداندیشان و متکبران و تفرقه‌اندازان، پاک می‌سازند.^۱

با توجه به آیات الهی، مسئله تشکیل حکومت جهانی اسلام، یکی از اصول اساسی است که در قرآن شریف پایه‌های آن ریخته شده و در روایات نیز سامان بخش معرفی شده است.

اکنون جای این سؤال است که: آیا تاکنون جهان چنین نظامی را که در آن جز صفا و صمیمیت و شرافت و معنویت و رقاء فکری و تکامل عقلی و

۱ - «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (سوره اسراء، آیه ۸۱).

آرامش درونی و برخورداری از تمام مزایای انسانی، که آرمان همه پیامبران الهی و مصلحان بشر دوست بوده، فراهم آمده است یا نه؟ مسلماً این سؤال، جوابی منفی دارد؛ زیرا که از آغاز زندگی انسان، همواره عصیانگران در مقابل حق طلبان بوده‌اند و نگذاشته‌اند که شایستگان، زمامداری جهان را به دست گیرند و بر جدالها و ستیزه‌جویی‌ها خاتمه بخشند.

انسان از آغاز پیدایش، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی بوده که توأم با صفا و روحانیت باشد، و برای رسیدن به چنین زندگی، از هیچ‌گونه کوشش و حرکتی باز نایستاده است؛ و اگر این آرزو نمی‌بود، مسلماً نمی‌توانست به زندگی خود ادامه دهد و در برابر مشکلات و حوادث، موجودیت خود را حفظ بنماید.

انسانها می‌دانند که داشتن یک اجتماع سالم، که در آن حقوق همه طبقات محفوظ بماند و تمام افراد در برابر قانون و برخورداری از آن مساوی باشند، در گرو داشتن رهبری آگاه و عادل است که از هر گونه رذیلتی پاک باشد، و نسبت به تعصبات قومی و قبیله‌ای و گرایشهای مادی، مصونیت داشته باشد و بنا به عقیده شیعه، دارای عصمت علمی و عملی باشد، از هیچ قدرتی نهراسد و در اجرای قوانین، عدالت را رعایت کند و هدفش از حکومت، بهره‌کشی از انسانها نباشد؛ بلکه یاری مظلومان و گشودن گره‌های زندگی مردم و سوق دادن آنان در جهت تکامل و رقاء فکری و ایجاد روابط حسنه بین طبقات مختلف اجتماعی بر اساس عدالت و دادگری باشد. لکن معمولاً افرادی که در جهان بر انسانها رهبری

می‌کنند و از بالا بردن سطح فرهنگ و تمدن ملت‌ها دم می‌زنند، گرفتار قومیت و ملت‌های افراطی بوده، برای تأمین منافع خویش، از تعصبات مردم عقب افتاده و ساده‌لوح، سودجویی می‌کنند و برای فروش اسلحه‌های خود، آنان را به جان یکدیگر انداخته، هزاران انسان بیگناه را در گرداب‌های خون می‌کشند و برای اینکه بر روی جنایات خویش سرپوش بگذارند، ندای آزادی سر می‌دهند و در حالی که انسان‌های ناتوان و بی‌پناه را می‌کشند، این قتل عام بیرحمانه را برای صلح و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها می‌دانند. لذا یقین دارند که تا کنون، حکومتی که مطلوب بشر باشد به وجود نیامده، ولی قطعاً خواهد بود؛ و اگر چنین آرزویی تحقق خارجی نمی‌یافت، مردم از کوشش خود دست می‌کشیدند و هرگز این همه رنج و تلاش را تحمل نمی‌کردند.

بشر از روزی که در بسیط زمین سکنا گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنی) بوده و به امید رسیدن به چنین روزی، قدم برمی‌دارد؛ و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست، چنانکه اگر غذایی نبود، گرسنگی هم نبود، و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی‌پذیرفت، و اگر تناسلی نبود، تمایل جنسی متصور نبود. از این رو، به حکم ضرورت (جبر) در آینده جهان شاهد روزی خواهد بود که در آن، جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا زندگی کنند و غرق فضیلت و کمال شوند؛ و البته استقرار چنین وضعی، به دست خود انسان خواهد بود^۱ و رهبر چنین

۱ - اشاره به همان بحثی است که در آیه سوره حدید گذشت «لَيُقْوَمُ النَّاسُ»، که باید خود مردم

جامعه‌ای، منجی جهان بشری و بر اساس روایات، مهدی (عج) خواهد بود.^۱

عقیده به ظهور غیبی و جهانی در کیشهای آسمانی

عقیده به ظهور غیبی در «زوراسته یانیسم» (مذهب زردشت)، «جودائیسیم» (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت «کاتولیک»، «پروتستان» و «ارتدوکس» و مدعیان نبوت، عموماً، و در دین مقدس اسلام، خصوصاً، به عنوان اصل مسلم دینی پذیرفته شده است. بشارت ظهور منجی غیبی - که به اصطلاح فوتوریسم نامیده می‌شود - در مباحث تئولوژیکی - به معنای عمومی کلمه، که شامل تمام مسائل مذهبی می‌شود. مذاهب آسمانی رشته «تئولوژی بیبلیکا» (تئولوژی کتب مقدسه که مبانی استدلالی آن متون کتب مقدسه است)، کاملاً مورد شرح و بسط قرار داده شده و بشاراتی که در این موضوع در کتب مقدسه آسمانی و در کتب مدعیان نبوت وارد شده، بشمار است. به عنوان نمونه، در زبور زند حکمی صفیناه اشعیاء شاکمونی دید پاتگیل (هند) انجیل متی، انجیل یوحنا، دانیال جاماسب آمده است.^۲

در همه ادیان آسمانی، مسئله قیام مصلحی غیبی، یکی از اصول مسلم مذهبی شناخته شده است و بر آن متفق القول هستند و در مذاهب مختلف اسلامی نیز مورد قبول علمای آنهاست.

← برای قسط به پاخیزند.

۱ - شیعه در اسلام، ص ۱۰۵.

۲ - مصاحبات آقای طباطبایی و کربن.

علمای بزرگ اهل سنت نیز، احادیث مربوط به امام زمان (عج) را در کتب خود نقل کرده‌اند؛ مانند احمد، ابن داوود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، ابن قتیبه، ابن سوری، ابن عساکر، کسائی، ابن اثیر، حاکم، ابن جوزی، شارح معتزلی، ابن صباغ مالکی، ابن مغازلی، شافعی، محب الدین، شبلنجی.^۱

محقق و مورخ مشهور، بهلول بهجت افندی در کتاب تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید که ظهور امام در بین امت، چون متفق علیه است، بنابراین، در این کتاب به شرح دلائل احتیاج نداریم؛ ولی بخشی از مقاله مفصل پیشوای طریقت و مقتدای تصوف شیخ محی الدین عربی را درباره حضرت حجت (عج) ذکر می‌کنیم:

قَالَ الشَّيْخُ مُحْيِي الدِّينِ عَرَبِيٌّ سَيَظْهَرُ الْأَمَامُ الْمَهْدِيُّ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَظُهُورُهُ فِي مَكَّةَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَسَعَدُ النَّاسِ بِهِ أَهْلُ الْكُوفَةِ يُقَسِّمُ الْغَنِيمَةَ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَحْكُمُ بِالْقَضِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ يَخْرُجُ عَلَى فِتْرَةٍ عَنِ الدِّينِ وَ مَنْ أَبِي قَتِلَ وَ مَنْ نَارَعَهُ خَذَلَ يُنَابِعُهُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ وَ لَهُ رِجَالٌ يُقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَ يَنْصُرُونَهُ وَ هُمْ وَ زُرَائِهِ يَحْمِلُونَ أَثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عِدَّتُهُمْ يَوْمًا ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ مِنَ الْعَجَمِ لَيْسَ فِيهِمْ عَرَبِيٌّ وَ لَكِنْ يَتَكَلَّمُونَ بِالْعَرَبِيَّةِ الصَّرْفِ.^۲

شیخ محی الدین عربی می‌گوید امام مهدی (عج) قائم منتظر، ظاهر خواهد شد و او حجت و خلیفه خداوند است. در مکه، بین رکن و مقام ظهور می‌کند.

۱ - همان، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۲ - تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۲۴۷.

خوشبخت‌ترین مردم نسبت به او، اهل کوفه هستند. غنیمت را به تساوی تقسیم می‌کند، در قضیه حکم خواهد کرد و عدالت و دادگری را بین رعایا اجرا می‌نماید و در زمان سستی دین، خروج می‌کند. هر کس از فرمان او سرپیچی کند، کشته می‌شود و هر کس با او منازعه کند، منکوب و مغلوب خواهد شد. بیعت‌کنندگان با او عارفان به خداوند هستند و برای او مردانی وجود دارد که دعوت او را به پا می‌دارند و او را یاری می‌دهند و آنان وزرای اویند، که وظایف سنگین و مسئولیت‌های مهم مملکت را برعهده دارند. عدهٔ آنان در یک روز ۳۱۳ نفر خواهد شد و همه از عجم هستند و هیچ مرد عرب در بین آنها نیست، ولکن همهٔ آنان به عربی خالص سخن می‌گویند.

نویسنده بعد از نقل اشعاری که دربارهٔ قیام حضرت مهدی (عج) سروده‌اند، می‌گوید که ظهور مهدی، قائم آل محمد علیهم‌السلام در میان امت اسلامی مورد اتفاق است و محتاج تشریح و محاکمه نیست؛ چون حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱ مورد قبول علمای عامه و خاصه است، بنابر این، هیچ فرد مسلمان پیدا نمی‌شود که به وجود صاحب عصر و زمان، اقرار نداشته باشد.

ما معتقدیم که امام محمد مهدی صاحب العصر و الزمان، در حال حیات پدر بزرگوارش در شهر سامرا مدتی ظاهر بوده، و وقتی که پدرش از دار دنیا رحلت می‌نماید، وراثت نبوت و وصایت امامت، به آن حضرت می‌رسد. حکمت الهی، حفظ و ادامهٔ سلسلهٔ امامت را تا روز قیامت اقتضا می‌کند. زیرا پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده نفر امامت می‌کنند و این عدهٔ زیادت و نقصان نمی‌پذیرد؛ چون از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سند معتبر در

۱ - هر کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

صحیح بخاری و مسلم روایت شده که: «الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».^۱ به همین سبب، خداوند امام زمان (عج) را از تسلط و خیانت اعدا به اختفا امر فرمود.^۲

بنابر این، نه تنها شیعه در انتظار آخرین امام خود است؛ بلکه فرقی دیگر اسلامی نیز به امامت و حکومت جهانی آن حضرت اعتراف کرده، آن را یکی از بشارتهای رسول عالیقدر اسلام می دانند.

در ذخائر العقبی آمده که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود ستارگان برای اهل آسمان، امان اند. پس زمانی که ستارگان نابود شوند، آسمان نیز نابود خواهد شد؛ و همین طور اهل بیت من، امان و پناهگاه اهل زمین هستند. هر زمان که اهل بیت من از میان بروند، اهل زمین از بین می روند.^۳

سیوطی در درالمنثور می گوید که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راجع به آیه شریفه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^۴ فرمود که هر قومی را به امام زمان خود و کتاب پروردگار و سنت پیامبر خویش می خوانند.^۵

ناگفته نماند که شیعه، به واسطه رابطه مستقیم و ناگسستنی که با سنت پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد، معتقد است که آن حضرت امتش را

۱ - پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جانشینان بعد از من، دوازده نفرند، که همه آنها از فرزندان هاشم هستند». در این گونه روایات، صراحتاً آمده که تا این دوازده نفر بعد از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلافت نکنند، آیین مقدس اسلام، منقرض نخواهد شد. لذا ما در انتظار آخرین ذخیره خدا هستیم، که در پرده غیبت مصون و محفوظ از گزند دشمنان است و قیام خود را برای تجدید اسلام و عملی ساختن سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز می نماید.

۲ - تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۲۵۱.

۳ - منتخب الاثر، آیه الله صافی گلپایگانی، ص ۱۵ (پاورقی).

۴ - سوره اسراء، آیه ۷۱.

۵ - منتخب الاثر، ص ۱۵ (پاورقی).

بدون سرپرست رها نکرده، بلکه پس از خود دوازده نفر که دارای منصب امامت و ولایت هستند، معرفی فرموده است.^۱ شیعه این امام مبین و مصلح جهان را با تمام جزئیاتش از نظر کیفیت تولد و نام پدر و مادر و مکان و زمان ولادت و همچنین چگونگی زندگی و داشتن دو غیبت که یکی صغری و دیگری کبراست و نشانه‌های قبل از ظهور و مشخصات حکومت آن حضرت را به طور دقیق می‌شناسد و در شناسایی او آنچنان دقیق و عمیق نگریسته، که حتی خصوصیات جسمانی و اندام موزون او را که در بیان پیامبر اسلام ﷺ آمده، می‌داند و این ژرف‌نگری را در معرفت امامش بدین جهت به کار برده که از خطر دعاوی دروغین مهدی نمایان، در امان باشد.

آری، پیشوای بزرگ جهان که برای تجدید شریعت اسلام و احیای قوانین و مقررات الهی قیام خواهد کرد و آیین مقدس جد بزرگوار خویش را روح حیات دمیده، طراوت و تازگی می‌بخشد و بر اثر به‌پا خیزی شکوهمندانۀ او اساس باطل برچیده می‌شود و به دست او بدعتها از میان رفته، ضلالتها و ظلمتها پایان می‌پذیرد و به قدرتش جباران ذلیل گشته، و به شمشیرش، آتش هر فتنه‌ای خاموش می‌گردد و به عدالت و دادگری او جور و ستم‌پیشگی پایان می‌یابد. همچنین اینکه در پرده غیبت به امر خدا پنهان گشته، در مکتب شیعه کاملاً شناخته شده است و پیروان این مکتب، با بصیرت و بینش اسلامی، به امامت و ولایت این جهانمدار

۱ - البته این مقام عظیم از طرف رسول اکرم ﷺ به آنها اعطا نشده، بلکه خداوند حکیم، شایستگی این مقام والا و روحانی را به آنها داده است، و تنها پیامبر ﷺ آنها را می‌شناخته و می‌یابد معرفی می‌کرده، وگرنه تمام زحماتش از بین می‌رفت.

روحانی عقیده دارند و در انتظار عدالت و دادگری او به سر می‌برند و می‌دانند که در زمان حکومت آن حضرت، مردم جهان عدالت را لمس خواهند کرد؛ زیرا خداوند وعده چنین حکومتی را در آیه ۵۵ سوره نور داده و وعده خدا هرگز تخلف نمی‌پذیرد. لکن مردم اکثراً به دلیل جهالت و نادانی که دارند، این حقیقت را نمی‌دانند.^۱

در غرائب القرآن آمده که بعضی از شیعیان، در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، مراد از غیب را مهدی منتظری که خداوند در قرآن به آن وعده داده، می‌دانند که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ».^۲ پیامبر ﷺ فرمود که اگر از عمر جهان جز یک روز مانده باشد، خدا این روز را آنقدر طولانی خواهد کرد، تا مردی از امتم خروج کند. نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده، از عدالت و داد پُر خواهد کرد.^۳

هانری کربن فرانسوی، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و دانشگاه تهران و رئیس انستیتو فرانسه و ایران، که یکی از مستشرقان نامی فرانسوی است، در مباحثه خود با علامه عالیقدر شیعه علامه طباطبایی می‌گوید که در سال ۱۳۳۸ ه.ش در اروپا بودم. در (ژنو)

۱ - «الآن وعد الله حق ولكن اكثر الناس لا يعلمون» (سوره یونس، آیه ۵۵).

۲ - سوره نور، آیه ۵۵.

۳ - «فی تفسیر قوله تعالی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قال بعض الشیعه المراد بالغیب المهدی المنتظر الذی وعد الله فی القرآن و ورد فی الخبر وعد الله الذین آمنوا وعد الله آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد یطول الله ذلك الیوم حتی ینخرج رجل من امتی یواطی اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (منتخب الاثر، ص ۱۵۰).

کنفرانسی در موضوع «امام منتظر» به عقیده شیعه دادم، که این مطلب برای دانشمندان اروپایی که حضور داشتند، کاملاً تازگی داشت.

کربن می‌گوید به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به استمرار ولایت اعتقاد دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین نصاری در حضرت مسیح صلی الله علیه و آله توقف کرده‌اند و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله وقوف کرده، با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق موجود نمی‌دانند، و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند؛ ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل است، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.

رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف می‌شود، به واسطه دعوت‌های دینی قبل از دعوت موسی و عیسی صلی الله علیه و آله و محمد صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت، به واسطه ولایت جانشینان وی (به عقیده شیعه) برقرار بوده و خواهد بود. مهدی (عج) حقیقتی است زنده، که هرگز نظرهای علمی نمی‌توانند او را از خرافات شمرده، از فهرست حقایق حذف نماید. به عقیده من همه ادیان حقایق و یک حقیقت زنده‌ای را دنبال می‌کنند و همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده، مشترک‌اند.^۱

آری، تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت، در میان عالم انسانی و الهی برای همیشه باقی و پابرجاست. شیعه او را می‌شناسد و برای بهره‌برداری از مزایای حکومت جهانی آن حضرت، که اجرای اساسنامه لایق اجتماع انسانی است و بر مبنای فطرت سلیم پایه‌گذاری شده و هماهنگ با نظام آفرینش است، می‌کوشد و می‌داند که سرانجام، حکومت خدایی تمام مذاهب و مکتبها و مرامهای ساختگی را مغلوب می‌سازد و به خواسته خدایپرستان لباس عمل می‌پوشاند و شایستگان و برتراندیشان، موارث طبیعت را بدان‌سان که خدا وعده داده، به ارث می‌برند.

آنچه از نظر شیعه ارزنده و عالی است، داشتن یک حرکت دائم و فعالیت پیگیر در مسیر اسلامی برای رسیدن به هدف خویش و دست یافتن به حکومتی است که در آن، شخصیت الهی انسانها از خطر سقوط در امان باشد؛ زیرا اگر چه موانع بیشماری از ابتدای ظهور این دین به وجود آمده و از پیشرفت آن جلوگیری به عمل آورده است، لکن پیروان آن، عقیده دارند که آیین اسلام، همانند نهالی است که در آغاز رشد، کوچک و ناچیز است. سپس رفته رفته در اثر گذشت زمان، ریشه می‌دواند و ساقه و شاخه خود را روز به روز قویتر می‌کند، به حدی که فضای زیادی را می‌گیرد و بر شاخسارش غنچه و گل می‌روید و بالاخره درختی تنومند و قوی می‌گردد و به نهایت کمال خویش می‌رسد. آیین اسلام نیز، بر اعماق زمین زندگی مردم ریشه می‌دواند و آن چنان از خود ساقه و شاخه می‌سازد، که فضای عالم را فرا می‌گیرد و همان طوری که خدا مقرر

فرموده، بر همه جای هستی، ندای ملکوتی عدالت و انصاف می‌رسد و دم مسیحایی عدالت، بر جسد مرده جوامع بشری می‌وزد و بذر پربرکت اسلام، در دل‌های مردم و تا اعماق جان آنها فرومی‌رود؛ و اگر چه در طی راه‌های کمال و تعالی خود گرفتار وقفه یا قهقرا می‌گردد، لکن این نوسانات و عقبگردها بر اثر بینش و بصیرت روشنگران اسلامی که از نورانیت قرآن شریف استفاده کرده، دارای جهان‌بینی اسلامی هستند، جبران می‌شود.^۱

و سرانجام این کاروان که در پی کمال مطلوب و عظمت و برتری است، به مقصود خویش می‌رسد و جامعه انسانی که تهی از هرگونه بدبختی و سقوط و ستم و خیانت است، تشکیل می‌یابد و قوانین درخشان خود را که همان ثمره‌های شاخسار اسلام است، اجرا کرده، مقررات غیر اسلامی را که ساخته مغزهای مادی‌گرا و فرسوده گناه‌آلودان خودخواه است، کنار می‌زند و به برنامه‌های جانکاه و اسفباری که به واسطه بدبختی‌ها و رنج‌ها و ناکامی‌ها از سینه‌های دردآلود طبقه محکوم و مظلوم برخاسته و حاکی از ستمگری‌ها و زورگویی‌های قدرتمندان شهوت‌پرست است، خاتمه می‌دهد. جامعه‌ای که جبران خلیل از آن گله‌مند است و در آن زندان و مرگ را برای آن جنایتکارانی مقرر کرده‌اند که ناتوان‌اند، و در مقابل، عظمت و

۱ - بین مسلمانان معروف است که قضای خداوند بر این دین است که در رأس هر صد سال، شخصی را برانگیزد تا اسلام را تجدید کرده، از آن محافظت کند و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «ان الله یبعث لهذه الامة عند رأس کل ماته من یجدد لها دینها». در سده اول اسلام، امام باقر علیه السلام و در سده دوم امام رضا علیه السلام و در سده سوم، مرحوم کلینی - رحمه الله علیه - و در سده چهارم سید مرتضی علم الهدی... و در سده دوازدهم، مرحوم میرزای شیرازی بزرگ...» (تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۵).

افتخار را نصیب نیرومندانی کرده‌اند که قدرت رهایی از چنگال حق و واقعیت‌های انسانی را دارا هستند. ناتوانی که برگ گلی را برباید، مورد توبیخ است و پست شمرده می‌شود؛ اما نیرومندی که همه محصول مزرعه را می‌دزدد، دلاور نامیده می‌شود، در چنین جامعه‌ای کشتن یک فرد یا وارد آوردن آسیب جسمانی، موجب قصاص قاتل یا کیفر ضارب است؛ ولی قاتلان روح بشری را به حال خود رها کرده‌اند.

آنان در مقابل دیدگان ما راه می‌روند، ولی هیچ کس آنها را نمی‌بیند^۱ و جای خود را به جامعه‌ای می‌دهند که شعارش حق‌طلبی و طرفداری از مظلوم است و زندانها را برای ستمگران و زورگویان و تجاوزگران نامی ساخته‌اند.

آری، یورشها و حملات وحشیانه‌ای که از ناحیه پر سطوتان انجام می‌شود و آفات بنیان‌کنی که از زیانکاری و دشمنی‌های آلوده دامنانی صورت می‌گیرد که همواره به وسیله قدرتهای بزرگ ضد اسلامی تقویت و پشتیبانی می‌شوند و بر ستونهای پرشکوه اسلام ضربه وارد می‌سازند، تا اینکه بدین وسیله فاتحه اسلام و قرآن را بخوانند و این پایگاه باعظمت توحید را از بن براندازند، همه تلافی خواهد شد و شکافهایی که بر اثر شبیخونهای ناجوانمردانه بر پیکر بنای پرشوکت شیعه اصابت کرده، مرمت می‌شود.

هر انسان شیعی، امیدوار است و این امید را پیشوایان اسلام در سخن و عمل، در دل امت اسلامی به وجود آورده‌اند و شیعه با این امید به حیات

اسلامی خود ادامه می‌دهد و برای رسیدن به عدالت و امنیت در سازندگی خویش و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، می‌کوشد و دریافته که در ورای ستمها و ظلمتها، عدالت و نورانیت، و در پایان ناامیدی‌ها امید است، و سرانجام ناکامی‌ها و محرومیت‌ها، کامروایی و رسیدن به آرزوست، و پس از ویرانی جهان، آبادی و عمران و عظمت است.

اسلام جهانی می‌شود

مسئله جهانگیر شدن اسلام از رهگذر وحی، برای تسلی خاطر رسول عالیقدر اسلام ﷺ به آن حضرت بشارت داده شد و خداوند، به این بنده عزیز خود که اولین ورق کتاب آفرینش را به نام او آغاز کرده و آخرین ورقش را به نام او پایان داده و طومار نبوت را با مهر او ختم کرده، فرمود که غم مخور؛ زیرا زحمات تو به ثمر می‌نشیند و آیین تو را با قدرت بیکرانم حفظ می‌کنم.^۱

خداوند در سوره ضحی و انشراح، درباره نعمتهایی که به پیامبر اکرم ﷺ عطا کرده، می‌فرماید که ای رسول ما، تو یتیم بودی، پناهت داده، بی‌نیازت کردیم و سینه‌ات را که بر اثر فشار وحی و سنگینی رسالت گرفتگی پیدا کرده بود، با نور علم باز کردیم و قلبت را وسعت دادیم، تا در پرتو سعه صدر برای مبارزه با فسادها و آلودگی‌ها و برانداختن سنتهای غلط و جهالت و نادانی‌ها قیام کردی و از تنگنای مسئولیت خطیر رسالت

۱ - «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محفوظ خواهیم داشت» (سوره حجر، آیه ۹).

جهانی، رهایی یافته، عقلهای نهفته را آشکار کردی و در مسیر تعالی و ترقی و تکامل معنوی، به راه انداختی و بار سنگین و کمر شکن پیامبری که پشت تو را خم کرده بود، فرو نهادی و در اندک زمانی، نور نبوتت جزیره العرب و سپس شرق و غرب عالم را روشن ساخت. نامت را نیز بالا برده، آوازهات را بلند و آیین تو را جهانی و ابدی می سازیم.

آری، با لطف و قهر الهی، دین مقدس اسلام نگهبانی می شود و اراده نافذ حضرت حق، موانع پیشرفت قرآن را از میان برمی دارد و شیعه در پرتو عنایتهای خدای بزرگ، به کوششها و قیامهای خود ادامه می دهد.

مولانا جلال الدین رومی، بر اثر بلند اندیشی و هیجانی قلبی و روحانی که دارد، مضامین عمیق و جهانی آیه مبارکه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»^۱ را این چنین به نظم درآورده است:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را حافظم	بیش و کم کن را ز قرآن رافضم
من تو را اندر دو عالم رافعم	طاغیان را از حدیثت دافعم
کس نتابد بیش و کم کردن در او	تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روزافزون می کنم	نام تو بر زر و بر نقره زنم
من مناره پر کنم آفاق را	کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه	دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقی اش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی	صادقی هم خرقه موسیستی

هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را درکشد چون ازدها
 تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای
 گرچه باشی خفته تو در زیر خاک چو عصا آگه بود آن گفت پاک
 قاصدان را بر عصایت دست نی تو بخشب ای شه مبارک خفتنی
 تن بخفته نور جان در آسمان بهر پیکار تو زه کرده کمان
 فلسفی و آنچه پوزش می‌کند قوس نورت تیر دوزش می‌کند
 خداوند در آغاز سوره فرقان، هنگامه‌ای را بشارت می‌دهد که مبانی
 اسلام بر همه مردم روشن می‌شود و کتاب خدای حکیم، با مقام فرقانی
 خویش، که حقیقت را از باطل و روا را از ناروا جدا کرده، در میان مردم بر
 همه شئون فردی و اجتماعی، اعم از مادی و معنوی حاکم می‌شود^۱ و
 همگان رنگ آیین الهی به خود می‌گیرند.

عقاید و سنتهایی که ملل و اقوام بشری بر اثر پیروی از اوهام و
 طاغوت پرستی پایبند آن شده‌اند، همانند رنگهای قومی و قبیله‌ای شده و
 آیین خدایی را در جامعه تحلیل برده است؛ ولی بشر روزی را در پیش دارد
 که جهان یکسره رنگهای خودساخته را از خویش بزدايد و رنگ توحید به
 خود بگیرد و تمام کدورتها و عصبیتها که منشأ این عقاید رنگارنگ ضد
 خدایی شده، از خود دور ساخته، جامعه را با یک رنگ و آن هم رنگ
 توحید، زیبایی بدهد و یک معبود را که خالق انسان است، بپرستند.^۲

۱ - تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (سوره فرقان، آیه ۱).

۲ - «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۳۸).

محرک دیگر

شخصی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: «قائم خاندان شما کیست؟» فرمود: «چهارمین فرزندم، او زاده نرجس، بزرگ کنیزان است. خداوند به وسیله او کره زمین را از هر نوع بیدادگری و ستم پاک می‌کند. مردم در ولایت او دچار تردید می‌شوند و او صاحب غیبت است، پیش از آنکه قیام کند. زمانی که قیام نماید، از نور عدالت و دانش خود جهان را نورانی می‌کند و ترازوی عدالت را بین مردم به پا می‌دارد و هیچ کس قدرت ستم کردن را ندارد، و اوست که زمین در اختیارش است و برایش سایه‌ای وجود ندارد. منادی از آسمان، به طوری که اهل عالم صدای او را بشنوند، ندا می‌دهد که حجت خدا ظاهر گشته و بر کهن‌ترین معبد پیامبران تکیه زده است، از او پیروی کنید؛ زیرا حق همراه او و در حکومت اوست»^۱.

همین انگیزه، دعبل خزاعی مدیحه‌سرای رشید اهل بیت علیهم السلام را برانگیخت تا در محضر امام خود حضرت رضا علیه السلام در قصیده‌ای بسراید که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ لِأَزْمٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَ يَجْرِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ^۲

۱ - «یا بن رسول الله و من القائم منکم اهل البيت؟» قال: «الرابع من ولدی ابن سیده الآ ما یطهر الله تعالی به الارض من کل جور و یقدسها من کل ظلم و هو الذی لیشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه فاذا خرج اشرفت الارض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احد احداً و هو الذی تطوی له الارض ولا یكون له ظل و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الارض بالدعاء الیه الا ان حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فان الحق معه و فیه» (منتخب الاثر، ص ۲۲۰).

۲ - ناگزیر امامی و راهبری که آغاز به پاخاستن او با نام خدا و برکات الهی است، برای اصلاح

امام رضا علیه السلام پس از شنیدن این اشعار گریست و قطرات اشک آن حضرت، چون مروارید بر گونه‌های مبارکش جاری شد و فرمود: «ای دعبل، این سخنی بود که روح القدس بر زبانت جاری ساخت، آیا می‌دانی این امام کیست؟». عرض کرد: «او را نمی‌شناسم، لکن درباره قیام و خروج امامی از خاندان شما شنیده‌ام که زمین را از قسط و برابری پر خواهد ساخت». حضرت فرمود: «دعبل، امام بعد از من فرزندم محمد و امام بعد از او فرزندش علی بن محمد و بعد از او هم حسن بن علی و بعد از او، فرزندش حجت خدا قیام کند، و او همان منتظری است که در زمان غیبت و هنگام حکومتش مطاع بوده، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که از ستم و جور پر شده باشد، و زمان قیام و برخاستن او ناگهانی است؛ زیرا که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که قیام قائم ما، همانند رسیدن قیامت است؛ یعنی ظهورش ناگهانی است»^۱.

نیایش، انگیزه‌ای برتر و عاملی سازنده‌تر برای امید

در انجام نیایشهای اسلامی، رابطه‌ای بین انسان مسلمان و خدای جهان برقرار می‌شود و انسان با خواندن آنها در لحظاتی از زندگی قرار می‌گیرد، که تمام جنبه‌های مادی را از خود دور کرده، با یاد خدا با قلبی آکنده از عشق به آفریدگار و با صفای روحی که در او پدید آمده، از عمق

← جهان برمی‌خیزد و در میان خلق عالم، حق و باطل و شایسته و ناشایسته را روشن می‌کند و طرفداران حق و شایستگی را نعمت و عظمت می‌بخشد و بر هواداران باطل و ناشایستگی، نعمت و عذاب را می‌چشاند.

جان ناله سر می دهد و متوجه خدا می گردد.

آری، نیایش جدیترین هیجان روانی در فرد ایجاد می کند و بر اثر رابطه و انسی که با معبود حقیقی برقرار می سازد، مرغ روحش را از تنگنای قفس جسمی رها ساخته، در بینهایت به سوی جهان دیگر راهی می نماید و به واسطه تماسی که بی نهایت کوچک با بی نهایت بزرگ برقرار می کند و دیده بر افق بی پایان هستی می دوزد، تمام عنایتهای خدا را به سوی خود جلب می کند.

نیایش کننده با دیدی وسیعتر اجتماع را مورد مطالعه قرار می دهد و تمام مفسدتها و تبهکاریها و رذالتها و بردگیها را می نگرد و آهی عمیق از عمق جان می کشد، که ای آفریدگار، تو جهان را عبث و بیهوده نیافریدی، که انسان انسانیت خود را کنار بگذارد و بسان درنده خطرناکی شکم دیگری را بدرد، و نیافریدی که این اشرف آفریده هایت، به دلیل جنایاتی که مرتکب می شود، رذلتترین موجودات گردد، و نیافریدی تا مظلوم را بکشد و از ظالم حمایت کند، عدالت را نابود کرده، ستمگری را رواج دهد؛ و بالاخره نیافریدی تا حق و فضیلت و شخصیت و دانش را پایمال کرده، از رذیلت و خیانت و جهالت، حمایت کند. هرگز چنین هدفی نداشتی که در فلسفه آفرینش، منظورت دریافت کمال و رسیدن به اوج عزت و رهایی از چنگال عبودیتها و برقراری عدالت و سیطره حق و غلبه آن بر باطل و عبور از خارستانها و سنگلاخهای هوا و هوس و گذر از کویر سوزان تمایلات حیوانی و رساندن روح به بارگاه ربوبی بود.

آری، نیایش کننده مسلمان، در این لحظات ناب زندگی، موجودیت

خود را در برابر پروردگارش ارزیابی می‌کند، تا میزان شخصیت خود را به دست آورد و در تکامل آن در تکاپو و کوشش است و رحمت بیکران خدا را می‌طلبد، تا در پرتو آن امت اسلامی عظمت از دست داده خود را دریابد و برای بازیافتن آنها به پا خیزد و به نابسامانی‌هایی که بر اثر جدایی از متن اسلام و قرآن در میان مسلمانان راه یافته‌اند، خاتمه بخشد.

مسلمان واقعی، در حال انتظار به سر می‌برد و در زمان انتظارش، سرودی را می‌خواند که محرک اوست و برنامه زندگی‌اش را در غیاب مصلح جهان، در هر جمعه که رستاخیز اسلام است، با دقت می‌نگرد تا در ایام هفته به کار اندازد. آری، هر جمعه روز اجتماع همه مسلمانان و روز نمایش گوشه‌ای از وحدت و یگانگی پیروان قرآن است، که فرد رفتار خود را مطالعه می‌کند و از اینکه نتوانسته در تکامل برنامه‌های اسلام قدمی بردارد، تأسف می‌خورد و در صدد جبران نواقص گذشته‌اش برمی‌آید؛ زیرا می‌داند که اگر دو روزش با هم برابری کنند، از نظر امامان خود زیانکار به حساب می‌آید، تا چه رسد به اینکه سیر قهقرایی داشته باشد؛ و می‌داند که در این روز، پیامبر اسلام ﷺ اولین امام را در غدیر معرفی فرمود و در همین روز، منجی اسلام و قائم شیعه، قیام شکوهمندان‌اش را آغاز می‌نماید.^۱ مسلمان هم در همین روز برای اصلاح خود و جامعه خود فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد تا همیشه به حال انتظار باشد. نیایش می‌کند، به امید روزی که انتقامگر حقیقی، بر اجتماع انسانها وارد شود و با داشتن

۱ - «ما طلعت الشمس فی یوم افضل من یوم الجمعة و کان الیوم الذی نصب فیہ رسول الله ﷺ»
امیرالمؤمنین علیه السلام بغدیر خم یوم الجمعة و قیام القائم فی یوم الجمعة» (منتخب الاثر، ص ۲۲۱).

همه میراث پیامبران، تابلوی اسلام را بر جهان طنین افکن کند و قوانین فراموش شده از خاطره‌ها را تجدید کرده، بر آیین جهانی اسلام تازگی و طراوت بخشد.

و اما نیایش واقعی با ستایش خداوند و بعثت پیامبران و عصمت آنان آغاز می‌شود. سپس فرد مسئله‌جانشینی را مطرح می‌کند که باعث می‌شود آیین حق نگرهبانی شود و عدالت از مسیر الهی خود انحراف پیدا نکرده، حکومت باطل بر اهل جهان استیلا نیابد.^۱ و مسئله دیگر، در زمینه خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعتراف به شرافت و برتری آن حضرت بر سایر پیامبران و سنگینی مسئولیت آن حضرت است، و اینکه اسلام آیین جهانی و ابدی است.

بخشی دیگر از این نیایش یادآوری پاداش رسالت است که دوستی و مودت نسبت به امامانی است که از دودمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند و در پرتو محبت به آنها، راهی روشن برای دریافت معارف اسلامی و فراگیری صحیح و حقیقی درسهای آن به روی انسان شیعی گشوده می‌شود. همچنین به دنبال آن مطرح کردن موضوع نصب امام در برکه غدیر و نمایاندن چهره معنوی و روحانی و علمی علی علیه السلام است.^۲ آنگاه میزان شناخت کسانی که با او در صلح و سازش‌اند و یا به جنگ با او برخاسته‌اند^۳ و بیان فداکاری‌های آن حضرت در راه پیشبرد اسلام و به زانو درآوردن قدرتمندان عرب جاهلی و درهم شکستن ستونهای شرک و بت پرستی و

۱ - «لَيْلًا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ» (دعای ندبه).

۲ - «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» (دعای ندبه).

۳ - «سَلِّمْكَ سَلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي» (دعای ندبه).

اعتلای کلمه توحید است، که سرانجام مایه کینه‌توزی و دشمنی با او گردید و ناگزیر به مبارزه برخاستند، تا اینکه در سه جبهه با آن حضرت روبه‌رو شدند.

آری، دسته‌ای به رهبری طلحه و زبیر پیمان شکستند (ناکثین) و گروهی به رهبری معاویه، بنای ستمگری را در بین مردم گذاشتند (قاسطین) و جمعیتی دیگر، که از ناکثین و قاسطین خطرناک‌تر بودند و از میان طرفدارانش برخاستند و در کسوت تقدس و ظاهرسازی و با پیشانی‌های پینه‌بسته و اندیشه‌های متحجر به نام خوارج (مارقین) به او حمله آوردند، لکن هر سه گروه به دست توانای این امام معصوم راهی دیار عدم شدند.^۱

و نیایش‌کننده به دوستان آن حضرت اشاره می‌کند، که به جرم طرفداری از او تبعید شدند یا به قتل رسیدند و یا به اسارت درآمدند و آنگاه یادی از شکنجه‌هایی که بر عزیزان و امامان اسلام به دست ستمگران در راه توحید وارد آمد، می‌نماید و از خدا می‌طلبد که مشی حیاتی پاکان و راستگویان را به او بنمایاند.

در نیایش ندبه، منتظر دعای خود را در جستجو و کاوش از امام و برنامه انسان‌ساز او چنین آغاز می‌نماید که: ای خدای من، در کجای عالم است انسان توانا و قدرتمندی که برای ریشه‌کن نمودن عوامل ستم و نابودی تجاوزکاران، آماده می‌شود و به پا می‌خیزد، تا کجروی‌ها و

۱ - «واکبت علی منابذته حتی قتل الناکثین والقاسطین والمارقین». یکی از شاهکارهای آن حضرت این است که فریب ظاهرسازی خوارج را نخورد. در خطبه ۹۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «انافقات عین الفتنه و لم یکن لیجتري علیها احد غیري بعد ان ماج غیبهها و اشد کلبها».

اختلافات امت را اصلاح کند، و به جور و ستم پایان دهد؛ یعنی همان شخصیت الهی که ما در انتظار او به سر می‌بریم به سبب تجدید فریضه‌ها و سنتهای اسلامی ذخیره شده است. تو ای خدا، از میان بندگان، تنها او را برگزیده‌ای تا شریعت و آیین اسلام را که بر اثر بی‌توجهی متروک شده، به مرحله عمل درآورد و حدود و قوانین قرآن را از حالت مردگی بیرون کشد و روح حیاتی در آنها بدمد و نشانه‌های دین و اهلش را زنده گرداند.

کجاست مقتدری که شوکت و جبروت تجاوزگران را درهم می‌شکند و ویرانگر بنیانهای شرک و نفاق و نابودکننده زشتکاران و طغیانگران و دروگر نهالهای گمراهی و دشمنی و از بین برنده بقایای انحراف و افکار پوسیده است.

کجاست انسانی که با قیام خود، زنجیرهای دروغ و افترا را پاره کرده، متکبران را راهی نیستی می‌سازد، و هم او دشمنان حق و فضیلت را از پای درآورده، به دوستان تو عزت و عظمت اسلامی می‌بخشد و دشمنانت را ذلیل و خوار می‌گرداند و سرانجام، وحدت کلمه‌ای که بر اساس تقوای فردی و اجتماعی پایه‌گذاری شده، در جهان به دست او تشکیل می‌شود. در قسمتی دیگر از دعا آمده: ای زاده احمد، آیا راهی برای ملاقات تو وجود دارد؟^۱ و آیا امروز که در فراغت می‌سوزم و روز هجران من است، به فردای وصال مبتدل خواهد شد؟ و آیا ممکن است که بر جویبارهای

۱ - بدیهی است که اگر کسی عاشق ملاقات و شرفیابی به محضر مقدس امام علی^{علیه السلام} باشد، پیوسته می‌کوشد تا خویشتن را از آلودگی‌ها برهاند و سپس برای انجام وظایف انسانی و اسلامی خود اقدام کند، تا شایستگی حضور آن حضرت را پیدا کند و مشمول الطاف او گردد؛ و آگاه است که راهی برای ملاقات، جز عمل کردن به مقررات اسلام ندارد.

رحمت و عدالت تو در آییم و سیراب شویم؟ و آیا آن زمان می‌رسد که ما تشنگان عدل و قسط آب گوارای حکومت تو را بنوشیم و عطشی که مدتی طولانی است ما را رنج می‌دهد، خاموش نماییم؟ و کی می‌شود که صبح و شام ملازم رکاب تو باشیم و وجودت مایهٔ روشنی دیدگان ما گردد؟

قیامت کی به پا می‌شود تا به دیدارت سرافراز گردیم و تو نیز در حالی که پرچم عدالت را بر فراز جهان برافراشته‌ای و برای یاری حق به پا خاسته‌ای، بر ما نظر کنی و جهانیان در اطراف تو گرد آیند و زمین را از دادگری پر ساخته، دشمنانت را به کیفر خواری و عذاب مجازات کنی؟ و ای انتقامگر، تو در آن روز سرکشان و منکران خدا را نابود کرده، ریشهٔ متکبران و ستمکاران جهان را از بیخ بر کنی و ما به پاس این پیروزی که سیطرهٔ حکومت خدا بر طاغوت و چیرگی نظام روحانی بر نظامهای مادی است، خداوند جهان و پروردگار عالم را سپاسگزاری کنیم که: «وَ اَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَ جَحْدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ ذَا بِرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَنَنْتَ اُصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در آخرین قسمت از نیایش آمده که ای خدای بزرگ، با وجود او (امام عصر «عج») حق را پایداری ده و باطل را محو و نابود ساز و دوستانت را به برکت وجود او به راه خود رهنمون باش و دشمنان را به زبونی و خواری کشان و میان ما و او، پیوندی برقرار ساز، که منتهی به رفاقت با نیاکان او شود و ما را از کسانی قرار ده که بر دامان آن پاکان چنگ زنیم و در پرتو برکات آنها به زندگی ادامه دهیم. ما را بر ادای حقوقش یاری فرما و در کوشش بر پیروی او و دوری گزیدن از نافرمانی حضرتش توفیق عنایت کن

و بر ما منت بگذار، به اینکه او از ما راضی و خشنود گردد. رأفت و مهربانی و دعا و خیر و برکت وجود امجد و اعلاى آن بزرگوار را بر ما موهبت فرما، تا بدین واسطه ما را به رحمت وسیع و گسترده و رستگاری و سعادت ابدی نایل آوری. عبادت‌های ما را به واسطه او کمال بخش و گناهان ما را به عظمت و منزلتی که در نزد تو دارد، نادیده گیر و خواسته‌های ما را به برکت او اجابت فرما و ارزاق ما را فراوان و اندوهمان را برطرف کن و احتیاجات جامعه شیعه را به واسطه او، برآورده گردان.

این بود خلاصه‌ای از نیایش ندبه، که به عنوان نمونه‌ای از مفاهیم اصیل و سازنده در ادعیه اسلامی لحاظ شده است. اصولاً شیعه به واسطه رابطه‌ای که با امامان معصوم خود دارد، دارای فرهنگی غنی است و در جنبه‌های مختلف فکری که نشان دهنده جهان بینی اوست و از این جهت نیز بر سایر امتهای اسلامی تفوق علمی دارد، توانسته روش سخن گفتن با خدای جهان را در مکتب پیشوایان خود فرا بگیرد.

ممکن است افرادی باشند که داعیه روشنفکری داشته باشند و به همه مفاهیم مذهبی از جمله به نیایشهای اسلامی اشکال کنند؛ زیرا خیال می‌کنند ادعیه رسیده از ائمه طاهرين علیهم‌السلام، خصوصاً دعای ندبه که به عنوان امام منتظر علیه‌السلام خوانده می‌شود، از مهمترین حربه‌های استعمارگران است که در کشورهای اسلامی برای تخدیر افکار عمومی از آن استفاده می‌شود. لذا خواندن آن، نه تنها می‌تواند انگیزه انتظار حکومت عدل و انصاف باشد و امتی آماده و رشید برای قیام امام عادل بسازد، بلکه عامل مهمی در تنبلی امت اسلامی خواهد بود. بنابراین، نقش

سازندگی خود را نخواهد داشت.

در جواب این گروه، باید گفت که اگر با دقت و ژرفنگری مسائل اجتماعی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که الفاظ بسیاری گرفتار تحریف و استعمار شده‌اند، حتی خود کلمه استعمار که به مفهوم عمران و آبادانی است. و خرابی‌های بسیاری در جهان با استعمال این کلمه به چشم می‌خورد، و اکنون نیز چنگال خود را بر حلقوم ملت‌های ضعیف و ناتوان فرو برده و ثروت‌های مادی و معنوی آنها را به یغما می‌برد.

کلمه مقدس دیگری به نام آزادی، که در پرتو آن، جنایات و حق‌کشی‌ها و محدودیت‌های فکری پدیدار گشته و چه بسیار آزادی‌هایی که در تکامل اجتماع نقش اساسی دارد و در سایه این لفظ فریبا مبدل به خفقان گردیده است و جنبه‌های روحی و مادی که توأمأً ارکان جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، مراعات نشده و ملت‌ها را در مسیر قهقرایی، اسیر هوسهای قدرتمندان آزادی‌گش نموده است.

باز می‌بینیم که واژه‌های دیگر از قبیل صلح و برابری، به همان سرنوشت گرفتار شده و صاحبان قدرت، با به کار بردن همین کلمه صلح، میلیون‌ها انسان بی‌گناه را برای جاه‌طلبی و حکومت بر مردم در گرداب‌های خون غوطه‌ور می‌سازد.

در زمینه اعتقاد به خدای جهان، که در فطرت سلیم و سرشت پاک هر انسانی سرشته شده و طاغوت‌ها و فراعنه برده‌پروری به وجود آمدند و خلق جهان را از صراط مستقیم توحید بازداشتند؛ و همین‌طور از اعتقاد به پیامبران آسمانی و جمعیت برگزیده الهی که برای تعلیم و تربیت مردم

به پا خاستند، استفاده‌های استعماری شده و افرادی به دروغ، داعی پیامبری و رسالت نمودند، و یا اگر معتقد بودن به اصل امامت و جانشینی که حفاظت و نگهبانی قوانین و سنن الهی را برعهده دارد، نمی‌بود، عده‌ای شهوت‌پرست و یا آلت دست استعمارگران در کشورهای اسلامی مدعی امامت و موعود جهانی قرآن نمی‌شدند و اصولاً خدایان و پیامبران و امامان دروغین، از این اصل صحیح اعتقادی در به خدمت گرفتن انسانها برای تحمیق مردم بهره‌برداری نمی‌نمودند و به مقاصد شوم خویش نمی‌رسیدند.

اکنون باید از این آقایان که چنین اشکالی را وارد می‌نمایند، سؤال کرد که: آیا گرفتاری این واژه در سیاهچالهای استعمار فکری و یا برداشت‌های غلط از این اعتقادات، سبب می‌شود که مفهوم حقیقی آزادی و صلح و موضوع خداپرستی و اعتقاد به دو اصل پیامبری و امامت معصومین علیهم‌السلام را کنار بگذاریم؟ هرگز، زیرا این ما هستیم که نتوانسته‌ایم دریافت انسانی از آنها داشته باشیم و در تعالی خود به کار بریم، وگرنه اصل اعتقاد به توحید، عبودیت‌ها را زایل می‌کند و فراگیری صحیح از مکتب پیامبران و امامان است که انسان را از چنگال رهبران خودسر و ستم‌پیشه، آزاد می‌سازد.

نیایش ندبه را نیز، اگر افراد بدان‌سان که رهبران اسلام از نیایشگران شیعی می‌خواهند، بخوانند و به مفاهیم سازنده آن عمل کنند و از مفاهیم شورانگیز و حماسه‌ای آن الهام بگیرند و با دقت، برنامه حکومت مصلح کبیر عالم را که در آن ترسیم شده ملاحظه نمایند، بر تکامل روحی و معنوی خود می‌افزایند و استعداد پذیرش آن دولت الهی را در پرتو عمل

خویش به دست می آورند؛ اما افسوس که نیایش کنندگان، معمولاً تنها به خواندن آن اکتفا می کنند، که اگر درست خوانده بودند و به مفاهیم آن عمل می کردند، هرگز در حالت سرگردانی و بی هدفی به سر نمی بردند. آری، از خود ماست که بر ماست، چه بسا قرآن را می خوانیم و از آنجایی که به آن عمل نمی کنیم، ما را نفرین می کند، حال آنکه قرآن برنامه عمل است و می باید در زندگی ما اجرا شود و از هدایت و نورانیت آن به نفع دنیای مادی و جهان معنوی خود بهره برداری کنیم و با داشتن این ذخیره علمی و روحانی، دست گذاری به سوی غرب دراز ننماییم.

امام پرهیزکاران علی علیه السلام در ساعات آخر حیات که در بستر آرمیده بود، اندرز حکیمانه ای فرمود و تأسف اندوهباری برای کناره گیری ما از قرآن خورد و از اینکه امتهای دیگر در عمل به آن بر ما سبقت بگیرند، با دید عمیق الهی خود، روزگار آشفته ما را نگریست و فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ».

آری، در قرآن شفای دردهای بزرگی چون کفر و بیدینی، نفاق و گمراهی و سایر دردهای بی درمان وجود دارد و بر اثر بی توجهی به این نور و هادی و موعظه گر روحانی و این سخن شیوا و نیکو و بهار دلها و درمان دردهای درون سینه ها، چه مصائب عظیمی بر جامعه پیروان قرآن وارد آمد. این خسارتها و ویرانی ها، برای این است که ما به قرآن عمل نمی کنیم و تا به مرحله عمل وارد نشویم، سعادت و عظمت از دست داده خود را به دست نمی آوریم.

هنگامی جامعه اسلامی به عزت از دست رفته خود دست می یابد که

آنچه از مجموعه مفاهیم اسلامی که بدان اعتقاد دارد، از ذهن بگذارند و در خارج از ذهن، به آن مفاهیم عینیت دهد. بزرگترین عامل عقب‌ماندگی‌های ما، همان اکتفا کردن به مرحله ذهن بوده است و نخواسته‌ایم به آنچه که اعتقاد و ایمان داریم، در خارج عمل کنیم.

به آیاتش تو را کاری جز این نیست که از یاسین او آسان بمیری

ارزش انتظار

یکی از عالیترین مکتب‌هایی که می‌تواند جامعه اسلامی را به سوی تعالی و تکامل به راه اندازد و به تمام تلاش‌های آن ارزش و اصالت بخشد، مکتب مقدس «انتظار» است.

همان‌طور که ایمان به مفهوم واقعی خود عبارت از علم و عمل، عقیده و تلاش، اعتراف و کوشش است، انتظار نیز مفهومی است پر اصالت و سازنده و تحرک‌بخش، در جهت ارزش دادن به رفتار یک انسان پیرو و ارج نهادن به حرکت‌های جامعه تشیع در راه رسیدن به حکومت عدالت و ایمان اسلامی.

به همین منظور، در سنت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، انتظار نوعی عمل و گونه‌ای پرستش و عبادات خدای جهان تلقی شده؛ زیرا یکی از خصیصه‌های ممتاز انسان گراینده به اسلام، این است که به آنچه اذعان و ایمان دارد و در قلب آن را پذیرفته و به عبارت دیگر، گرایش ذهنی به آن دارد، عینیت بدهد و در خارج از ذهن خود، بدان تجلی بخشد.

در روایتی منسوب به حضرت امام حسین علیهِ السَّلَام، فلسفه بودن انسان در

جهان در «عقیده و تلاش، ایمان و جهاد» خلاصه می‌شود.^۱

انتظار در اعتقاد تشیع، دارای محتوایی اصلاحگر، تحرک‌آفرین و تعهدآوری است که عالیترین و ارجمندترین نوع بندگی حق تعالی و در نتیجه، برترین عمل و نیکوترین تلاش و جنبش است.^۲

منتظر، چه فرد باشد و چه جامعه و یا امت، در حال عبادت و پرستشی به سر می‌برد که روحش عمل، بلکه برترین عمل است و به بیان علی علیه السلام همانند مجاهد و تلاشگری است که در راه خدا و احیای سنتهای اسلامی در پرتو اعتقاد راسخ به انتظار، در خون خود می‌غلند.^۳

جامعه منتظر، اگر بر این گرایش و ایمان از دنیا برود، گویا در خیمه امام منتظر، بلکه همانند جنگاوران احد و یا دیگر مجاهدان پیشگاه رسول عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله جام گوارای شهادت را نوشیده است.^۴

امام صادق علیه السلام یکی از شرایط پذیرش اعمال بندگان مؤمن را انتظار برای حکومت قائم (عج) می‌داند و می‌فرماید که هر کس دوست می‌دارد که از یاوران آن حضرت باشد، باید چشم به راه عدالت و ایمان اسلامی باشد و راه تقوا و پروا را بپیماید و دارای اخلاق و خوی پسندیده باشد. چنانچه با این خصایص بمیرد، پاداش همان فردی را دارد که زمان حضرتش را

۱ - «ان الحياة عقيدة و جهاد» (منسوب به امام حسین علیه السلام).

۲ - «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عزوجل» (منتخب الاثر، ص ۴۹۶)؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «افضل العباده انتظار الفرج» (همان).

۳ - «عن امیرالمؤمنین علیه السلام: المنتظر لا مزنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله» (منتخب الاثر، ص ۴۹۶).

۴ - «کان مع القائم علیه السلام فی فسطاطه هو کمن کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله» (همان، ص ۴۹۸).

دریافته و برای پیشبرد برنامه‌اش کوشیده است.^۱

ارزیابی شخصیت منتظر، نمایشگر جامعه‌ای است متحرک و تلاشگر، که برای تشکیل حکومت عدالت و ایمان، پیوسته در تلاش و تکاپوست؛ و نیز خط سیر شیعه، این جمعیت متعالی و متکامل را ترسیم می‌نماید و او را نسبت به عوامل بازدارنده، آگاه می‌سازد که منتظر واقعی، از آگاهی و بینش اسلامی برخوردار است و سپس احساس مسئولیت می‌کند؛ و این خود، وسیله تباهی و مفسدت عقل و استعداد جامعه‌ای است که در انتظار مصلح به سر می‌برد، لکن بدون تلاش و بلکه غوطه‌ور در پلیدی و گناه و سکون و رکود؛ زیرا بدیهی است اصلاحگری که برای اصلاح جهان برمی‌خیزد، هرگز با افراد مفسد و آلوده، سر سازگاری ندارد.

و تا چه حد جاهلانه است که افراد بی حرکت و بی مسئولیت و بی فضیلت، در انتظار جهانمداری متحرک و مسئولیت آفرین و فضیلت‌ساز باشند.

منتظر، از حالتی برخوردار است که منشأ آمادگی و مهیا برای قیام اوست و شیفته قیام رهبر معصوم خویش است و به میزان شیفتگی و دل‌باختگی‌اش، در کسب ورع و پروا و تهذیب و پاکی اخلاق و دریافت فضیلتها و معارف تعالی، می‌کوشد تا به رستگاری و پاداش منتظران با اخلاص نایل آید.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود مردم زمان غیبت و معترفان به امامت

۱ - «... من سر ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم بعده کان له من الاجر مثل اجر من ادركه فجذوا» (همان جا).

او و کسانی که آماده ظهورش هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا در پرتو عنایات حق، از عقل و فهم و شناخت حقیقی برخوردارند، به طوری که زمان غیبت آن حضرت، برای آنها با زمان ظهورش تفاوتی ندارد. لذا در زمان غیبت، گویا امام علیه السلام را ناظر بر اعمال خود می دانند و در بازار و خانه و مدرسه و... به وظایف اسلامی و انسانی خویش عمل می نمایند. خداوند، جمعیت مهیا و آماده و منتظر را به منزله مجاهدان در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده، که با شمشیر در راه پیشبرد آیین اسلام می جنگند.

حضرت سپس فرمود مردم با اخلاص حقیقی و شیعیان راستین و منادیان توحید در پنهان و آشکار، اینان هستند و در پایان سخن خود، اهمیت عبادت انتظار را بیان فرمود که آمادگی برای گشایش و پیروزی، خود از بزرگترین گشایشها و پیروزیهاست.^۱

کسی که به پیروزی نهایی اسلام ایمان دارد و می داند که مصلح عالیقدر جهان، سرانجام حکومت حق را در عالم برقرار می کند و بر جولان دادن باطل پایان می بخشد، می کوشد زمینه تشکیل این حکومت را فراهم کند و به عقیده باطنی خویشتن لباس عمل بپوشاند و بدان رنگ عینیت دهد.

کسی که راه باطل می پوید، نمی تواند خود را منتظر ظهور حق بداند.

۱ - «یا ابا خالد ان اهل زمان غیبت، القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره افضل اهل کل زمان لان الله تعالی ذکره اعطاهم من العقول والافهام و المعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزلة المشاهده و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسیف اولئك المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً والدعاة الی الله سراً و جهراً و قال علیه السلام انتظار الفرج من اعظم الفرج» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲).

کسی که نشسته و دست از تلاش و حرکت شسته، هرگز با فرد کوشا برابر نیست. جامعه‌ای که بی حرکت و در حال سکون است، در انتظار رسیدن و دست یازیدن به جامعه متحرک و پویا نیست و تا زمانی که تنها به عناصر ذهنی خود اکتفا می‌کند، گرفتار نابسامانی و پریشانی است، مگر بیدار شود و آنچه را در ذهن دارد، عینی سازد تا بتواند از ویژگی‌های فرهنگ اسلام در ساختن شخصیت فردی و اجتماعی خود بهره‌گیری نماید.

منتظر واقعی، هرگز از رفتار اصلاحی و گسترش پاکی و بازداشتن جامعه از پلیدی دست نمی‌شوید و فردی نیست که دست روی دست بگذارد و یکسره تسلیم گناه و فساد و هر نوع بی‌عدالتی گردد و همه کارها را به عهده مصلح اسلام گذاشته، از خود سلب مسئولیت نماید و به دست خویش وسیله تباهی اندیشه و عقل خود را فراهم آورد؛ بلکه او انسانی قائم است؛ یعنی دارای جنبش و تلاش است و به فکر اصلاح خود و دیگران؛ که خاصیت پیرو قائم اسلام بودن، همین است که خود نیز همیشه در قیام باشد.

ابی دلف از امام جواد علیه السلام پرسید: «چرا به آن حضرت قائم می‌گویند؟». فرمود: «زیرا پس از آنکه از خاطره‌ها فراموش شود و بیشتر قائلان به امامتش از ایمان خود دست بکشند، قیام خواهد کرد». آری، به پامی خیزد و همه را به برخاستن وامی‌دارد.^۱

منتظران ظهور او، مردمان صابر و شکیبایی هستند که در برابر

۱ - «... قلت له یابن رسول الله و لم سمی القائم؟» قاله: «لأنه یقوم بعد موت ذکرة و ارتداد اکثر القائلین بامامته» (منتخب الاثر، ص ۲۲۴).

دشمنان حق، هنگام مجاهدت پایدارند و دوستی آن حضرت و پدران، آنان را در پروای نفس و پرهیز از گناه قرار داده است و بر اثر استیلا یافتن بر سرکشی‌های نفس طغیانگرشان، چراغ فروزان عقل را فراراه خود ساخته، در سایه اندیشه‌ای آزاد و فکری وقاد و فروزنده، از هدایت‌های قرآن شریف بهره می‌برند و در اقامه نماز و حفظ شرایطش و ادای فریضة زکات و انفاق می‌کوشند، که این دو عبادت یکی توجه به خدا و گردانیدن چهره جان به سوی اوست (نماز)، و دیگری توجه به خلق و پر کردن شکافهای اقتصادی، و نجات مردم از چنگال دژخیم فقر مادی و معنوی، نیاز علمی و اخلاقی است (زکات). به محتوای وحی و رسالت پیامبران ایمان آورده، به زندگی واپسین یقین دارند و دارای ظرفیتی پذیرا برای دریافت هدایت همه جانبه پروردگار خویش هستند، تا بدین وسیله به رستگاری ابدی برسند و به سوی بهشت برین بشتابند.^۱

ماز میخانه عشقیم، گدایانی چند

باده نوشان و خموشان و خروشان چند

ای که در حضرت او یافته‌ای بار ببر

عرصه بندگی بی‌سر و سامانی چند

کای شه کشور حسن و ملک ملک وجود

منتظر بر سر راه‌اند غلامانی چند

۱ - پیامبر ﷺ فرمود: «طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمتقین علی محبتہ، اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه و قال: «هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب...» (منتخب الاثر، ص ۲۲۴).

عشق صلح کل و باقی همه جنگ است و جدل

عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند

«ملا هادی سبزواری»

سیمای منتظر و خصلتهای معنوی او

پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است، مادرش نرجس، سیده کنیزان و بهترین ایشان است. تولدش نیز به سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری، در فجر نیمه ماه شعبان در شهر سامرا در خانه امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده است. نام آن حضرت محمد، همنام و همکنیه با پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ملقب به امام عصر و صاحب الزمان است، که آخرین خلیفه خدا در زمین، قائم به شمشیر، خاتم خلفا و اوصیای پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است.

محدثان، کمال معنوی و ولایت امام را در سن کودکی، به سرگذشت عیسی مسیح و یحیی زکریا علیهما السلام همانند دانسته و در توصیف امام گفته‌اند: چهره‌اش گندمگون، ابروانش پیوسته، چشمانش سیاه و جذاب، شانه‌هایش وسیع، دندانهایش گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی متمایل به زردی است - که از بیداری شب عارض شده - برگونه راستش خالی مشکین است عضلاتش محکم، هیئتش خوش‌منظر و رباینده و در میان شانه‌اش، اثری چون اثر نبوت است. او شبیه‌ترین مردمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله است! ^۱

آری، آن بزرگوار و جان جانان و تحقق بخش آرمانهای مقدس الهی و دستگیر محرومان و مظلومان و مستضعفان و پایان دهنده به زندگی نکبت بار فسادگران و رساننده کاروانیان عدالتخواه، که بسان کشتی گرفتار آمده در گرداب، در کام موجهای اقیانوس زندگی استکباری هواپرستان فرو افتاده اند، به ساحل نجات است.

او شاهی بزرگ بر پایان تمامی ستمها و بی عدالتیها و جهالتها و نارواییهاست و به همه آنچه که مایه انحطاط و درد و رنج محرومان عالم است، پایان می بخشد.

آن آخرین قهرمان بنی نوع انسان^۱ و طلایه دار تحقق ارزشهای متعالی در نظام ارزشی اسلام و ایده آل آینده بشریت، دارای علم آدم علیه السلام، طول عمر نوح علیه السلام، توحید و تسلیم ابراهیم علیه السلام، صبر ایوب علیه السلام، قضاوت و داوری های داوود علیه السلام، حشمت و بزرگواری سلیمان علیه السلام، صداقت و مبارزه موسی علیه السلام، زهد و پارسایی عیسی علیه السلام است و صاحب دعوت الهی و تکلیف و تعهد رسالت جهانی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و برخوردار از قدرت و صولت و توان علی مرتضی علیه السلام است.

دارای عصمت و پاکی مادرش فاطمه زهرا علیها السلام، شکیبایی و بردباری امام مجتبی علیه السلام، شجاعت سید مظلومان حسین علیه السلام، عبودیت و پرستندگی و لطافت روحی زین العابدین علیه السلام، پسندیدگی و شایستگی امام محمد باقر علیه السلام، وارث اندیشه های عظیم و عمیق و بینش ژرف امام صادق علیه السلام، و دارای آگاهی های بیکران مقاومترین اسوه عصمت الهی و

۱ - فجر ساحل، محمد حکیمی، ص ۱۴۱ (به نقل از داستان بشر).

مبارزترین مدافع محرومان، عالم و آگاه و دانای آل محمد، امام موسی کاظم علیه السلام است.

دارای حجت و روشنگری استوار حضرت رضا علیه السلام، سخاوت و بخشندگی امام جواد علیه السلام، نقاوت و طهارت و قداست امام هادی علیه السلام و هیبت و شکوه و عظمت امام عسکری علیه السلام است.

خلاصه اینکه تجلیگاه حکمت و وحی الهی و مظهر غیبت خدا، امام معصوم و غایب، مجرای فیض باری تعالی، کلمة الله، حجة الله و خلف صالح رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و مصلح انسان، حضرت قائم منتظر مهدی (عج) و به قول حضرت امام خمینی (ره) عصر انسان کامل و عصاره همه موجودات است. ^۱ به قول قرآن کریم: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» ^۲.

برگزیدگی از سوی خداوند و گستردگی علمی و فکری و درک درست و شناخت صحیح امور اجتماعی و حوادث سیاسی الهی نظام محمدی و نیز برخورداری از قدرت و توان خدایی برای اجرای عدالت و قسط و زیبایی قامت و موزونی اندام و شایستگی جسمانی برای اجرای فرمان خدا و ریاست حکومت اسلامی در تمامی ابعادش، از امتیازات اختصاصی آن حضرت است. علی علیه السلام فرمود:

۱ - متن فرمایش امام خمینی (ره) چنین است: «می‌گویند والعصر ان الانسان لفي خسر. عصر، انسان کامل است. امام زمان علیه السلام است، یعنی عصاره همه موجودات، قسم به عصاره همه موجودات. یعنی قسم به انسان کامل، ان الانسان لفي خسر» (تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۴).
۲ - «خدا او را برای رهبری شما برگزیده است و او را در علم و جسم قدرت بخشیده است» (سوره بقره، آیه ۲۴۷).

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ لِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.^۱
 سزاوارترین مردم برای زمامداری، داناترین و آگاه‌ترین آنان است به درک و شناخت آن، و تواناترین مردم برای اجرا و تحقق آن.

خلاصه اینکه، منتظر برخوردار از دانش فزاینده و آگاهی‌های الهی و دانا به همه ابعاد وحی و صاحب خصلتها و ارزشهای متعالی، و جمال زیبا و دل‌آرا و تناور و تنومند و خوش اندام است؛ چرا که او فرزند جسمانی:

شفیع مطاع نبی کریم
 و فرزند معنوی:
 قسیم جسیم نسیم و سیم

بلغ العلی بکماله
 کشف الدجی بجماله
 حسنت جمیع خصاله
 صلّوا علیه و آله

و برگزیده و انتخاب شده خدای متعال و تجسم عینی و تبلور قرآن کریم و وارث بحق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۲ و شاهد صادق رسالت حضرت محمد ﷺ است.

قصه منتظران در روزگار فراق

عن ابی حمزة الثّمالی، عن ابی خالد الکابلی عن علی ابن الحسین علیه السلام قال: «تمتّ الغیبة بولیّ الله الثّانی عشر من اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و الائمه من بعده، یا ابا خالد، ان اهل زمان غیبتة،

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۲ - فی المجالس عن النبی صلی الله علیه و آله سئل عن هذه الآیه، قال اخى علی بن ابی طالب. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال شد. فرمود: «کسی که دانش قرآن نزد اوست، برادرم علی بن ابی طالب است» (تفسیر صافی، سوره رعد، آیه آخر).

القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره، افضل أهل كل زمان، لأن الله تعالى ذكره اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف، اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً، والدعاة الى دين الله سراً و جهراً»، و قال عليه السلام «انتظار الفرج من اعظم الفرج».^۱

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که علی بن الحسین علیه السلام خطاب به ابو خالد کابلی فرمود: «ای ابو خالد، مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و امامت او را پذیرفته، در انتظار ظهورند، از مردم همه زمانها برترند؛ زیرا که خدای تعالی به آنان فهم و خرد و شناختی داده است که غیبت امام برای آنان، مانند حضور امام است. خداوند این مردم را مانند پیکارگران صدر اسلام قرار داده است. همانان که در رکاب پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنان اند اخلاص پیشگان حقیقی، و آنان اند شیعیان واقعی، و آنان هستند که در نهان و عیان، مردم را به دین خدا فرامی‌خوانند؛ و آنگاه فرمود: «منتظر فرج [و قدرت اسلام] بودن، خود از بزرگترین گشایشهاست».

انتظار امام مهدی (عج) یکی از ابعاد مهم فلسفه عالی تشیع و از حقایق راقی در معارف اهل بیت علیهم السلام است، که بایسته است همواره مورد توجه و عنایت منتظران آن حضرت باشد.

انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه پیشوای بزرگی می‌کند که خلیفه خدا در زمین و دارای قدرت بی‌زوال و پاینده است. متوجه انسان بزرگواری که با قیام و اقدام او، اوضاع جهان دگرگون می‌شود و

عدالت و قسط در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسانها جامعه عمل می‌پوشد و از زلال ناب معنویت او، جان تشنگان معرفت سیراب می‌گردد. تشنگانی که بار سنگین تکلیف انسانی انتظار را در فراق او بر دوش دارند. در احادیث و تعالیم امامان هدایتگر، به پاره‌ای از اوصاف ویژه منتظران و شیفتگان آن حضرت برمی‌خوریم که شایسته دقت و تأمل است. بدین منظور، برای درک و دریافت این نشانه‌ها و آشنایی با چهره‌های معنوی منتظران و تشنگان زلال چشمه فیض وجود آن سلطان جهان ارض^۱، به شرح و توضیح کوتاهی از سخن گهربار امام علی بن الحسین علیه السلام بسنده می‌کنیم. امام از یکسو به روزگار بسی دراز و جانفرسای غیبت اشاره می‌کند و قصه فراق را یادآور می‌شود: «تمتد الغیبة بولی الله الثانی عشر...»؛ و از سوی دیگر، برتری مؤمنان، منتظران مقدم او و مردان و زنان چشم به راهی را که از فروغ ایمان و عشق، شبستان دلشان فروزان است، برمی‌شمارد.

اکنون برخی از این ویژگی‌ها را که در حدیث انتظار آمده است، بررسی می‌کنیم. روزگار بلند و طولانی غیبت - غیبت کبرای آن حضرت - یعنی روزگاری که منتظران در آن زندگی می‌کنند، روزگار فراق و غربت عاشقانی است که به شوق دیدار او در سوز و گدازند. دوره‌ای که بار سنگین هدایت انسان را بر دوش دارند و با یاد و نام آن عزیز سفر کرده، به تکلیف بزرگ انتظار عمل می‌کنند.

۱ - سلطان العالم الارضی؛ فرمانروای جهان خاکی. این تعبیر از ابن سیناست، که در کتاب شریف شفا آمده است.

ویژگی اول: برتری منتظران ظهور و معتقدان به امامت آن حضرت از مردم دیگر دوره‌ها.

در قرآن کریم آمده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.^۱

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید. به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

امتی هستید که از عناصری شناسا و آگاه و مؤمن و گزیده و همنوا و هماهنگ پدید آمده‌اید و در پرتو ایمان و اشراق توصیه قرآنی معروف و منکر، پسندیده و ناپسند را می‌شناسید و پیش برنده جامعه به سوی خیر و معروف و بازدارنده آن از شر و منکر بوده، اهل اعتصام به حبل الله (قرآن) هستید، حقایق دین را خوب می‌شناسید و در عمل بدان ملتزم هستید.

در مسائل اعتقادی و فکری، حقایق را با هدایت وحی و منطق فطری درمی‌یابید و اوهام و خرافات را از ذهنها می‌زدایید و در رفتارهای فردی و اجتماعی، هر یک از شما در حد شناخت و فهم خود از معارف دین، دیگری را به خیر و معروف فرا می‌خواند و از فاسد و منکر باز می‌دارد. بدین جهت، منتظران او به لحاظ داشتن بصیرت لازم و درک درست از تکالیف فردی و اجتماعی خویش در روزگار غیبت و التزام عملی بدانها، از طبقات ممتاز و برتر امت بزرگ اسلام‌اند.

ویژگی دوم: ممتازترین شاخصه منتظران ظهور، برخورداری از خرد و

عقل متین و فهم درست و شناخت وسیع نسبت به حقایق ناب اسلام و تشخیص حق از باطل، خیر از شر، ایمان از کفر، اطاعت از معصیت و صواب از خطا، در دو قلمرو عقل نظری و عقل عملی است.

به روایت امام جعفر صادق علیه السلام پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله با اصحاب خویش فرمود:

سیأتی قومٌ من بعدکم الرجلُ الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا: «یا رسول الله! نحن کنا معک بیدر و أخذ و حنین و نزل فینا القرآن» فقال: «انکم لو تحمّلوا لما حملوا لم یصبروا صبرهم»^۱.
 پس از شما مردمانی خواهند آمد، که به یک تن از آنان اجر و پاداش پنجاه تن از شما خواهند داد. گفتند: «ای پیامبر خدا، ما در جنگهای بدر و احد و حنین با تو بوده ایم، و در باره ما [برخی از آیات] قرآن نازل شده است [این چگونه خواهد بود؟] فرمود: اگر شما در شرایطی که آنها قرار می گیرند، قرار بگیرید، آن تحمل و شکیبایی که آنان دارند، نخواهید داشت.

خردمندی و معرفت وسیع انسان منتظر عصر غیبت، همان طور که غیبت و حضور را برای شیعیان دلباخته آن بزرگوار همانند ساخته، منزلت و پاداش جنگاوران روزگار صدر اسلام و شرایط غربت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز نصیب آنان کرده است: «وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدین بین یدی رسول الله بالسّیف».

ویژگی سوم: «اولئک المخلصون حقاً».

«اولئک»، تعظیم مقام منتظران است. تنها چنین پیروانی هستند که به حق دارای ویژگی خلوص اند. اخلاص در هر دو حوزه ایمان و عمل، و

ایمانشان عاری از آرایش و کدورت و تیرگی ظلم و شرک و تردید و ریاست:
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ
مُهْتَدُونَ.^۱

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به شرک و ظلم نیالوده‌اند، آنان راست
ایمنی و ایشان راه‌یافتگان‌اند.

اینان با سرمایه‌های سرشار، استعدادها و قوای ظاهری و باطنی، که
مشعل‌های هدایت فطرت‌اند، بر سر راه امام و مقتدای خود نشسته‌اند تا با
هدایت او، متاع نفیس فطرت خویش را بارور کنند و بر مرکب ایمان ناب
خود سوارند تا به وادی امن و سلامتی قدم بگذارند، و هم اینان هستند که
راه به سرمنزل مقصود برده‌اند: «وَهُمْ مُهْتَدُونَ».

ویژگی چهارم: «وَشِيعَتْنَا صِدْقًا».

پیروان راستین‌اند، رفتارشان درستی ادعای آنان را تصدیق می‌کند و
صاحبان جان پاک‌اند، که عمل صالحشان مایه تعالی روحشان است: «إِلَيْهِ
يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».^۲

اعتقاد پاک خود را در جهت هدف و مقصود پاک، که رسیدن به لقای
حق است، بر مرکب راهوار عمل صالح می‌نشانند، تا در فراق امام غایب
خود به تکلیف خویش عمل کرده، با اقدامات اصلاحی خویش در ابعاد
گوناگون زندگی، شرایط قیام آن مصلح الهی را فراهم آورند.

ویژگی پنجم: «وَالدَّعَاةِ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا؛ در پنهان و عیان، نهان
و آشکارا دعوت‌کنندگان به دین خدایند».

۱ - سوره انعام، آیه ۸۲

۲ - سوره فاطر، آیه ۱۰.

مردمان را به خود نمی خوانند، بلکه به خدا دعوت می کنند و به آنچه که خود ایمان دارند و متعهدند، می خوانند؛ چرا که مقتضای اخلاص و عشق ورزی نسبت به جامعه‌ای که زیباترین و دل انگیزترین جلوه آن «یعدوننی ولا یشرکون شیئاً» است، جز این نیست. خداوند به مؤمنان صالح وعده داده دینی را که بر ایشان پسندیده، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، تا او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نگردانند. (مضمون آیه ۵۵، سوره نور)

از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا
أَنْهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ اتَّاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا. ۱

ای مردم، به خدا سوگند که من شما را به طاعتی برنینگیختم، مگر آنکه خود پیشتاز آن بودم، و از هیچ گناهی نهی تان نکردم، مگر اینکه پیش از شما، خویشتن را از آن بازداشتم.

امام سجاد علیه السلام نیز پس از برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های منتظران ظهور مهدی (عج)، همان بزرگواری که در هنگامی مناسب ظهور خواهد کرد تا اجتماعی قرآنی را بسازد و حکومت انسان محمدی صلی الله علیه و آله را تجدید نماید و انسان را به هدف اصلی آفرینش رهبری کند، فرمود: «انتظار فرج، از بزرگترین گشایشهاست». در انتظار فرارسیدن شکوه قدرت اسلام زیستن، به معنای انتظار برای رسیدن به دورانی است که بندگان صالح، وارث زمین خواهند شد و وعده حکم‌گزاری آنان بر جهان تحقق می یابد. در انتظار مصلح موعود بودن، به معنای عشق ورزیدن به عدالت و مجری

عدالت است، و داشتن این حالت نفسانی، که آدمی را به اصلاح نفس خود و دیگران برمی‌انگیزد، خود فرج و گشایشی است، بلکه برترین گشایش است.

به همین جهت امام سجاده علیه السلام فرمود: انتظار فرج، خود، همان فرج است؛ چرا که فرج به معنای پایان یافتن سرگذشت غمناک انسان و فرا رسیدن دوران عدل و گسترش اصول آزادی و مساوات و حکومت قانون آسمانی قرآن و... است؛ و انتظار - این آرمان بزرگ و معنوی - به معنای بیدار کردن حس مسئولیت مسلمانان خوابزده است، برای قیام و اقدام به رهایی خویش از اسارت شیطانهای درون و برون و آزادی سرزمین‌های مقدس اسلامی. آری، داشتن درک درست از حقایق ناب دین و دریافت صحیح آنها و عمل آگاهانه و خالصانه و عاشقانه به تکالیف دینی، خود نوعی از فرج (گشایش)، بلکه باشکوه‌ترین جلوه آن است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج».^۱

فلسفه غیبت

اللَّهُمَّ بَلِّغْ لَنَا مَا نَحْنُ بِرَأْيِهِ مِنَ الْآرْضِ وَمَا نَحْنُ بِسَمْعِهِ مِنَ السَّمَاءِ، إِنَّ الظُّلُمَاتِ لَمُبْتَلَاتٌ، وَاللَّهُ يَخْتَارُ
خَائِفاً مَغْمُوراً لَثَلَا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. ۱

بارخدایا، بله، البته که هیچگاه زمین از آن کس که برای خدا و با تکیه بر برهان خداوندی به پا خاسته تهی نخواهد بود، آشکار و بلند آوازه، و یا بیمناک و در پرده تقیه (پنهان)؛ و این بدان جهت است که برهانهای خداوند و نشانه‌ها و رهنمودهای روشن‌گرش به پوچی نگراید.

در روایات ما از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هُوَ الَّذِي يَحْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

امام مهدی (عج) شخصیتی است که صفاتی چند از پیامبران خدا در زندگی‌اش جریان دارد، که از جمله آنهاست: نهان گشتن از مردم در برهه‌ای از زمان - گرچه طولانی - و وانهادن آنان به حال خویشتن.

حضرت دارای دو غیبت است: یکی غیبت صغری که مدت آن - در صورتی که دوره زندگی ایشان در زمان پدرش را نیز در نظر بگیریم - ۷۵ سال بوده است، و دیگری غیبت کبری آن حضرت، که از ۳۲۹ هجری آغاز

شده و تا به حال ادامه دارد.

نکته قابل توجه اینکه، در هیچ یک از این دو برهه از غیبت، رابطه امام با مردم به طور کلی منقطع نبوده است و نخواهد بود.

همچنانکه قبلاً هم اشاره شد، در طول غیبت صغری نواب آن بزرگوار به ترتیب به نامهای: ۱ - عثمان بن سعید اسدی، ۲ - محمد بن عثمان بن سعید عمروی، ۳ - حسین بن روح نوبختی، ۴ - علی بن محمد سمیری بوده‌اند.

این چهار شخصیت ممتاز شیعه، جملگی از اعظام علمای اسلام و اهل ایمان بوده‌اند، که جز بر اساس رأی و نظر امام عمل نمی‌کرده‌اند. اما در دوره غیبت کبری، شکل ارتباط آن بزرگوار به گونه دیگری است و رابطه بین امام و مردم، و نیز اداره فقهی جامعه اسلامی و هدایت امت در ابعاد اجتماعی، سیاسی و عبادی آن، بر عهده فقیهان واجد شرایط مذکور در کتب فقهی شیعه است. البته گفتنی است که بر مسند مهم و با عظمت نیابت عامه، عالمانی می‌نشینند که از جهت علم و عمل و دانش و رفتار، به امام از دیگر شیعیان نزدیک‌ترند و در تعهد به اسلام و بصیرت نسبت به حوادث واقعه و فداکاری در حفظ کیان امت اسلامی کوشاتر از دیگران هستند؛ چرا که اگر جز این باشد، مایه تباهی مسلمانان و استخفاف دین و شریعت اسلام خواهد بود.

اکنون پس از بیان این مقدمه کوتاه، به برخی از حکمتها و علت‌هایی که برای غیبت امام مهدی (عج) در معارف دینی ما ذکر شده است، اشاره می‌کنیم.

۱ - یکی از اسمای حسناى خداى تعالى، حکیم است و بیش از هشتاد بار در قرآن مجید خدا را با آن می خوانیم:

«وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ» (سوره بقره، آیه ۲۴۰)، «وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ» (سوره انعام، آیه ۱۸)، «وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ» (سوره انفال، آیه ۷۱).

و از زبان فرشتگان می شنویم که: «قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ.» (سوره بقره، آیه ۳۲).

چون خداى تعالى حکیم است و کاربى هدف انجام نمی دهد، بنابراین، تمام حوادثى که به امر و فرمان او صادر می شود، برای هدف و مقصدى است، اگرچه مقصد و هدف از آن، فعل است نه فاعل.

در معارف دینی ما و همچنین در فلسفه الهی، بین هدف فعل و هدف فاعل، تفاوت بسیاری وجود دارد، بدین معنا که خداوند مقصد و هدف ندارد، چون غنی محض و کمال مطلق است؛ و نه تنها نقص به ساحت قدس او راه ندارد، بلکه کمال ناقص نیز برای او قابل تصور نیست. در دعای ماه مبارک رجب که از ناحیه مقدسه توسط ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی - نایب دوم امام - صادر شده است، می خوانیم: «یا فاقِدَ کُلِّ مَقْشُوْرٍ»^۱. کاری را انجام نمی دهد تا بدان وسیله، خود را به هدف و مقصدی (به کمال) برساند؛ زیرا: «اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ»^۲.

لکن فعل خداوند، یعنی کارهایی که انجام می دهد، برای هدف و مقصدی است که از آن فعل است. به تعبیری روشن تر، در اینجا دو مطلب

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۲۳۲.

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۶

وجود دارد:

الف) خداوند هدف ندارد، چون «لَغْنِي عَنِ الْعَالَمِينَ» است.

ب) اقتضای حکمت او این است که هر کاری را انجام می‌دهد، هدفدار است و خداوند حکیم، به اقتضای حکمت عالمانه‌اش، هر پدیده‌ای را که حیات و زندگی عنایت کرده، برای هدفی بوده است و آن پدیده را به سوی مقصد و هدفش هدایت می‌کند.

به قول حکیم سبزواری:

اِذْ مُقْتَضَى الْحِكْمَةِ وَالْعِنَايَةِ اِيصَالَ كُلِّ مُمَكِّنٍ لِغَايَةِ

مقتضای حکمت و عنایت الهی، این است که هر پدیده امکانی را به غایت و هدف خویش برساند.

در حوزه اوامر و نواهی نیز، تمامی فرمانهای الهی و بازداشتن‌های او بر اساس حکمت و مصلحت است، که مصلحتها متوجه بندگان اوست؛ خواه این حکمتها و مصلحتها را بشناسیم یا نشناسیم. چون حکیم است، بنابراین، تمامی کارهای او دارای مصلحت بوده و حکیمانه است.

مسئله غیبت امام مهدی (عج) که از مسائل بسیار مهم و پیچیده در میان زندگی انبیا و اولیای الهی است، به لحاظ همان مصالحی است که مربوط به خود آن حضرت و پیروان ایشان است.

بسیارند حقایقی که برای ما ناشناخته‌اند و یا حوادثی که از گنه آنها بی‌خبریم؛ چرا که دانش محدود ما توان کشف همه حقایق و حوادث را ندارد و در مقایسه با مجهولاتمان بسیار اندک است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ

إِلَّا قَلِيلًا»^۱

و این آفرینش، آکنده از راز و رمزهایی است که شاید فاش شدن آنها چندان هم به نفع ما نباشد و حکمت آنها در پوشیده ماندن آنهاست.

سَرِّ پنهان است اندر صد غلاف ظاهرش با توست و باطن برخلاف
سَرِّ پنهان است اندر زیر و بزم فاش اگر گویم جهان برهم زخم

و از مسائلی که بسیاری از ابعاد آن برای ما روشن نیست و سَرِّی از اسرار این عالم است، مسئله غیبت است، و این رازی است بین خدای حکیم و ولیّ الله اعظم، که مظهر تامّ و تمام اسم اعظم و قلبش تجلیگاه حکمت پروردگار علیم و حکیم است: «حافظ، اسرار الهی کس نمی‌داند، خموش».

و این خموشی، نوعی تسلیم و اوج ایمان و قبول است در برابر سنت حکیمانۀ خدای حکیم.

در دعای آن حضرت در زمان غیبت می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ ... فَصْبِرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا آخِرَتْ وَلَا
تَأْخِيرَ مَا عَجَلَتْ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرَتْ وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا
أَنْزَاعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولُ: «لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَوَلِيِّ الْأَمْرِ لَا
يُظْهِرُهُ؟ وَ قَدْ امْتَلَأَتْ مِنَ الْجَوْرِ وَ أَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ»^۲

بار خدایا، مرا بر تحمل حجم عظیم مصیبت غیبت آن حضرت صبوری عنایت کن، تا شتاب آنچه را در آن تأخیر داشته‌ای و تأخیر آنچه را در آن تعجیل کرده‌ای و همچنین آشکاری رازی را که از من پنهان نموده‌ای، از تو

۱ - سوره اسراء، آیه ۸۵

۲ - مفاتیح الجنان.

طلب نکنم. و درباره آنچه که بر اساس حکمت و مصلحت کتمان کرده‌ای، با توبه بحث و گفتگو ننشینم، و در تدبیر و تقدیر توبه نزاع برنخیزم و سخنانی از قبیل چرا و برای چه چنین شد بر زبان نرانم و معترضانه نگویم که چرا ولی امر و صاحب فرمان خدایی ظاهر نمی‌شود، در صورتی که عرصه زمین لبریز از جور و بیداد است. خدایا توفیقم ده تا تسلیم اراده و مشیت حکیمانه تو باشم و همه امور خود را بر تو واگذارم.

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر^۱

از عبدالله بن فضل نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب امر، ناگزیر از غیبت است. تقدیر الهی است که برای مدتی طولانی از مردم پنهان باشد. غیبتی که هر باطل‌گرایی را به تردید و امید دارد». او می‌گوید که پرسیدم: «فدایت شوم علت آن چیست؟». فرمود: «این رازی است که افشای آن بر شما اجازه داده نشده [و باید تا روز موعود این راز پوشیده بماند]».^۲

چو ز راز و ناز او گوید زبان یا جمیل السر خواند آسمان

۲ - حفظ جان آن حضرت، تا سلسله امامان باقی بماند و در شرایط

مناسب برای تحقق وعده الهی به پاخیزد.

۱ - «عن عبدالله بن الفضل الهاشمی، قال: «سمعت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام يقول: «إنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يُرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ» فَقُلْتُ لَهُ: «وَلِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟» قَالَ «لَأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» (المهدی، صدر، ص ۱۶۸).

۲ - معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۶۳.

اگر حادثه غیبت رخ نمی داد، بر اساس پیشگویی ها و بشارت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام که فرموده بودند: «امام مهدی (عج) قیام خواهد کرد و بساط جور و بیداد را بر می چیند و سردمداران شرک و کفر و نفاق را بر خاک ذلت می نشانند»، طاغوت های زمان، آن بزرگوار را به شهادت می رسانند و وعده پروردگار متعال جامعه عمل نمی پوشید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرزندم مهدی ناگزیر از غیبت است (سنتی است که به طور قطع بر زندگی

او جاری است). پرسیدند: «برای چه؟». فرمود: «از ترس کشته شدن».^۱

۳- آزمایش نیروهای مؤمن و خالص کردن یاوران آن حضرت.

یکی از سنت های خدایی جاری در زندگی انسانها از زمان بعثت پیامبران - که غیر قابل تحویل و تبدیل است - سنت امتحان و آزمایش است. خداوند در قرآن کریم فرمود:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ
مِنَ الطَّيِّبِ.^۲

خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند.

این سنت جاری و همیشگی خدایی، از همان هنگام آگاهی ایمان، همیشه بوده و هست: «حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ». تا آلودگان به جاذبه های مادی و دلبستگان به دنیای زودگذر، از پیشروان پاکیزه جدا و

۱ - «لَا بَدَّ لِلْغَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ» فَقَالَ لَهُ: «وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْلَ» (معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۶۳).

۲ سورة آل عمران، آیه ۱۷۹.

مشخص گردند؛ و این سنت الهی است که در باطن آفرینش جهان و حیات انسان جریان دارد و تا از پرده برون نیفتد، کسی از راز آن آگاهی همه جانبه ندارد.

امام مهدی (عج) به همراه یاوران خود باید نظامهای پست حاکم را واژگون کنند و زنجیرهای اسارت را از دست و پای ملت‌ها بردارند و روشن است که یاران و پیروان آن حضرت نیازمند چنین آزمایش بزرگ (تحمل غیبت و انجام وظایف مسلمانی در این برهه) هستند، تا بسان پولاد آبدیده شوند و از ناپاکان، متمایز گردند.

به یقین در تعلیمات نورانی و مبارک قرآن کریم، یکی از معارف راقی و تربیتی و آموزنده بر قانون عمومی و سنت جاری، تداول ایام است که به اراده قوای مدبر جهانی در زندگی انسانها اجرا می‌شود، و این تداول، مبتنی بر آزمایش و اصلی از اصول تعالیم قرآن است، چه در سطح عمومی و چه در سطح زندگی مؤمنان:

وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ^۱

ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. و تا خدا

کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را [بتدریج] نابود سازد. روزگار، برای بشریت صحنه امتحان است و یکی از مهمترین دوره‌های این امتحان بزرگ، دوره غیبت کبراست، که دوره حساسی برای مؤمنانی است که ایمانشان به آن عزیز، مبتنی بر عشق و آگاهی و بصیرت و انگیزه شان برای انتظار تحقق عدالت کلی و حاکمیت فضیلت است. دوره‌ای که تحمل آن برای منتظران حقیقی و شیفتگان صلح و امنیت و ایمان طاقت فرساست: «اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبته امامنا و شدة الزمان علينا...»^۱.

خداوند این فرصت امتحان و میدان تداول را به انسانها داده و آنان را به خویشتن واگذارده تا در این میدان، مؤمنان را از هر گونه آلودگی و آمیختگی، خالص و پاک سازد و کافران را به زوال و محاق ببرد و منتظران و شیفتگان آن بزرگوار را برای انجام آن مسئولیت بزرگ (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا) آماده سازد و آنان را در جاذبه عالی قرار دهد:

الم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُشْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۲.

آیا مردمان پنداشته‌اند که با گفتن این که ایمان آوردیم، آنان را به حال خود وا می‌گذارند، بی‌آنکه در فتنه‌ها آزموده گردند؟ [هرگز] ما امتهای پیشین را هم به آزمون نهادیم، تا خداوند کسانی را که راست گفته‌اند، معلوم بدارد، و

۱ - قسمتی از دعا در زمان غیبت.

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۲ و ۳.

کسانی را که دروغ گفته‌اند، معلوم کند (باید مدعیان عدالت و ایمان در عرصهٔ عمل محک شوند تا وظیفه‌دانان و متعهدان به تکالیف الهی شناخته گردند).
خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
در ضمن حدیثی آمده است که جابر بن عبدالله انصاری از رسول
اکرم ﷺ پرسید:

«ای فرستاده خدا، آیا برای فرزندت امام مهدی (عج) قیام کننده،
غیبتی است؟» فرمود: «آری، به پروردگار سوگند، و این غیبت برای آن
است که خداوند می‌خواهد در این دوره از زندگی او (برههٔ غیبت) کسانی را
که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را بتدریج در محاق زوال و
نابودی برد». ^۱ آری، برای آن است که مؤمنان در کورهٔ حوادث و برخورد با
مشکلات و بی‌عدالتی‌ها، پولادگونه، از جاذبهٔ شهوتها و آمیختگی از هواها
خالص و پاکیزه گردند، تا در آخرالزمان و در پرتو هدایت آن مصلح الهی،
چراغی راهنما در مسیر تاریک انسانها و شبستان حیات آنان باشند که:

بلای دوست تطهیر شماست

علم او بالای تدبیر شماست

چون صفا بیند بلا شیرین شود

خوش شود دارو چو صحت بین شود

۴ - آمادگی روحی و فکری مؤمنان برای پذیرش برنامه‌های آن

۱ - «یا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟» قال: «ای و ربی وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (معجم احادیث الامام المهدی، ص ۱۱۳).

حضرت و تبعیت آگاهانه از دستوره‌های آن بزرگوار.

طبیعی است که این پذیرش، نیازمند زمینه لازم، یعنی بلوغ انسانهاست؛ و احساس نیاز شدید به ارزشهای معنوی، یکی از جلوه‌های بلوغ فکری و عقلی آدمی است و امام مهدی (عج) برای برطرف کردن چنین نیازی قیام خواهد کرد: «اذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم».

آری، خدای متعال لطف و رحمت خود را بر بندگان جاری ساخته و در پرتو این عنایت است که ذهنهای کمال یافته، برای پذیرش آن حضرت آماده می‌شوند و دلها در برابر حشمت و عظمت او تسلیم می‌گردند.

۵- آمادگی خود حضرت برای تکلیفی بزرگ رسالتی عظیم که دست تقدیر الهی بر عهده او نهاده است «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۱.

علی علیه السلام فرمود: «يُعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^۲.

از تأمل در این دو روایت، به نظر می‌رسد که مصلح بزرگ الهی در دو عرصه با دو بلیه و مصیبت رو به رو خواهد بود، یکی در عرصه جهانی و در سطح گسترده زندگی عموم انسانهاست، و دیگری در عرصه کشورهای اسلامی و در سطح گستره زندگی مسلمانان.

در سطح جهانی، ظلم و جوری که زندگی بشریت را به تباهی کشیده

۱ - معجم احادیث الامام المهدی، ص ۱۱۳.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

است، هوا و هوس و تمایلات حیوانی انسانهاست، که آنها را از مسیر نورانی هدایت پیامبران الهی منحرف ساخته و مایه سقوط حیات انسانی را فراهم آورده است. آن وجود تعالی یافته در حوزه عبودیت الهی، که تمامی وجدانهای ناب بشری به انتظار مقدم اوست، در این مواجهه، پرچم هدایت را بر دوش دارد تا هوا و هوسها و تمایلات انسانها را از فضای ننگ آلود ظلم و جور برهاند و زمینه شکوفایی شخصیتها را در پرتو حکمت و آگاهی زلال و ناب خویش برای رسیدن به مقام قرب ربوبی فراهم آورد.

آری، پرچم هوا و هوس را از دست انسانها می ستاند و عَلم هدایت را بر دوش آنان می نهد: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى».

و این یکی از مصادیق قسط و عدل جهانی و هدف اعلاى حیات انسانی و رسالت انبیای الهی است که قرآن وعده آن را داده است: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». بدان معنا که هدایت، سایه خود را چون چتر رحمت بر زندگی انسانها بیفکند، تا جامعه بشری در زیر خیمه عدالت آن ذخیره اولیا و انسان کامل قرآنی، در صلح و صفا و صداقت و امنیت، بندگی خدا را عملی سازد: «يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً»، چهره برگشاید و همه زمین را معبد پرستش خدای زمین بنماید.

ظلم و جور در سطح مسلمانان و در عرصه زندگی آنان به شکل دیگری جلوه می کند، و آن جور و بیداد و بی عدالتی بی است که بر کتاب خدا رفته است به ضرر و زیان آرا و افکار عالمان تیز هوش، ولی بی تقوا، دنیا طلبان

دین‌فروشی که دین و دیانت و کتاب الهی را کالای زندگی پست و محدود دنیاشان کرده‌اند و به قول علی علیه السلام جهل گردآورده‌ای که ناآگاهان مردم‌نما او را دانشمند می‌نامند، در حالی که از هر دانشی خالی است، و استعدادش را صرف اندوختن چیزهایی می‌کند که هر چه اندک باشد، بهتر است. آری، کسی که او را عالم می‌نامند؛ اما از علم بی‌بهره است و چنین لقبی را ناسزاوار.

او تنها اصطلاحاتی جاهلانه و گمراه‌کننده را از جاهلان فراگرفته است و برای مردم دامی فراهم کرده، که تار و پودش جز از غرور و زور نیست. کسی که قرآن را تفسیر به رأی و حق را تعبیر به هوس می‌کند، مردم را با ایمنی نابجا به گناهان بزرگ می‌کشد و جرمهای سنگین را سبک می‌نماید.

به نام احتیاط از شبهه، در شبهه‌ها غرقه است و با ادعای بدعت‌گریزی در میان بدعتها غوطه‌ور. بدین ترتیب، صورتش صورت انسان است، اما در سینه‌اش قلب حیوان می‌تپد. نه راه هدایت را می‌شناسد که از آن پیروی کند، و نه از در کوردلی شناختی دارد تا گریزگاهی بجوید. در حقیقت مرده‌ای است که نفس می‌کشد.^۱

امام مهدی علیه السلام در این مواجهه - که دوّمین برنامه او هنگام قیامش است - هدفش رهایی قرآن است از اسارت آرا و اندیشه‌های پرخطایی که محور و میزان تبیین تفسیر کتاب خدا واقع شده‌اند.

در این معرکه، امام به سرکوبی عالمان نابکاری می‌پردازد که ملاک

مفاهیم قرآن را آرا و اهواء خود می‌دانند. همان صیادانی که با نام علم و معرفت، دام می‌گسترانند و به نام دین، به صید ساده‌لوحان برخاسته‌اند. او به جنگ با کسانی برمی‌خیزد که دین خدا را وسیلهٔ دستیابی به مطامع دنیایی خویش قرار داده‌اند: «يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ تَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا».

بدین روی، علی عليه السلام اصلی‌ترین و اصیل‌ترین هدف قیام آخرین وصی خاتم انبیاء صلوات الله عليهم را در کلام خود به عنوان ملحمه‌ای از ملحمه‌های بزرگ (کشتاری از کشتارهای بزرگ) به گونه‌ای جامع و گویا به صورت دو برنامه مهم در عرصهٔ جهانی و اسلامی مطرح می‌کند:

(۱) پس از دورانی که هدایت وحی تابع هوسهای این و آن بوده است، او هوسها را تابع هدایت وحی - در عرصهٔ جهانی - می‌کند.

(۲) در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون بر قرآن تحمیل شده، اندیشه‌ها را - در عرصهٔ اسلامی - تابع قرآن می‌کند.

طبیعی است که درگیری در چنین معرکه‌ای که از یکسو پاک‌سازی عرصهٔ زمین از جور و بیداد هوسبازان و شهوت‌رانان بیدادگر و حکومت‌های مبتنی بر هوسها و تمایلات حیوانی است، و از سوی دیگر، رهایی قرآن از اسارت اندیشه‌ها و آرای سراسر خطای عالمان سست عنصر دنیاطلب، که کاری است بس بزرگ و بی‌نظیر.

تحقق نظام مبتنی بر هدایت پیامبران و کرامت انسانها و هدایت آرا و اندیشه‌ها در مقام تبیین و تفسیر کتاب الهی به سرچشمه‌های علوم آل محمد صلوات الله عليهم که زندگی دانش و مرگ جهل و بی‌خبری‌اند: «هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَصَوْتُ الْجَهْلِ»، نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که مهمترین آنها

آمادگی کامل آن حضرت است.

به همین دلیل، در معارف دینی ما یکی از فلسفه‌های غیبت و مستوری او از خلق، تکامل معنوی آن بزرگوار است. اگرچه وجود برکت خیزش مظهر تام و تمام اسم اعظم خدا، بلکه خود او اسم اعظم و اعظم آیات الهی است و قلب نورانی‌اش، مرکز اتصال غیب و شهود است، لیکن بنا بر اصل قرآنی: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به طور مستمر او در دست تربیت و تعلیم جلال و جمال حق، رو به سوی تعالی برای دریافت فیض گسترده خداوند دارد و در حال تکامل است و با حضور همه جانبه خود در زندگی انسانها، بویژه مؤمنان، به هدایت باطنی نیتها و اعمال بندگان خدا مشغول است و سلوک الهی او، که رمز بقای لیلۃ القدر است، برای آمادگی تمام عیار آن غایب از نظر و حاضر در جهان است.

فلسفه جشن و چراغانی‌ها چیست؟

وظیفه ما در زمان غیبت، در انتظار مقدم او بودن، به معنای درک تکلیف و اقدام برای آمادگی داشتن برای آن و حفظ میراث نبوت و آثار امامان معصوم علیهم‌السلام و فراهم آوردن ابزار و شرایط قیام آن حضرت است. بنابراین، بر پا ساختن جشن و شادمانی‌ها به مناسبت عید نیمه شعبان، عید عدالت و آزادی و عزت و کرامت انسانی، حکایت ارادت و عشق و ایمان برپاکنندگان است، که رایحه دل‌انگیز عطر آن، مشام هر دوستدار عدالت و قسط و فضیلت را معطر می‌سازد و یاد و نام آن مصلح الهی را در دلها زنده می‌کند.

آری، این شور و شوقها، داستان تشخیص یکی از نفیس‌ترین تعلیمات دین خداست. داستان گفتگو از انسان کامل، انسان قرآن و انسان متعالی‌یی است که برای تحقق اهداف ناب و اعلای حیات انسانی و مصلحان بزرگ تاریخ بشری، بویژه انبیا و اولیای الهی، ذخیره شده است، و ما موظف و مکلف هستیم - بلکه اقتضای عشق و ایمان هر عاشق مؤمنی است - که یاد او و ذکر انتظار و همچنین ذکر پیام او را زنده و شاداب به گوش جهانیان برسانیم.

«اللّٰهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِيْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِيْ غِيْبَةٍ وَّ اِنْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَّ لَا تَنْسَا ذِكْرَهُ وَّ اِنْتِظَارَهُ وَّ الْاِيْمَانَ بِهِ وَّ قُوَّةَ الْيَقِيْنَ فِيْ ظَهْوَرِهِ وَّ الدَّعَاءَ لَهُ وَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ.»
 «وَالسَّلَامُ»

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی
- ۳- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی
- ۴- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر
- ۵- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد
- ۶- تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی
- ۷- تفسیر سورة حمد، امام خمینی
- ۸- تفسیر صافی، فیض کاشانی
- ۹- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، علامه محمد تقی جعفری
- ۱۰- جاهلیت قرن بیستم، سید قطب
- ۱۱- جوان و بزرگسالان، محمد تقی فلسفی
- ۱۲- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی
- ۱۳- داستان راستان، مرتضی مطهری
- ۱۴- روضات الجنات، محمد باقر موسوی خوانساری
- ۱۵- سفینه البحار، شیخ عباس قمی
- ۱۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
- ۱۷- شهداء الفضیلة، علامه امینی
- ۱۸- شیعه در اسلام، علامه محمد حسین طباطبایی

- ۱۹ - صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل یاسین
- ۲۰ - فجر ساحل، محمد حکیمی
- ۲۱ - الغدير، علامه امینی
- ۲۲ - الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی
- ۲۳ - المهدي، آیت الله سید صدرالذین صدر
- ۲۴ - مجمع البيان، طبرسی
- ۲۵ - مرانید که نوحه گرند، ترجمه: جلال فارسی
- ۲۶ - معجم احادیث الامام المهدي، مؤسسة معارف الاسلامیة
- ۲۷ - مفاتيح الجنان، شیخ عباس قمی
- ۲۸ - مکتب تشیع، مصاحبات آقای طباطبائی و کربن، سالنامه دوم
- ۲۹ - ملکه اسلام زهرا علیها السلام، آیت الله میرزا خلیل کمره ای
- ۳۰ - منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی
- ۳۱ - منتهی الامال، شیخ عباس قمی
- ۳۲ - نهج البلاغه، سید رضی

انتشارات «میثم تمّار» منتشر کرده است

	عنوان	مؤلف	قطع	قیمت به تومان شومیز - زرکوب	
۱	رساله توضیح المسائل	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	۶۰۰	۱۰۰۰
۲	مجمع المسائل (استفتائات) ج ۱	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	۸۰۰	۱۱۰۰
۳	التعلیقه علی العروة الوثقی	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	-	۸۰۰
۴	مصباح المقلدین (رساله عربی)	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	۸۰۰	۱۲۰۰
۵	استفتائات پزشکی	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	۵۰۰	-
۶	احکام بانوان	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	وزیری	۴۰۰	-
۷	احکام نوجوانان	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	رقعی	۳۰۰	-
۸	مناسک حج	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	رقعی	۴۵۰	-
۹	احکام عمره مفرده	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	رقعی	۳۰۰	-
۱۰	احکام حج (ویژه بانوان)	آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی	جیبی	۲۰۰	-
۱۱	مناسک حج امام خمینی (ره)	با حواشی آیه الله العظمی صانعی	رقعی	۴۰۰	-
۱۲	میثم تمّار، گنجینه اسرار علی (ع)	سید مجتبی موسوی زنجانرودی	رقعی	۲۰۰	-
۱۳	تربیت مذهبی کودکان	سید مجتبی موسوی زنجانرودی	رقعی	۲۸۰	-
۱۴	زمزمه های زندگی	سید مجتبی موسوی زنجانرودی	رقعی	۲۸۰	-
۱۵	ره توشه مدینه النبی (ص)	حسنعلی احمدی	رقعی	۳۵۰	-
۱۶	رمضان ماه خدا	زین العابدین احمدی - حسنعلی احمدی	رقعی	۵۵۰	-
۱۷	احیاء دل	علی نریمانی	رقعی	۴۵۰	-
۱۸	نفس دعا در زندگی اجتماعی	دکتر عبدالله امیدی فرد	رقعی	۳۵۰	-
۱۹	تشیع و انتظار	محمد تقی خلجی	رقعی	۴۰۰	-
۲۰	بیان روان در علوم قرآن	علی غضنفری	وزیری	۷۰۰	-

علاقه مندان محترم برای دریافت کتابهای فوق، وجه آن را به حساب ذیل واریز و فیش بانکی را به آدرس ذکر شده ارسال نمایند.

بانک صادرات شعبه میدان شهداء قم - کد ۱۲۳۹ - جاری ۱۹۹۰ - انتشارات میثم تمّار
نشانی: قم - صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفن: ۷۴۴۰۰۹ و ۷۳۲۹۸۲ - شماره: ۰۲۵۱-۷۳۵۰۸۰